۷- یهودیت

۱- عبرانیان

یهودیان مانند اعراب و آشوریان، از نژاد سامی‌هستند. زبان، ادبیات، فرهنگ، آداب، رسوم و اعتقادات این اقوام چنان به یکدیگر نزدیك است که دانشمندان معتقد شده اند اصل آنها به یك جا می‌رسد و برای بررسی و تحقیق در زمینه فرهنگ سایر اقوام سامی‌انداخت. مثلا اگر به بررسی ادبیات عرب مشغول باشیم، با مطالعه و تحقیق در زبانهای عبری، سریانی و حبشی در کار خود موفقیت بیشتری کسب خواهیم کرد.

از سابقه تاریخی قوم عبرانی اطلاع دقیقی در دست نیست. برخی دانشمندان معتقدند که نام «عبرانی» را که کنعانیان پس از ورود حضرت ابراهیم (ع) به سرزمین کنعان به او داده اند و وی را عبرانی خوانده اند که بعدها جزو القاب او شد و لقب مذکور در خاندان وی باقی ماند؛ زیرا عبرانی از ماده «ع ب ر» به معنا گذر کردن از نهر می‌آید، به اعتبار این که حضرت ابراهیم (ع) از ورود فرات عبور کرد و وارد کنعان شد.

برخی نیز معتقدند که عبرانی منسوب به عابر نیای حضرت ابراهیم (ع) است. همچنین کسانی با توجه به نام آزر پدر (یا عموی) آن حضرت، گفته اند اصل خاندان وی آریایی است. اما دانشمندان این نظریه را تاءیید نمی‌کنند؛ زیرا از معنای لغوی واژه آزر در قرآن کریم و متون اسلامی‌اطلاع درستی نداریم. نام پدر ابراهیم (ع) در تورات تارح است.

۲- حضرت ابراهیم (ع)

عظمت حضرت ابراهیم خلیل (ع) به حدی است که وی همواره موجب نزاع یهودی و مسیحیت و اسلام بوده است و هر یك آن حضرت را از خود می‌داند. از این رو، خدای متعال فرموده است: «ما کان ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا و لکن کان حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین» (آل عمران: ۶۷). وی حتی میان مشرکان مکانی بلند داشت و آثار وی در مکه مکرمه مورد زیارت و تقدیس آنان قرار می‌گرفت.

نسب حضرت ابراهیم (ع) تا حضرت آدم (ع) در تورات آمده است. نسب نامه‌های تورات به کتب اسلامی‌نیز راه یافته و بدون دقت در اصل و منشاء آن پذیرفته شده است.

به عقیده اهل کتاب (در نتیجه جمع بندی حوادث کتاب مقدس) حضرت ابراهیم (ع) حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد، یعنی حدود ۴۰۰۰ سال پیش در شهر اور به دنیا آمد و به گفته تورات در آغاز ابرام (یعنی پدر بلند مرتبه) نامیده می‌شد. خدای متعال نام وی را در سن نود و نه سالگی به ابراهیم (یعنی پدر اقوام) تبدیل کرد. شهر اور نزدیك یك قرن پیش در عراق در ساحل فرات از زیر خاك بیرون آمد و آثار باستانی بسیاری در آنجا یافت شد. به گفته تورات پدر حضرت ابراهیم (ع) که تارح نامیده می‌شد، پسر خود ابراهیم (ع) و همسر وی ساره و نوه خویش حضرت لوط (ع) را برداشت و به سرزمین کنعان در غرب فلسطین عزیمت کرد. آنان در بین راه از ادامه سفر منصرف شدند و در شهر حران سکونت گزیدند. این شهر در جنوب ترکیه فعلی و در مرز سوریه قرار دارد.

پدر حضرت ابراهیم (ع) در تورات تارح خوانده می‌شود، ولی قرآن مجید وی را آزر بت پرستی معرفی کرده است (انعام: ۷۴). پدر حضرت ابراهیم (ع) در سلسله اجداد حضرت رسول اکرم (ص) قرار می‌گیرد. علمای شیعه معتقدند همه پدران آن حضرت تا حضرت آدم (ع) یکتا پرست بوده اند، و به همین دلیل گفته اند آزر عموی آن حضرت بوده و استعمال «اب» به جای «عم» در زبان عربی صحیح است، از آن جمله در قرآن کریم (بقره: ۱۳۳) چنین چیزی دیده می‌شود.

تورات می‌گوید حضرت ابراهیم (ع) در ۷۵ سالگی به امر خدا از شهر حران عازم کنعان شد. وی همسر خود ساره و برادر زاده اش حضرت لوط (ع) و چند نفر از مردم حران را برداشت و همگی به کنعان رفتند و در آنجا روی کوهی در شرق بیت ایل خیمه زدند. حضرت ابراهیم (ع) پس از چندی در حبرون (الخلیل) ساکن شد و تا آخر عمر در آنجا بود و اکنون مقبره خانوادگی وی در آن مکان است. حضرت لوط (ع) به شهر سدوم و شهرهای مجاور آن رفت. مردم آن شهرها به سبب نافرمانی و بی اعتنایی به پیام وی به امر خداوند نابود شدند. این حادثه در قرآن مجید نیز آمده است.

دو موضوع بسیار مهم در تاریخ حضرت ابراهیم (ع) وجود دارد که در تورات کنونی اشاره ای بـه آنهـا نشـده اسـت: یکـی جریان بت شکنی و به آتش افکندن وی و دیگری داستان بنای کعبه.

قرآن مجید (در سوره‌های انبیا و صافات) داستان بت شکنی و به آتش افکندن او را آورده است.

همچنین قرآن کریم از بنای کعبه به دست آن حضرت و به کمك حضرت اسماعیل (ع) سخن مـی‌گویـد (بقـره: ۱۲۷). از آنجا که این فرزند در پیری به او عطا شد (ابراهیم: ۳۹)، بنای کعبه در اواخر عمر شریف وی صورت گرفته باشد.

تورات داستان ذبح فرزند را می‌آورد و می‌گوید حضرت ابراهیم (ع) ماءموریت یافت حضرت اسحاق (ع) را قربانی کند، ولی این مساءله را با وی در میان نگذاشت و به او گفت: «می‌خواهم گوسفندی قربانی کنم و آن گوسفند را خداوند بـرایم خواهـد فرستاد.»... اما در قرآن مجید آمده است: «فلما بلغ معه السعی قال یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحك فانظر ماذا تـری قـال یا ابت افعل ما تؤ مر ستجدنی ان شاء الله من الصابرین» (صافات: ۱۰۲). همان طور که می‌دانیم فرزند از مرگ نجـات یافـت و خداوند قوچی را فدیه او قرار داد...

۳-اسماعیل (ع) و اسحاق (ع)

درباره حضرت ابراهیم (ع) در تورات می‌خوانیم:

(۱) بعد از این وقایع، کلام خداوند در رؤ یا به ابرام رسیده، گفت: «ای ابرام مترس من سپر تو هستم و اجر بسـیار عظـیم تو.» (۲) ابرام گفت: «ای خداوند یهوه مرا چه خواهی داد و من بی اولاد می‌روم و مختار خانه ام این العـاذار دمشـقی اسـت.» (۳) و ابرام گفت: «اینك مرا نسلی ندادی و خانه زاده ام وارث من است.» (۴) در ساعت کلام خداونـد بـه وی رسـیده، گفـت: «این وارث تو نخواهم بود بلکه کسی که از صلب تو درآید وارث تو خواهد بود.» (۵) و او را بیـرون آورده، گفـت: «اکنـون بـه سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار هر گاه آنها را توانی شمرد.» پس به وی گفت: «ذریت تو چنین خواهـد بـود.»... (۱۸) در آن روز خداوند به ابرام عمهد بست و گفت: «این زمین را از نهر مصر تا به نهر عظیم یعنی نهر فرات به نسـل تـو بخشـیده ام.» (پیدایش ۱۵: ۱ - ۱۸).

سپس تورات عهد یاد شده را به حضرت اسحاق (ع)، نیای بنـی اسـرائیل اختصـاص مـی‌دهـد و در همـان سـفر پیـدایش می‌گوید:

(۱۸) و ابراهیم به خدا گفت: «کاش که اسماعیل در حضور تو زیست کند.» (۱۹) خدا گفت: «به تحقیق زوجـه ات سـاره

برای تو پسری خواهد زایید و او را اسحاق نام بنه و عهد خود را با وی استوار خواهم داشت تا با ذریت او بعد از عهد ابدی باشد (۲۰) و اما در خصوص اسماعیل تو را اجابت فرمودم اینك او را برکت داده بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده رییس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم (۲۱) لیکن عهد خود را با اسحاق استوار خواهم ساخت که ساره او را بدین وقت در سال آینده برای تو خواهد زایید.» (پیدایش ۱۷: ۱۸-۲۱).

به گفته تورات، خداوند بارها به حضرت ابراهیم (ع) وعده نسل فراوان داده بود. کنیز آن حضرت به نام‌هاجر پسری را به دنیا آورد که اسماعیل (یعنی خدا می‌شنود) نامیده شد. پس از چهارده سال ساره فرزندی به دنیا آورد که او را اسحاق (یعنی می‌خندد) نامیدند. کتاب تورات در این قسمت به کوتاهی سخن می‌گوید و فقط اشاره ای می‌کند که حضرت اسماعیل (ع) در فاران ساکن شد و مادرش برای او زنی از مصر گرفت. سایر مسائل مربوط به وی در تورات به فراموشی سپرده شده است و حتی یك جمله درباره بنای کعبه در این کتاب دیده نمی‌شود. پیدا شدن آب برای اسماعیل (ع) نیز که طبق احادیث اسلامی‌در مکه بوده و اکنون هم به نام زمزم باقی است، به گفته تورات در مکانی به نام بئرشبع بوده است!

از نظر تورات، حضرت اسحاق (ع) جانشین حضرت ابراهیم خلیل (ع) گردید و دو فرزند تواءم برای او به دنیا آمد. آنکه نخست دیده به جهان گشود، عیسو نامیده شد. این کلمه در لغت به معنای پرمو است. به گفته تورات این کودك در هنگام تولد موهای بسیاری بر تن داشت. تواءم دیگر یعقوب (یعنی تعقیب می‌کند) خوانده شد؛ زیرا هنگام تولد، کودك قبلی را تعقیب کرد و پس از او به دنیا آمد.

۴- اسرائیل

حضرت یعقوب (ع) دوازده پسر داشت و به اسرائیل ملقب بود. اهل کتاب این اسم مرکب را چنین معنا می‌کنند: کسی که بر خدا مظفر شد، ولی اصل معنای آن در عبری چنین است: کسی که بر قهرمان پیروز شد. به گفته تورات، کشتی گرفتن حضرت یعقوب (ع) با خدا که به پیروزی او بر خدا انجامید، علت ملقب شدن وی به اسرائیل است (پیدایش ۳۲: ۲۴-۳۲). اهل کتاب از زمانهای قدیم گفته اند که مقصود از خدا در این داستان، یکی از فرشتگان خداست (رك: هوشع ۱۲:۳-۴).

پس از چندی حادثه مفقود شدن حضرت یوسف (ع) پیش آمد و سرانجام این موضوع موجب شده که بنی اسرائیل در مصر اقامت کنند. مطالب سفر پیدایش تورات به اینجا خاتمه می‌یابد.

در آغاز سفر خروج تورات می‌خوانیم که دوازده پسر حضرت یعقوب (ع) در مصر زندگانی خوبی داشتند و نسل ایشان در

آن سرزمین منتشر شد. مدت توقف آنان در مصر چهارصد و سی سال بود (خروج ۱۲: ۴۰). دوازده قبیله بنی اسرائیل کـه در اصطلاح بسیط نامیده می‌شوند، در علوم و فنون پیشرفت کردند و همین امر موجب حسـادت مصـریان شـد. عـلاوه بـر ایـن، مصریان می‌ترسیدند بنی اسرائیل با نیروی خود زمام امور را به دست گیرند؛ از ایـن رو، بـه استضـعاف آنـان اقـدام کردنـد و کارهایی دشوار و جانکاه به عهده ایشان گذاشتند. همچنین مقرر شد که قابله‌های مصری نوزادان پسر بنـی اسـرائیل را بـرای کشتن معرفی کنند و فقط داشتن دختر برای آنان مجاز باشد.

۵- دین مردم صحرانشین

عبرانیان در آغاز قـومی‌صحرانشـین بودنـد و نخسـتین اقامـت آنـان در شـهرها در زمـان حضـرت یوسـف (ع) بـود.(۱۶) صحرانشینی در اعتقادات و مراسم دینی آن تاثیر فراوانی داشت. هنگامی‌که حضرت موسی (ع) آنان را از دست فرعون نجـات داد، مجبور شدند مدت چهل سال در صحرای سینا بمانند، ولی پس از آن پیوسته در شهرها به سر می‌بردند و تمدنی را پایـه گذاری کردند که میراث گرانبهای قوم یهود شد. مسیحیت نیز زاییده همین تمدن است.

۶- تحول افکار در اقوام بنی اسرائیل

تحت افکار ملتها امری عادی و طبیعی است و عبرانیان در خلال کوچ و جابه جایی تحت تأثیر اندیشه‌های ملـل گونـاگون قرار می‌گرفتند. در سوره اعراف، آیه ۱۳۸ آمده است که بنی اسرائیل هنگام خروج از دریا و نجات از دست فرعون، به گروهـی بت پرست برخوردند. آنان از حضرت موسی (ع) تقاضا کردند برای ایشان نیز بتی قرار دهد و این خواسته بـه شـدت رد شـد. همچنین هنگامی‌که در مصر مستقر بودند، باورهای مصریان در آنان تـأثیر گذاشـته بـود، بـه گونـه ای کـه پـس از تـرك آن سرزمین، به تقلید مصریان که گاو را مقدس می‌دانستند، آنان نیز گوساله ای ساختند و به عبادت آن مشغول شدند.

۷- حضرت موسی (ع)

در باب دوم سفر خروج تورات می‌خوانیم که یك تن از بنی اسرائیل (۱۷) بـا یکـی از دختـران قبیلـه خـود ازدواج کـرد و دارای پسری شد. مادر نوزاد به منظور نجات وی از چنگال ماءموران فرعون او را مدت سه ماه پنهان کرد. از آنجـا کـه مخفـی نگه داشتن کودك برای همیشه ممکن نبود، مادرش صندوقی تهیه کرد و منافذ آن را با قیر اندود و کودك زا در آن نهـاد و در

میان نیزارهای رود نیل رها کرد. خواهر وی در آن حوالی ایستاد تا ببیند چه بر سر او خواهد آمد.

اندکی پس از آن، دختر فرعون که برای شستشو به سوی نیل آمده بود، صندوق را مشاهده کرد و یك تن از کنیزان خود را به دنبال صندوق فرستاد. هنگامی‌که صندوق را برای وی آوردند، آن را گشود و دید کودکی در آن گریه می‌کند. دل او بر آن کودك سوخت و گفت معلوم می‌شود این کودك از بنی اسرائیل است. در آن حال خواهر کودك جلو آمد و پیشنهاد کرد زنی را برای شیر دادن وی بیاورد. دختر فرعون پذیرفت و خواهر کودك مادر خود را نزد آنان آورد. دختر فرعون به او گفت این کودك را با خود ببر و شیر بده، من نیز مزد تو را خواهم داد. پس از چند سال وقتی کودك بزرگ شد مادرش او را نزد دختر فرعون برد. دختر فرعون او را به پسری پذیرفت و نام موسی (موشه در عبری یعنی: از آب کشیده شده) را بر او نهاد. این داستان با آنچه خداوند متعال در سوره قصص فرموده است، بسیار نزدیك است. بر اساس برخی محاسبات تاریخی، این حادثه در حدود ۱۲۵۰ ق. م. رخ داده است.

به هر حال حضرت موسی (ع) امور قوم خود را سامان داد و آنان را برای مبارزه با کافران آماده کرد و احکام خدا را به آنان تعلیم داد. وی قوم بنی اسرائیل را برکت داد و در صد و بیست سالگی در مکانی به نام موآب، حوالی دریای میت، درگذشت و بنی اسرائیل برای او سی روز عزاداری کردند. این جریان در آخر سفر تثنیه یافت می‌شود و تورات بدان پایان می‌یابد:

(۵) پس موسی بنده خداوند در آنجا به زمین موآب برحسب قول خداوند مرد (۶) و او را در زمین موآب در مقابل بیت فعور در دره دفن کرد (۱۸) و احدی قبر او را تا امروز ندانسته است (۷) و موسی چون وفات یافت، صد و بیست سال داشت و نه چشمش تار و نه قوتش کم شده بود (۸) و بنی اسرائیل برای موسی در عربات موآب سی روز ماتم گرفتند. پس روزهای ماتم و نوحه گری برای موسی سپری گشت (۹) و یوشع بن نون از روح حکمت مملو بود، چون که موسی دستهای خود را بر او نهاده بود و بنی اسرائیل او را اطاعت نمودند و بر حسب آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود عمل کردند (۱۰) و نبیی مثل موسی تا به حال در اسرائیل برنخاسته است که خداوند او را روبرو شناخته باشد (۱۱) در جمیع آیات و معجزاتی که خداوند او را فرستاد تا آنها را در زمین مصر به فرعون و جمیع بندگانش و تمامی‌زمینش بنماید (۱۲) و در تمامی‌دست قوی و جمیع آن هیبت عظیم که موسی در نظر همه اسرائیل نمود (تثنیه ۳۴: ۵ - ۱۲).

۸. تأسیس یهودیت

در باب سوم سفر خروج می‌خوانیم که حضرت موسی (ع) در بیابان حوریب در دامنه کوه، صدای خدای متعال را از میان آتشی از بوته خار شنید که با او سخن می‌گوید.

در قرآن مجید نخستین سخن خداوند از درختی در بیابان طوی چنین آمده است:

فلما اءتاها نودی یا موسی. انی اءنا ربك فاخلع نعلیك انك بالواد المقدس طوی. و اءنا اخترتك فاستمع لما یوحی. اننی اءنا الله لا اله الا اءنا فاعبدنی و اءقم الصلوه لذکری. ان الساعه آتیه اءکاد اخفیها لتجزی کل نفس بما تسعی. فلا یصدنك عنها من لا یومن بها و اتبع هواه فتردی (طه: ۱۱ - ۱۶).

تورات می‌گوید خداوند به حضرت موسی (ع) وعده داد بنی اسرائیل را از دست مصریان نجات دهد و سرزمین کنعان و حدود آن را که اماکن پر برکتی بودند، به ایشان عطا کند. از این رو، حضرت موسی (ع) رسالت یافت نزد فرعون برود و از او بخواهد که بنی اسرائیل را رها کند. وی با معجزاتی عازم مصر شد و مقرر گردید حضرت‌هارون (ع) به وی کمك کند.

به گفته تورات، خدای متعال به حضرت موسی (ع) قدرت داد تا به اعجاز، عصای خود و برادرش را به اژدها تبدیل کند و نیز از دست خود نور سفیدی ساطع نماید. فرعون جمعی از جادوگران را گرد آورد تا با حضرت موسی (ع) مسابقه بدهند. اژدهای مزبور تمامی‌آلات و ادوات آنان را بلعید و آنان دانستند که کار آن حضرت جادو نیست. به فرموده قرآن مجید آنان بدون ترسی از فرعون به حضرت موسی (ع) ایمان آوردند. پس از این معجزات چند عذاب بر مصریان فرود آمد و هر بار فرعون قول می‌داد بنی اسرائیل را مرخص کند، اما به قول خود عمل نمی‌کرد. تورات ده نوع عذاب را برشمارد:

۱. تبدیل شدن آبهای مصریان به خون؛

۲. زیاد شدن قورباغه میان آنها؛

۳. زیاد شدن پشه؛

۴. زیاد شدن مگس؛

۵. مرگ حیوانات مصریان بر اثر وبا؛

۶. مبتلا شدن مصریان و چارپایان آنان به دمل؛

۷. فرود آمدن تگرگ بر آنان و تلف شدن مقدار زیادی از حیوانات و مزارع؛

۸. زیاد شدن ملخ؛

۹. تاریك شدن مساکن مصریان تا سه روز؛

۱۰. هلاك شدن نخست زادگان انسان و حیوان همه مصریان حتی نخست زاده خود فرعون.

قرآن مجید نشانه‌های حضرت موسی (ع) را نه عدد می‌داند (اسراء: ۱۰۱) و ظاهرا مقصود تنها نشانه‌هایی است که برای فرعون آورده بوده و گرنه به صریح قرآن کریم و تورات معجزات آن حضرت بیش از این عدد بوده است. برخی از این عذابها در قرآن مجید به گونه ای مذکور است (اعراف: ۱۳۰ و ۱۳۳).

به گفته تورات، فرعون سرانجام تسلیم شد و حضرت موسی (ع) وهارون (ع) را شبانه طلبید و به آنان گفت با بنی اسرائیل به هر جا که می‌خواهید بروید. پس آنان به سوی دریای سرخ در شرق مصر کوچ کردند و آنجا اردو زدند. قوم موسی از دور آمدن فرعونیان را مشاهده کردند. در آن هنگام حضرت موسی (ع) دست خود را به طرف دریا دراز کرد و دریا شکافته شد و خشك گردید و بنی اسرائیل به آسانی از آن عبور کردند.(۱۹) آنگاه لشکریان فرعون وارد شدند و حضرت موسی (ع) به امر خداوند با اشاره دست، آنان را غرق کرد. تورات درباره غرق شدن شخص فرعون چیزی نگفته است. از قرآن مجید و احادیث اسلامی‌بر می‌آید که بنی اسرائیل به امر خدا از مصر خارج شدند، نه به اذن فرعون (شعراء:۵۲). همچنین به صریح قرآن کریم، حضرت موسی (ع) به فرمان الهی عصای خود را به دریا زد، نه اینکه دستش را به سوی دریا دراز کند.

بنی اسرائیل در حوالی شبه جزیره سینا توقف کردند و در آنجا برای آنان از آسمان چیزی مانند شبنم و نیز مرغ بلدرچین که به عربی سلوی نامیده می‌شود، فرود می‌آمد و آنان آنها را می‌خوردند. این جریان تا چهل سال یعنی در تمام مدت سرگردانی بنی اسرائیل در بیابان ادامه داشت. تورات می‌گوید آن غذای شبنم گونه من نامیده شد؛ زیرا بنی اسرائیل با دیدن آن به زبان عبری پرسیدند: «مان هوء» یعنی آن چیست؟

۸- الواح و ده فرمان

هنگامی‌که سه ماه از خروج بنی اسرائیل از مصر گذشته بود، حضرت موسی (ع) ماءموریت یافت برای گفتگو با خداوند به بالای طور سینا (یعنی کوه سینا) برود. وی در آنجا دو لوح دریافت کرد که فرمانهای خداوند بر آنها نقش بسته بود. قرآن کریم از «ابواح» به صیغه جمع نام می‌برد، (اعراف: ۱۴۵). از جمله آن فرمانها ده حکم بسیار مهم است که به ده فرمان معروف شده است:

۱. برای خود خدایی جز من نگیرد؛

۲. به بت سجده نکنید؛

۳. نام خدا را به باطل نبرید؛

۴. شنبه را گرامی‌بدارید؛

۵. پدر و مادر را احترام کنید؛

۶. کسی را به قتل نرسانید؛

۷. زنا نکنید؛

۸. دوری نکنید؛

۹. بر همسایه شهادت دروغ ندهید؛

۱۰. به اموال و ناموس همسایه طمع نورزید.

پس از آن، تفصیلاتی درباره این احکام در باب ۲۱ به بعد سفر خروج آمده است.

۹- گوساله پرستی

تورات می‌گوید وقتی بنی اسرائیل مشاهده کردند حضرت موسی (ع) در مراجعت از طور سینا تاءخیر کرد، نزد حضرت‌هارون (ع) رفتند و از او درخواست کردند تا برای آنان خدایانی بسازد و آن حضرت موضوع را به حضرت موسی (ع) اطلاع داد و خواست آنان را هلاك کند، اما بر اثر شفاعت وی از آن صرف نظر کرد. حضرت موسی (ع) آن دو لوح را برداشت و به سوی بنی اسرائیل آمد. هنگامی‌که وی کار زشت آنان را مشاهده کرد، لوحها را بر زمین زد و به مؤ اخذه برادرش پرداخت و گوساله را سوزاند و خرد کرد و آن را در آب ریخت و به بنی اسرائیل نوشاندو سپس امر کرد شمشیرهای خود را بردارند و به مدت نصف روز یکدیگر را بکشند.

قرآن مجید داستان مذکور را تقریبا به همین وضع در موارد مختلف نقل کرده است، جز اینکه ساحت مقدس حضرت‌هارون (ع) را از چنین کار ناروایی پاك دانسته است (طه: ۹۰). سازنده گوساله در قرآن کریم فردی به نام سامری است.

اهل کتاب به کلمه «سامری» در قرآن کریم اعتراض کرده و گفته اند چنین کسی وجود نداشته است؛ زیرا سامری به شهر سامره در فلسطین منسوب است و آن شهر را پادشاهی به نام عمری که سالها پس از حضرت موسی (ع) می‌زیسته،

ساخته است (کتاب اول پادشاهان ۱۶:۲۴).

مرحوم علامه بلاغی پاسخ داده است که در بنی اسرائیل فردی به نام شمرون بن یساکار بن یعقوب وجود داشته که خاندان وی شمرونی نامیده می‌شود (پیدایش ۴۶:۱۳ و ۲۶:۲۴). شمرونی در تلفظ عربی سامری شده است. (۲۰)

تورات می‌گوید خداوند به حضرت موسی (ع) دستور داد وی دو لوح سنگی مانند لوحهای خرد شده بتراشد تا خداوند وصایای مذکور را بر آنها بنویسد. قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره کرده است (اعراف: ۱۵۴).

۱۰- تورات با تاریخ یهود

تورات واژه ای عبری و به معنای قانون است؛ زیرا در کتاب تورات احکام و قوانین زیادی وجود دارد. نام دیگر تورات شریعت است.

متخصصین کتاب مقدس تورات چهار منبع اساسی برای تورات قائلند:

۱. منبع الوهیمیE؛

۲. منبع یهوهی J؛

۳. منبع کاهنی P؛

۴. منبع سفر تثنیه D (که منبعی ویژه است).

یکی از قدیمی‌ترین و معروفترین نقدهای تورات و کتاب مقدس را دانشمند و فیلسوف هلندی باروخ (بندیکت) اسپینوزا ۸ (۱۶۳۲-۱۶۷۷) در کتابی به نام رساله ای در الهیات و سیاست (به زبان لاتینی) انجام داده است.

اسپینوزا در کتاب خود با ذکر دلیلهایی اثبات می‌کند که برای بررسی اعتبار کتاب مقدس باید به شواهد تاریخی و انتقادی آن پرداخت و متاءسف است که پیشینیان این شناخت را متروك داشته اند و یا اگر چیزی در باب آن نگاشته اند از دسترس ما به دور مانده است. وی می‌افزاید اکنون ما در شرایطی زیست می‌کنیم که مسائلی تعصب آمیز به نام دین معروف شده است و مردم برای عقل در اعتقادات خود سهمی‌قائل نیستند. از این رو من با نومیدی نسبی پای در این راه می‌نهم و در نخستین گام به بررسی نویسندگان کتاب مقدس (و قبل از همه به مؤ لف اسفار پنجگانه تورات) می‌پردازم: تقریبا همه (اهل کتاب) معتقدند که موسی تورات را تاءلیف کرده است، به گونه ای که فرقه فریسیان از یهود در تاءکید بر این عقیده، مخالف آن را مرتد دانسته اند. به همین دلیل ابن عزرا که دانشمندی نسبتا آزاد اندیش بود، برای اظهار نظر خویش در این باب

جرأت نکرد و تنها با اشاراتی مبهم، اشتباه بودن این اعتقاد عمومی‌را متذکر شد. اما من بدون ترس و واهمه پـرده ابهـام را از روی سخنان ابن عزرا برخواهم داشت و حقیقت را برای همه آفتابی خواهم کرد.(۲۱)

۱۱- عهد عتیق

عهد عتیق نامی‌است که مسیحیان در مقابل عهد جدید به کتاب یهودیان داده اند. مسیحیان به هر دو عهد عقیـده دارنـد. عهد عتیق به زبان عبری و اندکی از آن به زبان کلدانی نوشته شده است. این دو زبان مانند عربـی از زبانهـای سـامی‌هسـتند. کتاب تورات در آغاز عهد عتیق قرار دارد.

همچنین نسخه ای از عهد عتیق به زبان یونانی وجود دارد که از روی نسخه عبری ترجمه شده و آن را ترجمـه سـبعینیه (یا ترجمه هفتاد) می‌نامند. گفته می‌شود این ترجمه حدود سال ۲۵۸ ق. م. بـه امـر بطلمیـوس فیلادلفـوس پادشـاه مصـر، توسط ۷۲ تن انجام گرفته است. این نسخه تفاوتهایی با اصل عبـری دارد و از همـه مهمتـر آنکـه بخشـها اپوکریفـا ۸ یعنـی پوشیده، نام دارد و از قدیم الایام مورد شك بوده است، اما مسیحیان معمولا آن را می‌پذیرفته اند. حدود پـنج قـرن پـیش، در جریان نهضت اصلاح دین، اعتبار این قسمتها مورد سوءظن جدی مسیحیان پروتستان واقع شد. پس از مدتی، به سال ۱۸۲۶ جمعیت بریتانیایی و جمعیت آمریکایی طبع و نشر کتاب مقدس به طور رسمی‌آنهـا را از کتـاب مقـدس کردنـد. کلیسـاهای کاتولیك و ارتدوکس با این عمل مخالفند و قسمتهای مذکور را بخشی از عهد عتیق می‌شمارند.

اینك سخنی پیرامون ارجاع به کتاب مقدس: همه ما با شیوه ارجاع به قرآن کریم آشنا هستیم و می‌دانـیم بـه جـای ذکـر صفحه از نام سوره و شماره آیه استفاده می‌شود. پرهیز از ذکر صفحه در صدها کتاب باستانی و مشهور معمـول اسـت، ماننـد آثار افلاطون، ارسطو، هومر، هرودت، شکسپیر و غیره. برای ارجاع به این آثار تمهیـدهایی اندیشـیده انـد و ابـواب و فصـول و شماره‌هایی ساخته اند تا ارجاع به چاپهای خاصی محدود نشود و برای همه کارساز باشد.

هنگام ارجاع به کتاب مقدس، نخست نام کتاب، آنگاه شماره باب و سرانجام شماره فقرات ذکر می‌شـوند؛ مـثلا «پیـدایش ۱:۲۷» یعنی سفر پیدایش، باب ۱، بند ۲۷.

عهد عتیق ۳۹ کتاب دارد که از نظر موضوع به سه بخش تقسیم می‌شوند:

۱. تورات و بخش تاریخی عهد عتیق؛

۲. حکمت، مناجات و شعر؛

۳. پیشگوییهای انبیا.

۱-۱۱- بخش تاریخی عهد عتیق

بخش تاریخی عهد عتیق با تورات و تورات با سفر پیدایش آغاز می‌شود. آفرینش جهان، آدم و حوا و خوردن معرفت نیك و بد همچنین اخراج آنان از باغ عدن، داستان فرزندان آدم، طوفان نوح، حوادث مربوط به حضرت ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و یوسف در این سفر آمده است. چهار سفر بعدی سیره حضرت موسی (ع) و تاریخ بنی اسرائیل را شرح می‌دهد. این سیره تولد، بعثت، هجرت (خروج از مصر در حدود ۱۲۹۰ ق. م.)، تشکیل حکومت و رحلت آن حضرت را در بردارد. مقدار زیادی از احکام و قوانین، ضمن عباراتی منسوب به وحی، در این چهار سفر وجود دارد. به عقیده یهودیان و مسیحیان، مؤ لف اسفار پنجگانه تورات حضرت موسی (ع) است. تاریخ بنی اسرائیل از زمان حضرت یوشع (ع) به بعد در دوازده کتاب بعدی ادامه می‌یابد.

این بخش مشتمل بر ۱۷ کتاب است:

۱. سفر پیدایش (آفرینش جهان، داستانهای حضرت آدم، نوح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و یوسف)؛

۲. سفر خروج (تولد و بعثت حضرت موسی، خروج بنی اسرائیل از مصر به سینا و احکام)؛

۳. سفر لاویان (احکام کاهنان یعنی روحانیون یهودی که از نسل‌هارون و از خاندان لاوی هستند)؛

۴. سفر اعداد (آمار بنی اسرائیل در عصر حضرت موسی، شریعت و تاریخ ایشان)؛

۵. سفر تثنیه (تکرار احکامی‌که در اسفار پیشین آمده است و تاریخ بنی اسرائیل تا رحلت حضرت موسی)؛

مجموع این پنج سفر تورات خوانده می‌شود.

۶. صحیفه یوشع (تاریخ و سیره یوشع بن نوح جانشین حضرت موسی)؛

۷. سفر داوران (تاریخ قاضیان بنی اسرائیل، قبل از نصب پادشاهان)؛

۸. کتاب روت (شرح حال زنی به نام روت، از جدات حضرت داوود)؛

۹. کتاب اول سموئیل (تاریخ سموئیل نبی و تعیین شائول - یعنی طالوت - به سلطنت)؛

۱۰. کتاب دوم سموئیل (پادشاهی حضرت داوود)؛

۱۱. کتاب اول پادشاهان (ادامه پادشاهی داوود و پادشاهی حضرت سلیمان و جانشینان او)؛

۱۲. کتاب دوم پادشاهان (ادامه تاریخ پادشاهان بنی اسرائیل تا حمله بخت نصر و جلای بابل)؛

۱۳. کتاب اول تواریخ ایام (نسب نامه بنی اسرائیل و تکرار تاریخ ایشان تا وفات داوود)؛

۱۴. کتاب دوم تواریخ ایام (تاریخ پادشاهی حضرت سلیمان و ملوك بعدی تا جلای بابل)؛

۱۵. کتاب عزرا (نوسازی اورشلیم یعنی بیت المقدس» آزادی یهودیان همراه عزیر)؛

۱۶. کتاب نحمیا (نوسازی اورشلیم و بازگشت یهودیان از زبان نحمیا اردشیر اول پادشاه هخامنشی)؛

۱۷. کتاب استر (رفع خطر نابودی از یهود با وساطت استر، همسر یهودی خشایارشا، مدفون در همدان).

۲-۱۲. حکمت، مناجات و شعر

این بخش مشتمل بر ۵ کتاب است:

۱. کتاب ایوب (ابتلا، بی صبری و صبر آن حضرت!)؛

۲. کتاب مزامیر یعنی زبور داوود (مجموعه ۱۵۰ قطعه مناجات)؛

۳. کتاب امثال سلیمان نبی (کلمات حکمت آمیز)؛

۴. کتاب (اسم مستعار حضرت سلیمان، مشتمل بر نگرش بدبینانه به جهان)؛

۵. کتاب (اشعار عاشقانه).

۳-۱۲. پیشگوییهای انبیا

بخش پیشگوییهای انبیا مشتمل بر هشدارها و تهدیداتی پیرامون سرنوشت بنی اسرائیل‌است. برای‌فهمیدن این‌پیشگوییهاخواننده بایدازجریانات آن زمان کاملا آگاه باشد.

این بخش مشتمل بر ۱۷ کتاب است:

۱. کتاب اشعیا (طولانی ترین و معروفترین کتاب پیشگویی در عهد عتیق)؛

۲. کتاب ارمیا (پیشگویی)؛

۳. کتاب مراثی ارمیا (نوحه سرایی آن حضرت بر خرابی اورشلیم)؛

۴. کتاب حزقیال (پیشگویی)؛

۵. کتاب دانیال (پیشگویی و شرح مجاهدات حضرت دانیال نبی مدفون در شوش)؛

۶. کتاب هوشع (پیشگویی)؛

۷. کتاب یوئیل (پیشگویی)؛

۸. کتاب عاموس (پیشگویی)؛

۱۰. کتاب یونس (پیشگویی و داستان رفتن وی در شکم ماهی)؛

۱۱. کتاب میکاه (پیشگویی)؛

۱۲. کتاب ناحوم (پیشگویی)؛

۱۳. کتاب حبقوق (پیشگویی حضرت حبقوق نبی مدفون در تویسرکان)؛

۱۴. کتاب صنیفا (پیشگویی)؛

۱۵. کتاب حجی (پیشگویی)؛

۱۶. کتاب زکریا (پیشگویی)؛

۱۷. کتاب ملاکی (پیشگویی).

۲-۱۱- اپوکریفای عهد عتیق

اینك برای آشنایی با اپوکریفای عهد عتیق نامهای آن کتب را می‌آوریم. لازم است اشاره کنیم که نسخه‌هایی از کتاب مقدس که دارای اپوکریفاست، هم از نظر تعداد کتب اپوکریفا و هم از نظر ترتیب، با یکدیگر اختلاف دارند. منبع بیشتر این کتابها ترجمه سبعینه است. تاکنون اپوکریفا به زبان فارسی دیده نشده است، اما نسخه‌هایی از آن به عربی و انگلیسی و زبانهای دیگر وجود دارد. یك مجموعه اپوکریفا در ۲۴۱ صفحه به زبان عربی، مشتمل بر ۱۰ کتاب زیر است:

طوبیا، یهودیت، استر (یونانی)، حکمت، یشوع بن سیراخ، باروك، نامه ارمیا، دانیال (یونانی)، مکابیان اول و مکابیان دوم.

۱۳- عقاید و احکام مذهبی

علام دینی، پزشك و فیلسوف یهودی، موسی بن میمون (۱۱۳۵ - ۱۲۰۴ م.) به آیین یهود لباسی نو پوشاند و سیزده اصل برای آن ترتیب داد، به این شرح:

۱. وجود خدا؛

۲. یگانگی او؛

۳. مجرد بودن او؛

۴. نداشتن زمان؛

۵. حکمت او در امور؛

۶. عدالت؛

۷. قابل تقرب بودن از راه عبادت.

اینها مربوط به خدا بود، اما سایر امور:

۸. اعتقاد به نبوت؛

۹.برتر بودن حضرت موسی (ع)؛

۱۰. اعتقاد به آسمانی بودن تورات؛

۱۱. عدم جواز نسخ احکام؛

۱۲. آمدن مسیحای موعود؛

۱۳. قیامت و جاودانگی نفس آدمی.

۱-۱۳- خدا در یهودیت

یهودیت (مانند اسلام و مسیحیت) از آغاز بر توحید استوار شده است و همه انبیای یهود، از حضرت موسی (ع) تا انبیای پرشمار بعدی، با شرك مبارزه کرده اند. بدیهی است که پیروان ادیان توحیدی نیز در مواردی از دین خود غافل می‌شوند و به گونه‌هایی از شرك روی می‌آورند. این مساءله هیچ گاه نظر پژوهشگران را نسبت به اصل این ادیان تغییر نداده است. آنان با قطع نظر از لغزشهای پیروان یك دین، از تحقیقات خود دانسته اند که ادیان دو گونه اند:

الف) ادیانی که مردم را از شرك بر حذر می‌دارند، مانند ادیان ابراهیمی؛

ب) ادیانی که شرك را به مردم تعلیم می‌دهند، مانند ادیان شرقی.

نام خاص خدا در دین یهود یهوه یعنی باشنده (موجود) است. این نام بسیار احترام دارد و بر زبان آوردن آن حتی از طریق قرائت تورات حرام است. بر اثر این تحریم، کسی تلفظ حقیقی آن را نمی‌داند و گاهی در کتابهای علمی‌مغرب زمین، از باب احتیاط آن را بدون حرکت (YHWH) ثبت می‌کنند. اما گروهی از محققان برآنند که تلفظ حقیقی آن یهوه است. هنگامی‌که معبد سلیمان بر پا بود، بالاترین مقام مذهبی یهود حق داشت سالی یك بار در روز عاشورای تقویم یهودی (دهم ماه تشری، در اوایل پاییز)، در قدس الاقداس آن معبد، نام یهوه را بر زبان آورد و دعا کند. هنگام تلاوت تورات نام مزبور به ادونای به معنای آقای من تبدیل می‌شود و حرکات همین کلمه را روی آن می‌گذارند؛ از این رو، گاهی آن را یهوه ضبط

کرده اند.(۲۲)

یکی دیگر از نامهای خدا اهیه اشر اهیه است به معنای هستم آنچه هستم. این نام در سفر خروج ۳:۱۴ و در برخی ادعیه اسلامی(مانند دعای شب عرفه) آمده است و بر اثر نسخه برداری افراد کم اطلاع، به آهیا شراهیا تبدیل گردیده است.

۱۴- طهور انبیا

یهودیان به نبوت معتقدند و در مورد آن بحثهای کلامی‌گسترده ای دارند. همچنین برای نبوت معنای ویژه ای قائلند که پیشگویی است و پیامبران بزرگی همچون اشعیا، ارمیا، حزقیال و هوشع به عنوان نبی یعنی پیشگو شهرت دارند.

پیامبران بسیاری در کتاب عهد عتیق مطرح شده اند. (۲۳) اشعیا، ارمیا، عاموس با بیانات شیوای خود به بنی اسرائیل هشدار می‌دادند و آنان را از عاقبت کارهای زشت و ناروایشان بر حذر می‌داشتند و متذکر می‌شدند که اسارت ذلت باری در پیش دارند. اما آنان به این گفتارها کمترین توجهی نمی‌کردند و از سوی دیگر به قتل و حبس و آزار پیامبران خود کمر می‌بستند (قرآن مجید از این امور بسیار سخن گفته است). هفده کتاب پایان عهد عتیق که کتابهای نبوت نام دارد، مشتمل بر این پیشگوییهاست.

از ۲۶ پیامبر مذکور در قرآن کریم ۲۰ تن به اهل کتاب مربوط می‌شوند: آدم، نوح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، موسی،هارون، داوود، سلیمان، الیاس، الیسع، عزیز (عزرا)، ایوب، یونس، زکریا، یحیی و عیسی.

از آن انبیا ۶ تن به اهل کتاب ربطی ندارند: ادریس (مگر به نام اخنوخ در سفر پیدایش ۵:۲۴)، شعیب (مگر به نام رعوئیل در سفر خروج ۲:۱۸ یا به نام یترون در سفر خروج ۳:۱)، ذوالکفل، هود، صالح و محمد.

۱۵- حکومت بنی اسرائیل

پس از حضرت موسی (ع)، حضرت یوشع بن نون (ع) به امر خدا به رهبری قوم برخاست. وی از رود اردن که از شمال به جنوب فلسطین کشیده شده است، گذشت و بلاد کنعان و حدود آن را فتح کرد. به ادعای عهد عتیق سکنه بومی‌آن مناطق قتل عام شدند و آن سرزمین به بنی اسرائیل اختصاص یافت. جریان این جنگها در ششمین کتاب عهد عتیق، به نام صحیفه یوشع موجود است. پس از حضرت یوشع (ع) مردان بزرگی در بنی اسرائیل به رهبری مردم اشتغال داشتند که داوران بنی اسرائیل نامیده می‌شوند. آنان عموما سمت پیامبری یا پادشاهی نداشتند. تاریخ این رهبران در سفر داوران آمده است. آخرین

داور بنی اسرائیل حضرت سموئیل (ع) دو پسر داشت که شایستگی رهبری قوم را نداشتند. از این رو، مردم از آن حضرت درخواست کردند که پادشاهی برای آنان برگزیند. در واقع بنی اسرائیل در آن زمان پادشاهی نداشتند. سموئیل پس از اصرار زیاد مردم، از طرف خدا جوانی را به پادشاهی آنان نصب کرد.

نخستین پادشاه بنی اسرائیل حدود ۱۰۳۰ سال قبل از میلاد انتخاب شد. نام این پادشاه در عهد عتیق (کتاب اول سموئیل، باب ۹به بعد) شائول و در قرآن کریم طالوت است (بقره: ۲۴۷).

پس از انتخاب نخستین پادشاه، جنگ مهمی‌میان بنی اسرائیل و فلسطینیان آن زمان رخ داد و پیروزی نصیب بنی اسرائیل گردید. مهمترین قهرمان این قوم جلیات بود که در قرآن کریم جالوت نامیده شده است. وی به دست حضرت داوود (ع) کشته شد و لشکر وی گریخت. حضرت داوود (ع) جانشین حضرت طالوت شد (حدود ۱۰۱۵ سال قبل از میلاد) و حضرت سلیمان (ع) به جای پدرش حضرت داوود (ع) نشست و مهمترین و با شکوهترین دوران بنی اسرائیل را به وجود آورد. وی معبد بسیار بزرگی در شهر اورشلیم (یعنی شهر سلامت) ساخت که به نام هیکل سلیمان معروف شد. (هیکل در زبان عبری به معنای ساختمان بلند است). این معبد بعدا یك بار حدود ۵۸۷ ق. م. به دست بختنصر و بار دیگر در سال ۷۰ م. به دست شاهزاده رومی، تیتوس (Titus) خراب شد.

اهل کتاب بر مبنای محتویات دروغین عهد عتیق (کتاب اول پادشاهان، باب ۱۱) معتقدند که حضرت سلیمان (ع) بر اثر وسوسه همسران بت پرست خویش، در آخر عمر بت پرست و خطاکار شد! قرآن کریم با تمجید فراوان از آن حضرت، ساحت قدس وی را پاك کرده است.

پس از رحلت حضرت سلیمان (ع)، فرزندش رحبعام زمام امور مملکت بنی اسرائیل را در کف گرفت و چون وی به ستمکاری پرداخت گروهی از مردم از فرمان او بیرون رفتند و تنها دو سبط یهودا و بنیامین در سرزمین یهودا (به نام یکی از فرزندان حضرت یعقوب) که بخش نسبتا کوچکتری بود، برای او باقی ماند. این قسمت که شامل شهر اورشلیم (قدس) نیز می‌شد، اهمیت بسیاری داشت و نام «یهودی» از اینجا می‌آید. ده سبط دیگر حکومت مستقلی به نام اسرائیل به رهبری فردی به نام یربعام بن ناباط در شمال فلسطین تشکیل دادند. یربعام یکی از استانداران حضرت سلیمان (ع) بود.

تجزیه کشور مبداء ضعف و بدبختی آنان بود. پادشاهان یهودا و اسرائیل نیز عموما گنهکار بودند و مردم را به گناه و بت پرستی دعوت می‌کردند.

۱۶- اسارت بابل

به هر حال پیشگوییهای انبیای بنی اسرائیل تحقق یافت (۲۴) و پس از چندی آشوریها که در شمال بابل در عراق و سوریه کنونی حکمرانی داشتند و پایتخت آنان شهر نینوا بود به اسرائیل تاختند و عده کثیری را به اسیری بردند. چند سال بعد، پادشاه بابل بختنصر که در عهد عتیق نبوکدنصر (یعنی بت «نبو» تاج را نگهداری می‌کند) نامیده می‌شود، به اورشلیم حمله کرد و مردم یهودا را کشت و عده ای را به اسارت به بابل برد که تا مدتی طولانی در آنجا بودند. اسیر شدن مردم اسرائیل و یهودا موجب پراکندگی آنان در خاورمیانه و سرزمینهای دیگر شد. این اسارت اهمیت ویژه ای داشت؛ زیرا گروهی از مردم اسرائیل نیز که در حمله پیشین توسط آشوریها از اسارت معاف شده بودند، در این یورش همراه با ساکنان یهودا به بابل کوچ داده شدند. این موضوع جلای بابل نامیده می‌شود.

یهودیان در زمان اسارت، برخی آداب و اخلاق مشرکان را پذیرفتند و کمتر کسی در بین آنان از جلای وطن و اسیری و دشواری پرستش خدا رنج می‌برد.

باید توجه داشت که انحصار طلبی و خود بزرگ بینی خوی و خصلت جدانشدنی قوم کوچك یهود است و سایر اقوام جهان در واکنش به این صفات، با یهودیان از در دشمنی و ستیز در آمده و به تحقیر آنان پرداخته اند. شاید نخستین ویرانی شهر قدس و گرفتار شدن بنی اسرائیل به دست بابلیان در حدود شش قرن قبل از میلاد نیز به همین علت بوده است. ارمیای نبی از جانب خدای متعال پیام آورده بود که بنی اسرائیل نباید در برابر آن دشمن مقاومت کنند. ایشان این پیام را به چیزی نگرفتند و آن پیامبر را زندانی کردند. پس از سقوط شهر قدس، ارمیا آزاد شد (ارمیا ۳۹:۱۴).

۱۷- تجدید معبد

هنگامی‌که کورش (یعنی خورشید) بنیانگذار سلسله هخامنشی بابل را فتح کرد، یهودیان آزاد شدند و اجازه بازگشت به سرزمین خود را یافتند. اما بسیاری از آنان حاضر نبودند بابل را ترك کنند و در بابل و اطراف آن پراکنده شدند. اعلامیه کورش در مورد آزادی یهود حدود سال ۵۳۸ ق. م. صادر شد. کورش با این کار در میان یهود محبوبیت زیادی به دست آورد.

گروهی از یهودیان نیز به فلسطین بازگشتند و به بازسازی شهر قدس آغاز کردند. در آن دوران همسایگان آن سرزمین احساس خطر کردند و مانع بر پایی یك حکومت مقتدر یهودی بر خاك فلسطین شدند. پس از آن حکومتهای ناتوانی در مناطق مختلف فلسطین بر پا شد و پس از چند قرن آشفتگی، شهر قدس برای بار دوم به دست رومیان ویران شد و این

ویرانی یهودیان را در جهان پراکنده ساخت. از آن پس، یهودیان در کشورهای بیگانه زندگی سختی را می‌گذراندند و انواع خواری و سرکوفتگی را در جسم و جان خود می‌چشیدند.

۱۸- پیدایش کنیسه

پس از بازگشت یهود از بابل، جامعه دینی نظام تازه ای یافت و معابدی ساخته شد که بعدا کنیسه (synagogue) نامیده شد.این معابد مانند سایر معبدها معماری خاصی داشتند و در آنها قربانگاه و اماکن ویژه دیگری وجود داشت. هم اکنون نیز معبد یهودیان کنیسه نامیده می‌شود.

قبله یهود معبد سلیمان (مسجد اقصی) است. فقط سامریان قبله را کوه جرزیم در نزدیکی شهر نابلس می‌دانند. آنان روزی سه بار نماز می‌خوانند: نماز صبح، نماز عصر و نماز مغرب. در صورتی که دست کم ده مرد در کنیسه وجود داشته باشد نماز برگزار می‌شود و در این حال یك نفر که معمولا پیرتر از سایرین است و عبری را خوب می‌داند، جلو می‌ایستد و قسمتهایی از تورات یا دعاهایی به عبری می‌خواند و در مواردی رکوع می‌کنند. معروفترین عبارتی که خوانده می‌شود، شمع (یعنی بشنو) نام دارد که از تورات گرفته شده است:

(۴)ای اسرائیل بشنو یهوه خدای ما یهوه واحد است (۵) پس یهوه خدای خود را به تمامی‌جان و تمامی‌قوت خود محبت نما(تثنیه ۶:۴-۵).

۱۹- تأثیر عقاید مزدیسنی و فرهنگ پارسی

یهودیان نیز مانند سایر اقوام تحت تأثیر محیط قرار داشتند و پس از تماس با برخی تمدنهای باستانی، خواسته یا ناخواسته، بسیاری از مفاهیم و اعمال آنها را وام گرفتند، ولی باید توجه داشت که آنان پیوسته و در تمام موارد، مسائل یاد شده را به رنگ اخلاقیات توحیدی خاص خویش در می‌آوردند. مثلا داستان طوفان نوح، خواه از بابلیها اقتباس شده باشد یا نه، آن گونه که در سفر پیدایش آمده است، از خدای واحد، مهربان و درستکار سخن می‌گوید. این داستان به داستان پر-نپیشتیم (napishtim-Per) که روی الواح میخی حك شده است و علاوه بر شرك صریح، خدایانی خودخواه، ستیزه جو، احساساتی و حسود را مطرح می‌کند، چندان شباهتی ندارد. این تمایز در سایر داستانها و قوانین و باورهایی که گفته می‌شود یهود از اقوام دیگر اقتباس کرده اند، نیز مشهود است.

در تورات تقریبا ذکری از قیامت نیست (مگر یکی دو اشاره مبهم، مثلا تثنیه ۸:۱۶). از نظرات تورات (لاویان باب ۲۶ و تثنیه باب ۲۸) دینداری و بی دینی در جلب نعمتهای این جهان و سلب آنها تأثیر مستقیم و قطعی دارند. از سوی دیگر، کتاب تلمود از قیامت بسیار سخن گفته است.

یکی از باورهای اصیل یهودیت که به تصور پژوهشگران، از بیگانگان گرفته شده، اعتقاد به رستاخیز مردگان است. این اعتقاد با آرمان مسیحایی گره خورده و چیزی مانند اعتقاد به رجعت را پدید آورده است. ایرانیان باستان می‌گفتند در زمان آینده، پس از آنکه آهورمزدا بر هماورد خود انگرو مئینیو پیروز شود و او را نابود کند، مردگان برخواهند خاست، ولی شکل عالی و معنوی این آموزه دستاورد اصیل الهامات یهود است و با اعتقاد خشك و بی روح مغان ایران زمین شباهتی ندارد. به گفته پژوهشگران، اعتقاد به جاودانگی روح از قدیم میان بنی اسرائیل وجود داشته و در چندین مورد از کتاب مقدس بدان اشاره شده است، ولی آن باور پس از بازگشت از بابل، با عقیده به جاودانگی قوم و قیام مسیحا پیوند خورد و اعتقاد به رستاخیز مردگان را پدید آورد. این نظریه با قرآن مجید تعارض دارد؛ زیرا از داستان برانگیخته شدن حضرت موسی (ع) در اوایل سوره طه بروشنی می‌فهمیم که اعتقاد به رستاخیز در نخستین پیام او وجود داشته است. (۲۵)

۲۰- اعیاد یهود

یهود عیدهایی دارند از این قرار:

۱. روز شنبه: در این روز افراد خانواده دسته جمعی غذا می‌خورند و طی آن، بزرگ خانواده جام شرابی بر دست می‌گیرد و با خواندن دعا، آن را تبرك می‌کند و افراد خانواده از آن شراب می‌خورند. تعطیل شنبه یکی از ده فرمان است (خروج ۸:۲۰-۱۱).(۲۶)

۲. عید اول ماه: به عبری به آن روش حودش می‌گویند که به معنای آغاز ماه است.

۳. سال هفتم یا سال انفکاك: طبق تورات هر هفت سال یك بار باید وامها را بخشید و کارهایی انسانی از قبیل آزاد کردن بردگان اسرائیلی و مانند آن انجام داد (تثنیه ۱۵). نام عبری این سال شمیطا به معنای رها کردن است.

۴. سال یوبیل: این عید هر پنجاه سال یك بار می‌آید که اعمال انسانی و اخلاقی بسیاری در آن انجام می‌شود (لاویان باب ۲۵).

۵. عید فصح: در لغت به معنای چشم پوشی کردن است که به مناسبت چشم پوشی خداوند از قتل نخست زادگان بنی

اسرائیل در حین نزول این بلا به فرعونیان چنین نامی‌به آن داده شده است). این عید هفت روز طول می‌کشد و آغاز آن چهاردهم ماه نیسان در فصل بهار است و مراسم آن در تورات (خروج باب ۱۲) آمده است. این عید مهمترین عید است و مسیحیان نیز به خاطر تقارن آن با خاك سپاری حضرت عیسی (ع) آن را گرامی‌می‌دارند. از دو سه قرن پیش تاکنون گاهی یهودیان متهم شده اند که یك کودك یا بزرگسال مسیحی را کشته و از خون آنان در مراسم عید فصح استفاده کرده اند. کتابهایی نیز در این باب نوشته شده است.

۶. عید هفته‌ها: این عید پنجاه روز پس از عید فصح به مناسبت گذشتن هفت هفته و آماده شدن محصول برگزار می‌شود. نام عبری آن شاووعوت یعنی هفته‌هاست.

۷. عید اول سال: این عید که به عبری روش هشانا (راءس السنه) نامیده می‌شود در اوایل مهر (اعتدال خریفی) قرار دارد. در آن روز به نشانه آمادگی برای ده روز ایام توبه بوق می‌نواختند. روز دهم اهمیت خاصی داشت و به آن یوم‌ها کیپور می‌گفتند.

۸. یوم کیپور: یعنی روز کفاره؛ این عید مهم در دهمین روز ماه تشری واقع است و آن را «عاسور» یعنی عاشورا می‌نامند. یهودیان از غروب روز قبل تا شبانگاه این روز، به منظور کفاره گناهان، روزه می‌گیرند و از خوردن، آشامیدن، استحمام و کار پرهیز می‌کنند و در کنیسه‌ها به عبادت و استغفار مشغول می‌شوند. در آن روز، یهودیان بنیادگرا لباس ویژه ای بر تن می‌کنند و از پوشیدن کفش چرمی‌خودداری می‌کنند.

۹.عید سایبانها: در روز بیست و دوم ماه تشری به نشانه زندگی کردن بنی اسرائیل در خیمه‌های تیه در عصر حضرت موسی (ع) مدت یك هفته در خیمه زندگی می‌کنند نام این عید به زبان عبری سکوت یعنی سایبانهاست.

۱۰. عید گشایش: در عبری حنوکا نامیده می‌شود؛ یادبود پیروزی یهود بر استعمارگران یونانی در سال ۱۶۸ ق. م. است. در این روز معبد سلیمان به دست یهود از پلیدیها و خراببهای دشمن تطهیر شد.این عید یك هفته پس از عید سایبانهاست.

۱۱. عید قرعه‌ها: در عبری پوریم نام دارد. این روز به مناسبت رفع خطر قتل عام یهودیان به توطئه‌هامان وزیر خشایارشا عید قرار داده شده است. شرح مفصل این ماجرا در کتاب استر در عهد عتیق آمده است. وجه تسمیه این روز آن است که‌هامان برای‌تعیین روزاعلام تصمیم‌خود به‌پادشاه قرعه کشیده بود. مزبور در ماه اسفند قرار دارد.

۲۱- فرقه‌های یهودی

همه دینها پس از اندك زمانی فرقه‌های متعدد پیدا می‌کنند. مسائل اجتماعی و تنوع مشربها، فرقه‌ها را پدید می‌آورد. برخی از این فرقه‌ها نیرومند و برخی ناتوانند، همچنین فرقه‌هایی پرجمعیت و فرقه‌هایی کم جمعیت هستند.

فرقه‌های شناخته شده یهود پس از بازگشت از بابل پدید آمده اند و درباره فرقه‌های قدیمتر اطلاع چندانی در دست نیست.

۱-۲۱- فریسیان

کلمه فریسی در عبری به معنای عزلت طلب است. این لقب بر جدایی و امتیاز آنان دلالت دارد. این فرقه دو قرن قبل از میلاد پدید آمد و تاکنون هم اکثریت یهود از آن هستند. اصل این فرقه به فرقه حسیدیم (به معنای پارسایان) بر می‌گردد. فرقه حسیدیم سه یا چهار قرن قبل از میلاد برای زدودن آثار بت پرستی و انحراف میان یهودیان پدید آمد. آنان در جنگهای مکابیان شرکت داشتند و در راه دین جانبازی کردند و شهید شدند. در قرن هجدهم نیز موج تازه ای به نام حسیدیم میان یهودیان شرق اروپا پیدا شد که از این حرکت الهام می‌گرفت.

فریسیان یك قرن قبل از میلاد از میان حسیدیم برخاستند. آنان از نظر فکری با صدوقیان تضاد و مخالفت روشنی داشتند. این فرقه خدا را از جسم و صفات جسمانی منزه می‌دانست. همچنین در مسائل مربوط به اراده آدمی‌راه میانه ای را پذیرفته بود و نیز رستاخیز مردگان و دادگاه عدل الهی را می‌پذیرفت و به عبادات از قبیل نماز و غیره اهمیت می‌داد. فریسیان در جامعه یهود موقعیت خوبی به دست آوردند و اکثریت تابع آنان شدند. فریسیان علاوه بر عهد عتیق که تورات مکتوب نامیده می‌شد، به تورات شفاهی نیز معتقد شدند. تورات شفاهی گفته‌های حکیمانه دانشمندان یهود است که به عقیده آنان نسل به نسل از زمان حضرت موسی (ع) برای قوم یهود باقی مانده است. این گفته‌ها در فاصله قرن دوم تا پنجم میلادی، در کتابی بسیار بزرگ به نام تلمود جمع آوری شده و زیربنای فکر و اعتقاد بنی اسرائیل قرار گرفته است. پس از این، در باب آن سخن خواهیم گفت.

فریسیان دارالعلمهای مختلفی تشکیل دادند و اوقات خود را صرف مطالعه در دقایق تورات کردند و نکته‌های تازه ای به دست آوردند. به عقیده آنان در تورات حتی یك حرف کم یا زیاد یا بی مورد و فاقد معنا و مقصود نیست، بلکه درون هر حرف و کلمه ای اسراری نهفته و رموزی خفته است.

امور داخلی یهود در فاصله بازگشت از بابل تا خرابی دوم شهر قدس در دست حاخامهای فریسی و گاهی صدوقی بود. همچنین آنان با حضرت عیسی مسیح (ع) بسیار مخالف بودند و برای تصلیب او تلاش کردند. نام فریسیان به تکرار، در اناجیل چهارگانه آمده است.

۲-۲۱- صدوقیان

نام این فرقه به صادوق بن اخیطوب که از طرف حضرت داوود (ع) به کهانت منصوب شده بود، مربوط می‌شود (کتاب دوم سموئیل ۸:۱۷ و ۱۵:۲۴). این منصب در عصر حضرت سلیمان (ع) نیز برای صادوق باقی ماند(کتاب اول پادشاهان ۲:۳۴). کاهنان بنی صادوق در کتاب حزقیال مورد تعریف و تمجید قرار گرفته اند و امانت داری آنان ستوده شده است (حزقیال ۴۴:۱۵).

صدوقیان به جای نماز، برای قربانی اهمیت ویژه ای قائل بودند. بسیاری از کاهنان هیکل سلیمان و حاخامهای سنهدرین از این فرقه برخاستند. روابط آنان با والیان رومی‌نیز خوب بود. صدوقیان بر خود لازم می‌دیدند سنتهای گذشته را حفظ کنند و با تجدید نظر و تفسیر به راءی فریسیان و آداب و عادات آنان مخالفت می‌ورزیدند. آنان قائل به جسمانیت خدا بودند و می‌گفتند قربانی و هدایایی که در راه خدا می‌دهیم، مانند چیزهایی است که به یك پادشاه یا حاکم بشری داده می‌شود. صدوقیان جاودانگی نفس و قیامت را انکار می‌کردند و می‌پنداشتند سزای نیکی و بدی در همین دنیا داده می‌شود و در مورد اراده انسانی به اختیار مطلق معتقد بودند.

صدوقیان مانند فریسیان با حضرت مسیح (ع) مخالفت بودند و نام آنان به تکرار در اناجیل چهارگانه آمده است. پس از خرابی اورشلیم در سال ۷۰ م. دیگر اثری از این فرقه باقی نماند.

۳-۲۱- سامریان

نام سامریان از منطقه ای به نام سامره می‌آید که در زمان تجزیه سرزمین فلسطین پس از حضرت سلیمان (ع)، مرکز کشور اسرائیل بود. این فرقه پس از بازگشت از اسیری بابل پدید آمد و برخی معتقدند که نژاد آنان اسرائیلی نیست و احتمالا مخلوطی از اسرائیلی و آشوری است.

این فرقه بسیار کوچك تنها پنج سفر تورات و کتاب یوشع را می‌پذیرد و ۳۳ کتاب دیگر عهد عتیق را رد می‌کند.

همچنین تورات این فرقه با تورات رایج اندکی اختلاف دارد و زبان سامری نیز با زبان عبری متفاوت است که البته این تفاوت اندك آن را از عبری بودن خارج نمی‌کند. سامریها به قداست کوه جرزیم در نزدیکی شهر نابلس اعتقاد دارند و آن را قبله خود می‌دانند و می‌گویند قبله حضرت موسی (ع) نیز همان بوده است، ولی حضرت داوود (ع) از پیش خود، مکان معبد سلیمان (مسجد اقصی) را قبله معرفی کرده است. این‌فرقه به‌مسائل مذهبی توجه مخصوصی دارد و مراسم ویژه ای انجام می‌دهد.

۴-۲۱- اسنیان

ریشه کلمه اسنی احتمالا به معنای شفا دهنده است، به این معنا که آنان در اندیشه شفای روان خود بوده اند. در وجه تسمیه این کلمه، احتمالا دیگری (مانند تعمید دهنده) نیز وجود دارد.

این گروه حدود دو قرن پیش از میلاد به وجود آمدند و با خراب شدن اورشلیم، آنان نیز مانند صدوقیان و بعضی فرقه‌های دیگر از بین رفتند و جز نامی‌از ایشان باقی نماند،تا اینکه نیم قرن پیش به سال ۱۹۴۷، برخی آثار مکتوب آنان همراه با نسخه‌هایی از عهد عتیق که تحریر کرده بودند، در غارهای فلسطین در کرانه بحرالمیت به دست آمد و مقداری از نقاط ابهام مربوط به اعتقادات و جامعه آنان حل شد. اسنیان مالکیت فردی را قبول نداشتند و به ازدواج روی خوشی نشان نمی‌دادند. در روز چندین بار غسل می‌کردند و به این منظور حوضهای بزرگی ساخته بودند که در اکتشافات اخیر آنها را از زیر خاك بیرون آورده اند. هنگام طلوع فجر از خواب بر می‌خاستند و پس از عبادت تا ظهر به کار مشغول می‌شدند،سپس دست از کار می‌کشیدند و به طور دسته جمعی ناهار می‌خورند و همین طور شام آنان دسته جمعی بود. روز شنبه به طور کلی از کار دست می‌کشیدند و عبارت و تفکر و مطالعه تورات می‌پرداختند. گفته می‌شود قبله آنان خورشید بود، نه معبد سلیمان و ظاهرا آن را از میتراپرستان گرفته بودند. سطح معلومات آنان در زمینه تفسیر و عرفان بالا بود و افرادشان نیز در حدود قرن اول میلادی ۴۰۰۰ نفر گزارش شده است که با در نظر گرفتن محدودیتهای عضوگیری در آن جامعه، عددی بزرگ به نظر می‌آید. به عقیده برخی دانشمندان، افکار این فرقه زیر بنای مسیحیت فعلی گردید. حتی ممکن است اعضای این فرقه همگی مسیحی شده باشند. گفته می‌شود یحیی بن زکریا (تعمید دهنده) نیز از آنان بوده است. بیابان گردی آن حضرت به قول اناجیل (و نیز احادیث اسلامی) می‌تواند شاهدی بر این موضوع باشد.

۵-۲۱- قانویان

کلمه قانونی که در لغت به معنای غیور و متعصب است، بر گروهی اطلاق می‌شد که با شدت تمام با استیلای رومیها بر فلسطین مخالفت می‌کردند. آنان معمولا خنجری در زیر لباس خود مخفی می‌کردند و در فرصت مناسب هواخواهان رومیان را از پای در می‌آوردند. بیگانگان آنان را از فرقه‌های دیگر مشخص می‌کردند و خطر آنان را جدی می‌گرفتند. چنین به نظر می‌رسد که این عده از نظر سایر اعتقادات خود با فریسیان تفاوتی نداشتند.

۶-۲۱- قارئون

قارئون از کلمه «قراء» در عربی و عبری می‌آید که در مقابل تفسیرهای تکلف آمیز فریسیان، به قرائت کتب آسمانی اشاره دارد.

این فرقه که پس از ظهور اسلام پدید آمده است، با تلمود (تورات شفاهی) مخالفت می‌کند و بر معنای ظاهری تورات تعصب می‌ورزد و همواره با فریسیان درگیری داشته است. رهبر آنان در ابتدا یك ربانی یهودی به نام عنان بود که با ابوحنیفه معاشرت داشت و اصطلاحات فقه اسلامی‌را از وی آموخت. وی در عصر منصور دوانیقی در بغداد این فرقه را بنیاد نهاد. سپس فردی به نام بنیامین نهاوندی آن مکتب را در ایران آن روز ترویج کرد و تغییراتی در آن داد و نام قارئون (در عبری قرائیم یعنی قرائت کنندگان) را به جای عنانیه بر آن نهاد. در قرون گذشته اکثر قارئون در جهان اسلام زندگی می‌کردند. اکنون آنان در اسرائیل، روسیه، اوکراین و کشورهای دیگر به سر می‌برند. نام شبه جزیره کریمه (Crimea) در اوکراین از عنوان فرقه قرائیم گرفته شده است. دانشمندان بزرگی از قارئون برخاسته اند که مباحث آنان در الهیات یهودی توجه محققان را به خود جلب کرده است. آنان در مباحث خود از اصطلاحات اصول فقه حنفی بهره می‌گیرند.

۷-۲۱- دونمه

نام فرقه دونمه به ترکی استانبولی به معنای مبدل شده است و در بعضی اوقات به آنان شبتین می‌گویند که به شبتای صبی مؤ سس گروهشان نسبت داده می‌شود.

نامبرده به سال ۱۶۲۶ در شهر ازمیر (غرب ترکیه) به دنیا آمد و پس از مطالعه و بررسی الهیات و عرفان یهودی کم کم مدعی شد که مسیحای یهود است و برای نجات آنان آمده است. برخی یهودیان اروپا و ترکیه و خاورمیانه دعوتش را

پذیرفتند و گروه بی شماری نزد او گرد آمدند.

وی که خود را نخستین فرزند خدا می‌نامید، گفت در سال ۱۶۶۶ قیام خواهد کرد. وی قبل از رسیدن موعد مذکور به اورشلیم و قاهره رفت. در آن ایام یهودیان از خوشحالی به جشن و شادی پرداختند و شعار می‌دادند: «زنده باد مسیح پادشاه» و «زنده باد سلطان صبی.»

شبتای صبی در سال ۱۶۶۶ به جای آنکه به اورشلیم مسافرت کند، به استانبول رفت و بلافاصله از طرف پادشاه عثمانی دستگیر شد و در روز ۱۶ سپتامبر ۱۶۶۶ او را به حضور پادشاه آوردند و از او خواستند مسلمان شود. وی پس از پذیرفتن اسلام، نام خود را به محمد افندی تغییر داد و با یك بانوی مسلمان ازدواج کرد.

وی همچنین بسیاری از پیروان خود را به پذیرش اسلام ترغیب نمود، ولی باز هم بسیاری از یهودیان او را مسیحا می‌دانستند. آنان در توجیه این مساءله می‌گفتند که تنها شبحی از شبتای مسلمان شده و خود او برای یافتن ده قبیله گم شده بنی اسرائیل به آسمان رفته است و به زودی ظهور خواهد کرد. یکی از فعالان این مرام می‌گفت: همان گونه که موسی در کاخ فرعون پرورش یافت، لازم بود که مسیحا در کاخ سلطان عثمان بماند تا بتواند نفوس گم گشته اسلام را نیز نجات دهد.

شبتای صفت مسیحایی خویش را نگه داشت و مجاز بود به عنوان تبلیغ اسلام میان یهودیان، با آنان تماس بگیرد. وی فرقه ای پدید آورد که اعضای آن بی درنگ به رسم مسلمانان عمامه بر سر گذاشته، پیرو آداب اسلامی‌شدند و به بازگشت سریع شبتای به عنوان منجی حقیقی بنی اسرائیل امیدوار ماندند.

مرگ وی به سال ۱۶۷۶ اتفاق افتاد و برادرش اتباع او را دور خود جمع کرد. پس از آن، اتباع این فرقه در ظاهر به سنن اسلامی‌و در باطن به سنن یهودی عمل می‌کردند.

اکنون چند هزار نفر از آنان در ترکیه یافت می‌شوند.

۲۲- انتظار ظهور مسیحا

اندیشه انتظار مسیحا ماهیتا یهودی است. اقوام عصر قدیم، بر اثر نومیدی از وضع موجود و بی توجهی به آینده، به گذشته خویش می‌بالیدند و کمال شادکامی‌اجتماعی و ملی را در آن می‌دیدند. گونه ای از این گذشته گرایی را چکامه سرایان یونانی و رومی، هزیود (Hesiod) و اوید (Ovid) ماهرانه ترسیم و توصیف کرده اند. این دو تن برای جهان پنج دوره

و پنج نژاد پیاپی قائل شدند و گفتند: انسانها در نخستین دوره که عصر زرین نامیده می‌شود، شادمان و بـه دور از درد و رنـج، بی کشت و کار از محصولات زمین بهره می‌بردند. مردن ایشان نیز به شکل خواب بی رؤ یایی بود که طی آن به بزم فرشتگان نگهبان جهان پر می‌کشیدند. در سوی دیگر این طیف، واپسین دوره یا عصر آهنین وجود داشت که از همه آشـفته تـر بـود و آن دو چکامه سرا در آن دوره روزگار می‌گذراندند. یهودیان نیز به عنوان قومی‌دیندار و معتقـد بـه اینکـه جهـان را موجـودی خوب و کامل آفریده است، کمال را در آغاز آفرینش قرار می‌دادند و می‌گفتند نخستین انسان کـه مسـتقیما بـه دسـت خـدا آفریده شده است، لزوما باید کامل و کامروا باشد. با این وصف، یهودیان کامیابی و فضیلت را نه در دوران طلایی گذشته، بلکه در آینده و واپسین روز می‌جویند. این عبارت کتاب مقدس میان یهودیان رایج بود: «اگر چه ابتدایت صـغیر بـود، عاقبـت تـو بسیار رفیع می‌گردد»(ایوب ۸:۷).

یهودیان پس از نخستین ویرانی شهر قدس، همواره در انتظار يك رهبر الهی فاتح بوده اند که اقتدار و شکوه قوم خدا را به عصر درخشان داوود و سلیمان برگرداند.

شخصیت مورد انتظار ماشیح (مسح شده) خوانده می‌شد. ماشیح لقب پادشاهان بنی اسرائیل بود؛ زیرا بر اساس يك سنت، پیامبران در حضور جمع، اندکی روغن بر سر آنان می‌مالیدند و بدین شویه نوعی قداست برای ایشان پدید می‌آمد. ایـن لقـب در زمانهای بعد به پادشاه آرمانی یهود اطلاق شد.

دلهای بنی اسرائیل از عشق به مسیحای موعود لبریز بود و در مقابل، حاکمـان سـتمگر همـواره در کمـین چنـین رهبـر رهایی بخشی بودند. در باب دوم انجیل متی می‌خوانیم که هیرودیس کبیر، پادشاه فلسطین پس از زاده شدن حضرت عیسـی در صدد قتل او بر آمد، اما چون وی را به فرمان الهی به مصر بردند خطر را از سر گذراند.

واژه فارسی «مسیحا» از روی کلمه عبری «ماشیح» با توجه به تلفظ لاتینی آن (Messiah) ساخته شده است.

مهمترین مژده مسیحایی در کتاب اشعیای نبی آمده است:

(۱) نهالی از تنه یسّی (پدر داوود) بیرون آمده، شاخه ای از ریشـه‌هایش خواهـد شـکفت (۲) و روح خداونـد بـر او قـرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس از خداوند (۳) خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤ یت چشم خود داوری نخواهد کرد و بـر وفـق سـع گوشـهای خـویش تنبیـه نخواهـد نمـود (۴) بلکـه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود. جهـان را بـه عصـای دهـان خویش زده، شریران را به نفخه لبهای خود خواهد کشت (۵) کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میـانش امانـت (۶)

گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پـرواری بـا هـم و طفـل کوچـك آنهـا را خواهد راند (۷) گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو کاه خواهد خـورد (۸) و طفـل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهـد گذاشـت (۹) و در تمامی‌کوه مقدس من ضرر و فسادی نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثـل آبهـایی کـه دریـا را می‌پوشاند (اشعیا ۱۱:۱-۹).

شور و التهاب انتظار موعود در تاریخ پر نشیب و فراز یهودیت و مسیحیت موج می‌زند. یهودیان در سراسـر تـاریخ محنـت بار خود هر گونه خواری و شکنجه را به این امید بر خود هموار کرده اند که روزی مسیحا بیاید و آنان را از گرداب ذلت و درد و رنج رهاند و فرمانروای جهان گرداند.

در سراسر تاریخ بنی اسرائیل کسانی به عنوان موعود یهود برخاستند و با گرد آوردن برخی افراد ساده لـوح بـر مشـکلات آنان افزودند. در این میان حضرت عیسی بن مریم (ع) ظهور کرد و با داشتن شخصیتی بس والا و روحی الهی، دین بزرگـی را بنیاد نهاد و گروه بی شماری را به ملکوت آسمان رهنمون شد، ولی بیشتر یهودیان او را رد کردند.

در عصر ما نیز که یهودیان صهیونیست بر پای خاسته و با اشغال فلسطین، در صدد بر آمـده انـد حقـارت همیشـگی قـوم یهود را بر افکنند، چیزی از تب و تاب انتظار موعود کاسته نشده است. درسـت اسـت کـه اقلیتـی نـاچیز از یهودیـان بـر اثـر دلبستگی شدید به امیدهای قدیم، تشکیل دولت صهیونیستی را مخالف آرمان مسـیحایی شـمرده و پیوسـته بـا آن مخالفـت کرده اند، ولی سواد اعظـم یهودیـت آن را از جـان و دل پذیرفتـه و آن را رهگشـای عصـر مسـیحا دانسـته انـد. هـم اکنـون صهیونیستهای اشغالگر فلسطین، علاوه بر دعاهای مسیحایی روزانه، در پایان مراسم سالگرد بنیانگذاری رژیم اسرائیل غاصـب (پنجم ماه ایّار عبری)، پس از دمیدن در شیپور عبادت، این گونه دعا می‌کنند:

اراده خداوند، خدای ما چنین باد که به لطف او شاهد سپیده دم آزادی باشیم و نفخ صور مسیحا گوش ما را نوازش دهد.

۲۳- غلبه رومیان و انقراض یهود

پس از نوسازی اورشلیم مستقر شدن یهودیان در آن مشکلاتی پدید آمد و مبارزه با پادشاهان ستمگر و بت پرست سـوریه آغاز شد جنگهای مکابیان با استعمارگران سوریه به پیروزی یهود انجامید که در کتابهای اپوکریفا شرح داده شده است.

در این دوران غالبا بنی اسرائیل زیر فرمان مشرکان بودند و ظهور حضرت مسیح (ع) نیز در همین دوران بود که شـرح آن

به طور مفصل خواهد آمد. همچنین در این عصر احکام و قوانینی از طرف علمای یهود صادر می‌شد و نمایندگان دول استعمارگر فرمان می‌راندند. علمای یهود در مجمعی به نام سنهدرین اجتماع می‌کردند و درباره امور مذهبی تصمیم می‌گرفتند.(۲۷)

۲۴- ویرانی اورشلیم و آوارگی یهود

در سال ۷۰ م. تیتوس، پسر امپراطور روم، اورشلیم را محاصره و ویران کرد و مردم بی شماری را از دم شمشیر گذراند. وی سنهدرین را نیز از بین برد.

پس از این حادثه، یهودیان در کشورهای مجاور در اروپا و آفریقای شمالی پراکنده شدند و با گذشت زمان عده ای به مدینه منوره که یثرب نامیده می‌شد، رفتند و در آنجا سکنی گزیدند. به گفته منابع اسلامی، انگیزه این گروه از یهودیان در انتخاب مدینه برای سکونت، انتظار مقدم مبارك حضرت رسول خاتم (ص) بود.

بعدها، در عصر خلیفه دوم، مسلمانان شهر قدس را با مذاکره از مسیحیان تحویل گرفتند. به نوشته طبری (در حوادث سال ۱۵ هجری) مسلمانان هنگام تحویل گرفتن قدس، در صلحنامه خود در برابر مسیحیان متعهد شدند که هیچ گاه به یهودیان اجازه سکونت در آن شهر را ندهند.(۲۸)

۲۵- تلمود

کلمه «تلمود» به معنای آموزش از فعل ثلاثی عبری «لمد» (یعنی یاد داد) می‌آید و با واژه «تلمیذ» و مشتقات آن که در زبان عربی رباعی هستند ارتباط دارد. تلمود به کتابی بسیار بزرگ که احادیث و احکام یهود را در بر دارد اطلاق می‌شود.

زمانی که یهودیان به بابل تبعید شدند گروهی به نام سوفریم (یعنی کاتبان) میان آنان پدید آمد. کاتبان کسانی بودند که به کتابت تورات و مضامین مذهبی اهتمام داشتند. مهمترین سوفر عزرا (عزیر) بود که در قرن پنجم قبل از میلاد می‌زیست و شاید پس از موسی (ع) بزرگترین شخصیت یهود باشد. عزرا تصمیم گرفت شریعت موسی (ع) را بارور سازد و از عبارات کتاب عهد عتیق نیازهای جامعه یهود را بر آورد. اقدام وی سرآغاز سنت شفاهی یهود بود.

پس از عزرا روشی در تفسیر و تاءویل متون مذهبی رایج شد که میدراش نامیده می‌شود و اختراع آن را به وی نسبت می‌دهند. واژه «میدراش» به معنای جستجو است؛ زیرا دانشمندان از خلال میدراش به جستجوی معانی نهفته می‌پرداختند

و می‌خواستند همه مسائل روزانه زندگی را از تورات استخراج کنند. پس از تأسیس مجمع کبیر برای رسیدگی به امور مذهبی، کم کم این فکر رواج یافت که تفسیر تورات پس از حضرت موسی (ع) نسل به نسل به دست اعضای آن مجمع رسیده است. سپس پنج زوج دانشمند به توالی به تفسیر و وضع قوانین جدید پرداختند که دو زوج آخر آنان به نام هیلل و شمعی (شمای) بسیار معروف شدند. این دو تن در حدود سال ۱۰ م. در گذشتند. در این دوره، یکی از دو زوج ناسی یعنی رئیس و دیگری آوبت دین یعین رئیس دادگاه نامیده می‌شد. تمام این قضایا میان فریسیان جریان داشت و صدوقیان با آن مخالف بودند و تنها به ظاهر تورات اهتمام می‌ورزیدند.

هیلل و شمعی هر کدام مکتبی را بنیاد نهادند و شاگردان آنان در هفتاد سال اول تاریخ میلادی به نشر افکار و اندیشه‌های ایشان پرداختند و سرانجام، موفقیت نصیب هیلل شد. گفته می‌شود اختلافات این دو رهبر از ۳۰۰ مورد تجاوز می‌کرد و شمعی در برداشتهای خود از هیلل سختگیرتر بود. هیلل اولین فرد از سلسله تنّائیم است. دومین فرد این سلسله که حلقه ارتباط بین هیلل و دانشمندان بعدی محسوب می‌شود، یوحانان بن زکای است. هنگامی‌که لشکر تیتوس در سال ۷۰ م. به ویران کردن اورشلیم مشغول بود، یوحانان پیوسته یهودیان را به آرامش دعوت می‌کرد؛ زیرا از نابودی یهودیان نگران بود. یهودیان سخن او را نپذیرفتند؛ از این رو، وی به انتقال مرکز علمی‌و مذهبی اقدام کرد. او برای این هدف، نخست خبر بیماری و سپس مرگ خود را شایع کرد و پیروانش وی را در تابوتی نهاده، به عنوان خاك سپاری از شهر خارج کردند. از آنجا که او شخصیتی ممتاز بود، سربازان تیتوس (که بر دروازه‌های اورشلیم با سرنیزه جنازه‌ها را آزمایش می‌کردند) به جسد وی کاری نداشتند. یوحانان در خارج شهر خود را به فرمانده کل لشکر رساند و از او تقاضا کرد که شهرك یاونه در فلسطین را در اختیار وی قرار دهد. این خواهش پذیرفته شد و او در آنجا کار علمی‌خود را تعقیب کرد و بدین وسیله علوم هیلل و دیگر دانشمندان گذشته را به نسلهای آینده انتقال داد.

پس از یوحانان فردی به نام ایشماعل بن الیشع به تفسیرهای تلمودی پرداخت و کار عمده وی آن بود که هفت اصل تفسیری هیلل را به سیزده اصل رساند. همچنین فردی به نام عقیبا بن یوسف در همین عصر از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این دانشمند بر تلمود حق بزرگی دارد. زیر بنای تلمود به شکلی که می‌بینیم تا اندازه زیادی مرهون زحمات اوست.

با این وصف، افتخار تدوین متن تلمود به عقیده بسیاری از دانشمندان نصیب شخصی به نام یهودا هناسی شد. وی در سال ۱۳۵ م. (سه سال پس از در گذشت عقیبا) به دنیا آمد و پس از آگاهی بر تفسیرهای عقیبا و دیگر دانشمندان تصمیم بر کتابت آنها گرفت. این و پس از آگاهی بر تفسیرهای عقیبا و دیگر دانشمندان تصمیم بر کتابت آنها گرفت. این دانشمندان

میان قوم خود موقعیت خوبی پیدا کرد و بیش از پنجاه سال ناسی یعنی رهبر بود.

یهودا هناسی برای تورات شفاهی نام میشنا را برگزید که در عبری به معنای مکرر و مثنی است، در مقابل میقرا به معنای خواندنی و مقروء. تلمود، میشنا نامیده می‌شود، زیرا مثنای تورات است، ولی تورات میقرا است.

زبان میشنا عبری عامیانه است که به ارزش ادبی عبری عهد عتیق نیست. میشنا شش بخش دارد که هر فصل سدر نامیده می‌شود و مجموع آن ۶۳ رساله در ۵۲۳ فصل است به این شرح:

۱. سدر زراعیم (بخش بذرها، احکام محصولات و نتاج حیوانات) ۱۱ رساله

۲. سدر موعد (بخش عید، درباره روزهای یادبود) ۱۲ رساله

۳. سدر ناشیم (بخش نسوان، احکام زناشویی) ۷ رساله

۴. سدر نزیقین (بخش زیانها، احکام اموال و زیان به نفوس) ۱۰ رساله ۵. سدر قداشیم (بخش مقدسات، مقدسات دین یهود) ۱۱ رساله

۶. سدر طهاروت (بخش طهارتها، احکام پاك و ناپاك) ۱۲ رساله

جمع: ۶۳ رساله

تفسیر میشنا، گمارا نامیده می‌شود. این واژه به معنای تکمیل است و نویسندگان این تفاسیر ادعا می‌کردند مطالب آنان باقی مانده سخنان دانشمندان گذشته است که کتاب میشنا را تکمیل می‌کند. در گمارا نخست یك مقطع از عبارت میشنا نقل می‌شود و پس از آن به تفسیر و تحلیل و آوردن شواهدی برای آن مقطع می‌پردازند.

دو نوع گمارا برای میشنا نوشته شده است: یکی گمارای فلسطینی به دست دانشمندان یهودی فلسطین و دیگری گمارای بابلی که مبسوطتر و جالب تر است و به دست گروهی از دانشمندان یهودی که در بابل مانده بودند، نوشته شده و از گمارای فلسطینی مفصل تر است. تلمود به اعتبار این دو گمارا دو گونه است: تلمود فلسطینی و تلمود بابلی.

در تلمود به دو عنصر اساسی برخورد می‌کنیم: یکی هلاخا به معنای راه و روش که عبارت است از دستورهای دینی برای زندگی صحیح و دیگری اگادا به معنای روایت که عبارت است از داستانها و شواهدی از پیشوایان یهود یا بزرگان اقوام مختلف که به منظور تاءیید موضوع نقل می‌شود.

مقدار زیادی از مطالب تلمود در کتب اسلامی‌پراکنده شده و برخی از مسلمانان تعدادی از آنها را بی چون و چرا پذیرفته اند و کسی به دنبال اصل و منشاء آنها نرفته است. این گونه روایات را اسرائیلیات می‌نامند. البته مطالب صحیحی نیز در

تلمود یافت می‌شود که در پاره ای موارد با آیات و احادیث اسلامی‌مطابقت دارد.

تلمود به عنوان دائره المعارف پر محتوای یهودیت محافظت از این آیین را بر عهده داشته و منبع قوانین فقه یهود بوده است. مسیحیان به علت بدگویی این کتاب از حضرت عیسی مسیح (ع) همواره با آن مخالف بوده اند. رهبران کلیسا در قرن ششم میلادی مخالفت خود را با آن اعلام کردند، ولی این کتاب تا قرنها مساءله ای نیافرید و جوامع یهودی مراقب بودند که احساسات مسیحیان را نسبت به آن تحریك نکنند. در سال ۱۲۳۹ م. یك یهودی که به مسیحیت روی آورده بود، پاپ را به سوزاندن آن کتاب تشویق کرد و تلمود سوزی را بنیاد نهاد. پس از آن تاریخ، ارابه‌های پر از نسخه‌های تلمود به میدانهای شهر برده می‌شد و به کام آتش می‌رفت و یا برای استفاده از چرم آن به سازندگان کفش سپرده می‌شد.

اکنون چند نسخه خطی از تلمد بابلی در کتابخانه‌های جهان یافت می‌شود و تنها نسخه کتابخانه شهر مونیخ در آلمان کامل است.

اولین و معروفترین چاپ متن عبری تلمود به دست فردی به نام دانیال بومبرگ در شهر ونیز (ایتالیا) صورت گرفت (تلمود بابلی در سالهای ۳- ۱۵۲۰ و تلمود فلسطینی در سالهای ۴- ۱۵۲۳). تعداد صفحات تلمود بابلی در این چاپ ۵۸۹۴ صفحه است که در چاپهای مختلف رعایت می‌شود تا برای ارجاع به آن کتاب عظیم مورد استفاده قرار گیرد. تلمود به برخی زبانهای اروپایی ترجمه و منتشر شده و ترجمه انگلیسی آن در ۱۸ جلد بزرگ در لندن به چاپ رسیده است. خلاصه ای از آن کتاب نیز به زبان فارسی، به نام گنجینه ای از تلمود در سال ۱۳۵۰ ه. ش. در تهران انتشار یافته است.

۲۶- قبالا

عرفان (یا تصوف) در ادیانگ واکنشی به شریعت و تعقل (فقه و فلسفه) است. عرفان از ذوق بر می‌خیزد، قابل نفی یا اثبات نیست و با هنر رابطه ای تنگاتنگ دارد. عرفان همچون آتش لطیف است و هر چیز را به کام خود می‌کشد و به جلو می‌رود. ادیان هند و خاور دور سراسر عرفانی اند و در عصر ما با اندکی تبلیغ، بسیاری از مردم آمریکا و اروپا را به سوی خود کشیده اند.

عرفان و علوم اعلای یهودی قبالا (یعنی مقبول) نامیده می‌شود. عرفان یهودی مکتبی زایا و بارور است و در حیات معنوی بنی اسرائیل بسیار تأثیر داشته و دارد. آثاری در این باب یافت می‌شود که از همه مهمتر کتابی است به نام زوهر (یعنی درخشان). درباره مؤ لف واقعی این کتاب سخن بسیار است. در دانش قبالا پیرامون عرش الهی، اسم اعظم، حوادث آخر

الزمان، ظهور مسیحا، رجعت و قیامت بسیار بحث می‌شود. در این فن، علم حروف نقش مهمی‌را بر عهده دارد.

۲۷- یهودیت در اروپا

یودیان در سرزمینهای اسلامی‌زندگی خوبی داشتند و شماری از آنان به مقامات اجتماعی بلندی نائل شدند. این در حالی بود که یهودیان مقیم کشورهای اروپایی مجبور بودند در اماکن خاصی به نام گتو (Ghetto) با ذلت تمام زندگی کنند. همچنین بسیار اتفاق می‌افتاد که مسیحیان آنان را به زور به آیین خود در می‌آوردند. این گونه افراد در ظاهر مسیحی می‌شدند، ولی در باطن یهودی می‌ماندند و تعبیر یهودیان مسیحی نما (Marranos) به چنین افرادی دلالت دارد که در اصطلاح یهودیان ایران، آنوس خوانده می‌شوند. یهودیان اندلس در دوران فرمانروایی مسلمانان در آن سامان زندگی خوبی داشتند. هنگامی‌که به سال ۱۴۹۲ اندلس به طور کامل از دست مسلمانان خارج شد، یهودیان نیز از آن سرزمین تبعید شدند. آنان به کشورهای اسلامی‌شمال آفریقا روی آوردند، ولی تنها اندکی از ایشان در آن ورطه هولناك از چنگال دزدان دریایی و ناخدایان آزمند رهیده، به ساحل امن و امان رسیدند و در دامان پر مهر اسلام قرار گرفتند. منش نیك و رفتار انسانی مسلمانان با بیگانگان زبانزد تاریخ نگاران یهودی و مسیحی است.

۲۸- یهودیت در عصر جدید

یهودیان اروپا بر اثر فشارهایی که برای آنان به وجود آمده بود، نمی‌توانستند بین مسیحیان و اقوام دیگر زندگی کنند و تبعیدهای پیاپی هر چه بیشتر آنان را به فکر وطن مستقل می‌انداخت. اندیشه پدید آوردن کشوری مستقل برای یهود سابقه ای طولانی دارد با این وصف، زندگی میان ملتهای غیر یهودی از نظر اقتصادی برای عموم یهودیان بسیار بهتر بود و به همین دلیل، پس از تأسیس کشور اسرائیل، یهودیان حاضر به مهاجرت به آن نبودند؛ از این رو، برای تشویق آنان به مهاجرت، در تمامی‌سرزمینهای یهودی نشین اروپا و آسیا و آفریقا سازمانهایی به وجود آمد. دستگاههای تبلیغاتی اسرائیل نیز باغ سبزی را به یهودیان نشان می‌دادند. گروهی از یهود پس از مهاجرت، به وطن قبلی بازگشتند و به برنامه‌های پیشین خود میان اقوام دیگر ادامه دادند.

۲۹- پیدایش صهیونیسم و تأسیس دولت اسرائیل

یهودیت تبلیغ ندارد، زیرا یهودیان دین خود را نعمتی الهی می‌دانند که مخصوص نژاد بنی اسرائیل است. با این وصف هر گاه کسی بخواهد یهودی شود باید ذلتهای این قوم را به او تفهیم کرد تا اگر مرد این میدان نیست، پا در آن نگذارد. (۲۹)تحمیل یهودیت به ندرت وجود داشته است. (۳۰)یهودیان معمولا مردم را به صهیونیسم دعوت می‌کنند.

در اواخر قرن نوزدهم گروه بزرگی از یهودیان روسیه اخراج شدند. عده ای از آنان غرب اروپا ساکن شدند و گروهی هم به فلسطین رفتند و در مکانی نزدیك دریای مدیترانه ساکن شدند و نام صهیون را برای آنجا برگزیدند. فلسطین در آن شکوفایی دولت بنی اسرائیل در عصر داوود و سلیمان (ع) مرکز نظامی‌بوده است. این نام همواره یادآور اقتدار آن قوم بوده و در کتابهای انبیای متأخر بسیار از آن یاد شده است.

در همان زمان، یهودیان اروپا و روسیه با نادیده گرفتن سنت انتظار، برای کسب استقلال و عزت برخاستند و صهیونیسم را بنیاد نهادند و به دنبال آن، خطرناك دانستند و مسلمانان را از همکاری با مهاجران بر حذر داشتند.(۳۱) مسلمانان هنگامی‌از عمق فاجعه آگاهی یافتند که راه چاره بسته شده بود.

استکبار جهانی به سرکردگی انگلستان و آمریکا به پشتیبانی همه جانبه برخاست. صهیونیستها با اتکا به آن حمایتها و با بهره برداری از ضعف و زبونی رهبران کشورهای اسلامی، موقعیت خود را محکم کردند و وضعی را پیش آورند که اکنون با تلخکامی‌شاهد آن هستیم.

در نیم قرنی که از تشکیل رژیم صهیونیستی می‌گذرد، غاصبان فلسطین از هیچ جنایتی فروگذار نکرده اند و با شیوه‌های گوناگون به گسترش سلطه ظالمانه خود ادامه داده اند. همچنین آنان قطعنامه‌ها و بیانیه‌های مجامع بین المللی را به چیزی نگرفته اند. کسانی هم که صلح طلبی صهیونیستها را باور کرده اند، در اندك زمانی به دورویی و ناجوانمردی آنان پی برده اند.

کتابنامه

۱. ترجمه تفسیری کتاب مقدس، انگلستان، انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۵.

۲. حکمت، علی اصغر، تاریخ ادیان، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۵.

۳. رامیار، محمود، بخشی از نبوت اسرائیلی و مسیحی، تهران.

۴. زرین کوب، عبدالحسین، در قلمرو وجدان، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۵.

۵. کتاب مقدس، لندن، ۱۹۰۴.

۶. کهن، ای.، گنجینه ای از تلمود، تهران: ۱۳۵۰.

۷. گرینستون، جولیوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.

۸. مصطفوی، علی اصغر، اسطوره قربانی، تهران: انتشارات بامداد، ۱۳۶۹.

۹. ناس، جان بی.، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

۱۰.هاکس آمریکایی، قاموس کتاب مقدس، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.

۱۱. هیوم، رابرت ای.، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.

۱۲. Arberry, A.j(e.d), Religon in the Middle East, Cambridge: Cambridge University Press,1969

۱۳. Epstein, I. (tr.) The Babylonian Talmud, London: The Soncino Press, n.d.

۱۴. Epstein, Isidor, Judaism: A Historical Representation, Middlesex, England: Pengium Books, 1974.

۸- مسیحیت

۱- عصر ظهور عیسی (ع)

حضرت عیسی مسیح (ع) در نقطه ای ازجهان متولد شد که به تازگی زیر سلطه رومیان درآمده بود و فلسطین یکی از آخرین سرزمینهایی بود که به دست رومیان تسخیر شد. در آن عصر، یهودیان به شکل نامطلوبی زیر یوغ بیگانگان قرار داشتند و فشار دولت روم غیر قابل تحمل بود. نهضتهای بی فرجامی‌در گوشه و کنار فلسطین برخاست، ولی بی رحمانه شکست خورد، ولی بعدا شاگردان و پیروان او با عزمی‌استوار به نشر آیین وی پرداختند. این آیین بازماندگان نهضتهای پیشین را به خود جلب کرد.

۲- پیشگویی ظهور عیسی (ع)

در جهان چند مجموعه دینی یافت می‌شود؛ مثلا ادیان ابراهیمی‌یك مجموعه و ادیان هند و چین مجموعه دیگری یا تشکیل می‌دهند. هر دینی که متأخر است، ادعا می‌کند که ظهور آن در ادیان قبلی مجموعه خودش پیشگویی شده است. از این رو، مسیحیان از گذشته‌های دور در تلاش بوده اند پیشگویی ظهور حضرت عیسی (ع) را در عهد عتیق یعنی کتاب یهودیان پیدا کنند. از آنجا که در هیچ جای کتاب عهد عتیق نام عیسی بن مریم (ع) نیامده است، مسیحیان برای نیل به این مقصود دست به تاءویلاتی زده اند تا پیشگوییهای دیگری را که در آن کتاب یافت می‌شود، به آن حضرت ربط دهند. این

شیوه در انجیل متی فراوان است و به همین دلیل، گفته می‌شود که انجیل متی برای ارشاد یهودیان نوشته شده است. مسیحیان مقدار زیادی از این پیشگوییها را به مصلوب شدن حضرت عیسی (ع) مربوط می‌کنند که از دیدگاه قرآن کریم اشتباهی بیش نیست (نساء: ۱۵۷).

۳- سرگذشت عیسی (ع)

پیروان ادیان الهی به برکت اعتقادات دینی نسبت به وجود تاریخی فرستادگان خداوند از اطمینان و آرامش قلبی برخوردارند، ولی یکی از دغدغه‌های دانشمندان غیر متدین به وجود تاریخی انبیاء (ع) مربوط می‌شود، مورخ بزرگ مغرب زمین، ویل دورانت تاریخچه ۲۰۰ سال تشکیك پیرامون وجود تاریخی حضرت عیسی (ع) را چنین گزارش می‌دهد:

آیا عیسی وجومد داشته است؟ آیا تاریخ زندگی بنیانگذار مسیحیت حاصل غم و اندوه مردم و تخیل و امید آنان و در واقع افسانه ای مانند افسانه‌های خدایان مشرکان نبوده است؟ از مدتی پیش، یعنی در قرن هجدهم، به طور خصوصی درباره احتمال اسطوره بودن عیسی بحث می‌کردند. دانشمندی به نام ولنی در کتاب ویرانه‌های امپراطوری به سال ۱۷۹۰ همین شك را ابراز می‌داشت. هنگامی‌که ناپلئون در سال ۱۸۰۸ با یك نویسنده نامدار آلمانی به نام ویلند ملاقات کرد، درباره سیاست یا جنگ چیزی ازاونپرسید، بلکه‌سؤال کردآیا وی به تاریخی بودن عیسی معتقد است یا نه؟ (۳۲)

به نقل متی و لوقا، عیسی در بیت لحم زاده شد. این شهر در هشت کیلومتری اورشلیم واقع شده است و حدود هزار سال قبل از میلاد، داوود پادشاه در آن به دنیا آمده و بزرگ شده بود. سال ولادت حضرت عیسی (ع) او تقریبا آغاز تاریخ میلادی است، ولی تعیین سال ولادت او به طور دقیق و قطعی، دشوار می‌نماید و شاید چهار تا هشت سال قبل از مبداء تاریخ میلادی بوده است. مادرش، مریم نامزد نجاری از شهر ناصره به نام یوسف بود. داستان تولد عیسی در آغاز هر یك از انجیلهای متی و لوقا آمده است. مرقس و یوحنا که این داستان را نیاورده اند، از بیت لحم حرفی نمی‌زنند و فقط به ناصره اشاره می‌کنند (مرقس ۱:۹ و یوحنا ۱:۴۵-۴۶، رك: یوحنا ۷:۴۲). در انجیل متی می‌خوانیم:

(۱۸) اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتند (۱۹) و شوهرش یوسف چون که مردی صالح بود، نخواست او را عبرت نماید؛ پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند (۲۰) اما چون او در این چیزها تفکر می‌کرد، ناگاه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده گفت: «ای یوسف پسر داود از گرفتن زن خویش مریم مترس زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است از روح القدس است (۲۱) و او پسری

خواهد زائید و نام او را عیسی خواهی نهاد زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید.» (۲۲) و این همه برای آن واقع شد تا کلامی‌که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد (۲۳) که اینك باکره آبستن شده، پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ما (۲۴) پس چون یوسف از خواب بیدار شد چنان که فرشته خداوند بدو امر کرده بود به عمل آورد و زن خویش را گرفت (۲۵) و تا پسر نخستین خود را نزایید، او را نشناخت و او را عیسی نام نهاد (متی ۱:۱۸-۲۵).

پس از تولد، نام یشوع بر او نهاد و معنای آن نجات خداست. یونانیان و رومیان آن را به یسوس ۸ تبدیل کردند و در زبان عربی عیسی شد.

از احوال حضرت عیسی در دوره بلوغ و آغاز جوانیش در اناجیل و روایات رسمی‌چیزی مذکور نیست. اینکه در حدود سی سالگی برای دریافت تعمید نزد حضرت یحیی (ع) رفت، نشان می‌دهد که احتمالا وی پیش از آن با فرقه اسنی و زاهدان آشنا بوده است.

در اناجیل، ذکری از برادران و خواهران عیسی به میان آمده است. به عقیده مسیحیان کاتولیك و ارتدوکس، مریم تا آخر عمر، باکره بود و در نتیجه، محال است عیسی برادرانی به معنای دقیق کلمه داشته باشد. ایشان کلام انجیل را تاءویل می‌کنند. ولی مسیحیان پروتستان به تفسیر لفظی این عبارات گرایش دارند و می‌گویند: درست است که عیسی از مریم باکره به دنیا آمد، ولی مریم و یوسف نجار پس از تولد وی، زندگی زناشویی طبیعی داشته اند و از این طریق، فرزندانی برای ایشان به دنیا آمده اند. عبارتی از انجیل متی که قبلا گذشت، این نظر را تاءیید می‌کند.

قرآن مجید به برخی از معجزات عیسی در کودکی، از قبیل زنده کردن پرنده‌هایی که از گل ساخته بود و سخن گفتن در گهواره، اشاره می‌کند. این موارد در برخی انجیلهای اپوکریفایی آمده است.

۴- یحیای تعمید دهنده

اندکی پیش از برانگیخته شدن حضرت عیسی مسیح (ع)، حضرت یحیی بن زکریا (ع)، پیامبر جوان و پرآوازه بنی اسرائیل در سرزمین یهودیه قیام کرد و به موعظه مردم پرداخت. این پیامبر به مردم می‌گفت: «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیك است» (متی ۳:۲، ۱:۴، لوقا ۳:۳).

از دیدگاه بنی اسرائیل، ملکوت آسمان گونه ای حکومت الهی بود که آرمان مقدس آنان به شمار می‌رفت. به همین دلیل

(به گفته اناجیل در موارد مختلف) یحیای تعمید دهنده در دعوت خود موفقیت چشمگیری به دست آورد و تأثیر عمیقی بر مردم گذاشت به طوری که همه طبقات اجتماعی، گروه گروه، نزد او می‌آمدند و توبه می‌کردند و وی آنان را غسل تعمید می‌داد.

اندك اندك حضرت یحیی با هیرودیس تیتراخ، پادشاه فاسد و ستمگر ایالت جلیل به مخالفت برخاست و پس از چندی به فرمان وی سر او را در زندان بریدند (متی ۱۴:۱-۱۲، مرقس ۶:۱۴-۲۹، لوقا ۹:۷-۹).

هنگامی‌که حضرت عیسی خبر دستگیری حضرت یحیی را شنید، شهر خود، ناصره را ترك کرد و به شهر کفرناحوم در کنار دریاچه جلیل آمد.

(۲۳) و عیسی در تمام جلیل می‌گشت و در کنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه همی‌نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا می‌داد (۲۴) و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت و جمیع مریضانی که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجان را نزد او آوردند و ایشان را شفا بخشید (۲۵) و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشلیم و یهودیه و آن طرف اردن در عقب او روانه شدند (متی ۴:۲۳-۲۵، مرقس ۱:۱۴-۱۵، لوقا ۴:۱۴-۱۵)

حضرت عیسی (ع) نیز مانند حضرت یحیی (ع) تا زمانی که به عنوان یك پیامبر در مورد نزدیك شدن ملکوت آسمان پیشگویی می‌کرد، مشکلی با مردم نداشت و پذیرش پیام امو چشمگیر بود. بسیاری از کسانی که به آن حضرت ایمان می‌آوردند، یقین داشتند که وی به زودی پادشاه یك آرمانشهر خدایی خواهد شد. رهبران یهود هنگامی‌با حضرت عیسی به مخالفت برخاستند که مشاهده کردند وی آرزوی آنان برای قیام یك مسیح فاتح را برنمی‌آورد و از سوی دیگر او بر ضد ناهنجاریهای اخلاقی و رفتارهای ناپسند آنان به ستیز برخاسته است. عیسی مسیح (ع) به تکرار، حضرت یحیی (ع) را ستوده و در گفتگو با مخالفان خود با استناد به سیرت پسندیده آن پیامبر از نام نیك وی بهره برده است (متی ۲۱:۲۳-۲۷، مرقس ۱۱:۲۷-۳۳، لوقا ۲۰:۱-۸).

۵- قیام عیسی (ع)

حضرت عیسی (ع) دنباله کار حضرت یحیی (ع) را گرفت و به مژده فرارسیدن ملکوت خداوند آغاز کرد. وی ارشاد و رهبری مؤ منان و شاگردان را بر عهده گرفت و در کنیسه‌های نواحی مجاور به ایراد موعظه پرداخت. لوقا می‌گوید: به جلیل برگشت و در کنیسه‌ها به موعظه پرداخت:

روح خداوند بر من است زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کوبیدگان را آزاد سازم (لوقا ۴:۱۸).

هنگامی‌که عیسی به سی سالگی رسید، به بشارت دادن آغاز کرد. تعلیم اساسی وی دو بخش داشت:

۱. توبه کنید؛ یعنی از گناه دست بردارید و به سوی خدا برگردید؛

۲. ولایت و سرپرستی خدا (ملکوت آسمان) را بر زندگی خود پذیرا شوید.

عیسی، علاوه بر وعظ و تعلیم، امور زیر را انجام می‌داد:

۱. اجرای معجزات و شفای بیماران به قدرت خدا؛

۲. جنگ با شیاطین و دیوان و راندن آنها؛

۳. بخشودن گناهان به نام خدا؛

۴. تسلی دادن بیماران، ماتمیان و بینوایان؛

۵. همنشینی با گناهکاران؛

۶. انتقاد شدید از بزرگان یهود و علمای شریعت؛

۷. پیشگویی یك گرفتاری جهانی که در آن پیروزی از آن خدا خواهد بود؛

۸. بنیانگذاری گروهی از شاگردان که مانند او سلوك کنند و پیام او را به دیگران ابلاغ نمایند. این گروه از دوازده شاگرد و سایر رسولان تشکیل شد.

۶- عیسای انقلابی

با مطالعه اناجیل به آسانی می‌توان دریافت که حضرت عیسی (ع) یك فرد انقلابی بوده و برای پیروز کردن ستمدیدگان بر ستمکاران تلاش می‌کرده است. البته نباید فراموش کرد که مسیحیان تقریبا از همان آغاز، پیوسته می‌گفتند که هدف وی مسائلی ملکوتی بوده و کشته شدن او برای کفاره شدن گناهان بشر اتفاق افتاده است. این دیدگاه با اناجیل هماهنگی زیادی ندارد، ولی با نوشته‌های پولس موافق است. اینك نمونه‌هایی از کارهای انقلابی و سیاسی وی:

۱-۶- نفوذ در تشکیلات دشمن

حضرت عیسی مسیح (ع) با آنکه بارها از پیروان خود خواسته بود خود را با او نزد مردم آشکار کنند، باز هم در مسیر اهداف والای رسالت به یك تن از شاگردان خویش اجازه داد تا به طور ناشناس در شورای یهود (سنهدرین) شرکت کند. گر چه کسی نمی‌داند نقش این شاگرد که انکار ظاهری حضرت مسیح (ع) را ایجاب می‌کرده است چه بوده، اما طبیعی به نظر می‌رسد که او توطئه‌های شورا و خیانت یهودای اسخریوطی را به آن حضرت گزارش داده باشد.

سرانجام هنگامی‌که عیسی مسیح (ع) در ظاهر دستگیر و مصلوب شد، در آن شرایط هراس انگیز که همه شاگردان از ترس گریخته بودند، او نزد حاکم رفت و به ظاهر جسد عیسی مسیح (ع) را از وی تحویل گرفت و آن را با تحلیل زیاد به خاك سپرد.

انجیل نویسان او را این گونه معرفی کرده اند:

شخص دولتمند از اهل رامه، یوسف نام که او نیز از شاگردان عیسی بود (متی ۲۷:۵۷-۶۰).

یوسف نامی‌از اهل رامه که مردی شریف از اعضای شورا و نیز منتظر ملکوت خدا بود (مرقس ۱۵:۴۳).

یوسف نامی‌از اهل شورا که مردی نیکو و صالح بود که در راءی و عمل ایشان مشارکت نداشت و از اهل رامه، بلدی از بلاد یهود بود و انتظار ملکوت خدا را می‌کشید (لوقا ۲۳:۵۰-۵۳).

یوسف که از اهل رامه و شاگرد عیسی بود، لیکن مخفی به سبب ترس یهود (یوحنا ۱۹:۳۸).

۲-۶- تعمید در خون

حضرت مسیح (ع) در گفتاری شوق آمیز واژه مقدس تعمید را برای بیان آرزوی شهادت در راه خدا - که تعمید در خون است - به کار می‌برد (مانند وضوی خون در ادبیات اسلامی). همچنین در مرقس ۱۰:۳۸-۳۹، تعمید به معنای شهادت آمده است. در اناجیل، علاوه بر تعمید با آب، تعمید با آتش و روح القدس نیز به چشم می‌خورد (متی ۲:۱۱، مرقس ۱:۸، لوقا ۳:۱۶). تعبیر صبغه الله در قرآن کریم (بقره ۱۳۸) نیز به نظر گروهی از مفسران به معنای تعمید الهی است.

(۴۹) من آمده ام تا آتشی در زمین افروزم، پس چه می‌خواهم اگر الآن در گرفته است (۵۰) اما مرا تعمیدی است که بیابم و چه بسیار در تنگی هستم تا وقتی که آن به سر آید (۵۱) آیا گمان می‌برید که من آمده ام تا سلامتی بر زمین بخشم، نی بلکه به شما می‌گویم تفریق را (۵۲) زیرا بعد از این پنج نفر که در یك خانه باشند، دو از سه و سه از دو جدا خواهند شد

(۵۳) پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر از مادر و خارسو از عروس و عروس از خارسو مفارقت خواهند نمود (لوقا ۱۲:۴۹-۵۳).

۳-۶- صلیب شهادت

مسیحیان به نشانه مصلوب شدن عیسی مسیح (ع) در راه گناهان بشر نشان صلیبی به گردن می‌آویزند. حضرت عیسی بارها به تاءکید گفته است که پیرو واقعی او کسی است که صلیب خود را بردارد وبه دنبال او برود. از این سخن می‌توان به روشنی دریافت که سابقه آویختن نشان صلیب به دوران زندگی آن حضرت باز می‌گردد و نباید آن را نشانه مصلوب شدن او دانست. این سنت باید به «انکار خویشتن» و اعلام آمادگی برای شهادت در راه خدا تفسیر شود. همان گونه که مردم ایران در تظاهرات انقلاب اسلامی‌به نشانه آمادگی برای شهادت در راه خدا کفن می‌پوشیدند. همچنین دعبل بن علی خزاعی شاعر اهل بیت (ع)، در اشاره به جانبازیهای خود، گفته است: «من پنجاه سال است که چوبه دارم را بر دوش دارم، اما تاکنون کسی را نیافته ام که مرا بر آن بیاویزد.»(۳۳)

(۲۵) و هنگامی‌که جمعی کثیر همراه او می‌رفتند روی گردانیده بدیشان گفت: «اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی‌تواند بود (۲۷) و هر که صلیب خود را برندارد و از عقب من نیاید نمی‌تواند شاگرد من گردد.» (لوقا ۱۴:۲۵-۲۷).

(۳۴) پس مردم را با شاگردان خود خوانده گفت: «هر که خواهد از عقب من آید، خویشتن را انکار کند و صلیب خود را برداشته مرا متابعت نماید (۳۵) زیرا هر که خواهد جان خود را نجات دهد، آن را هلاك سازد و هر که جان خود را به جهت من و انجیل بر باد دهد، آن را برهاند.» (مرقس ۸:۳۴-۳۵، متی ۱۰:۳۷-۳۹ و ۱۶:۲۴-۲۶، لوقا ۹:۲۳-۲۵).

۴-۶- شمشیر به جای سلامت

مردم آسایش طلب تصور نادرستی از مسیحای موعود داشتند. حضرت عیسی مسیح (ع) به منظور تصحیح اندیشه‌های آنان، هدف رسالت خویش را به روشنی اعلام کرد: (۳۴) گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم؛ نیامده ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را (۳۵) زیرا که آمده ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم (۳۶) و دشمنان شخص اهل خانه او خواهند بود (متی ۱۰:۳۴-۳۶).

۵-۶- دعوت به دفاع مسلحانه

هنگامی‌که تعقیب و دستگیری حضرت مسیح (ع) قطعی و نزدیك شد و دانست که با وی همچون یك مجرم رفتار خواهند کرد، برای دفاع مسلحانه آخرین تلاش خود را کرد، اما پاسخ مساعدی نشنید:

(۳۶) پس به ایشان گفت: «...کسی که شمشیر ندارد جامه خود را فروخته، آن را بخرد (۳۷) زیرا به شما می‌گویم که این نوشته (یعنی پیشگویی) در من باید به انجام رسد یعنی با گناهکاران محسوب شد زیرا هر چه در خصوص من است انقضا دارد (یعنی واقع می‌شود).» (۳۸) گفتند: «ای خداوند اینك دو شمشیر.» به ایشان گفت: «کافی است.» (لوقا ۲۲:۳۶-۳۸). از آنجا که یاران عیسی به سبب تصور نادرست خود از مسیحای موعود برای او خطری احساس نمی‌کردند، فرمان مؤ کد وی را برای خریدن شمشیر جدی نگرفتند. اما هنگامی‌که «جمعی کثیر با شمشیرها و چوبها» به او هجوم آوردند، آنان هم به اهمیت حمل سلاح پی می‌بردند. ولی به علت فقدان آمادگی قبلی، استفاده از شمشیر در آن وضعیت بحرانی بی نتیجه بود و موجب قصاص می‌گردید. از این رو، حضرت مسیح (ع) در آن شرایط آنان را از این کار منع کرد:(۳۴)

(۵۱) ناگاه یکی از همراهان عیسی (یعنی شمعون پطرس) دست آورده، شمشیر خود را از غلاف کشیده، بر غلام رئیس کهنه زد و گوشش را از تن جدا کرد (۵۲) آنگاه عیسی وی را گفت: «شمشیر خود را غلاف کن زیرا هر که شمشیر گیرد به شمشیر هلاك شود.» (متی ۲۶:۵۱-۵۲، مرقس ۱۴:۴۷، لوقا ۲۲:۵۰-۵۱، یوحنا ۱۸:۱۰-۱۱).

۶-۶- تحقیر پادشاه

حضرت عیسی مسیح (ع) هیرود پادشاه منطقه جلیل را روباه نامید و از ستمگری و سنگدلی او که قاتل حضرت یحیی (ع) بود، هیچ باك و پروایی نداشت:

(۳۱) در همان روز چند نفر از فریسیان آمده، به وی گفتند: «دور شو و از اینجا برو زیرا که هیرودیس می‌خواهد تو را به قتل رساند.» (۳۲) ایشان را گفت: «بروید و به آن روباه گویید اینك امروز و فردا دیوها را (از دیوانگان) بیرون می‌کنم و مریضان را صحت می‌بخشم و در روز سیم (در انجام وظیفه) کامل خواهم شد (۳۳) لیکن می‌باید امروز و فردا و پس فردا (برای انجام رسالت) راه می‌روم زیرا که محال است نبیی بیرون از اورشلیم کشته شود.» (لوقا ۱۳:۳۱-۳۳).

برخورد حضرت مسیح (ع) با پادشاه ایالت جلیل چنین بود. ولی پس از وی پولس اطاعت از فرمانروایان را توصیه کرد:

(۱) هر شخص مطیع قدرتهای برتر بشود زیرا که قدرتی جز از خدا نیست و آنهایی که هست از جانب خدا مرتب شده

است (۲) حتی هر که با قدرت مقاومت نماید، مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد و هر که مقاومت کند، بر خود آورد (۳) زیرا از حکام عمل نیکو را خوفی نیست، بلکه عمل بد را. پس اگر می‌خواهی که از آن قدرت ترسان نشوی، نیکویی کن که از او تحسین خواهی یافت (۴) زیرا خادم خداست برای تو به نیکویی، لیکن هرگاه بدی کنی بترس؛ چون که شمشیر را عبث برنمی‌دارد؛ زیرا او خادم خداست وبا غضب، انتقام از بدکاران می‌کشد (۵) لهذا لازم است که مطیع او شوی نه به سبب غضب فقط به سبب ضمیر خود نیز (۶) زیرا که به این سبب باج نیز می‌دهید؛ چون که خدام خدا و مواظب در همین امر هستند (۷) پس حق هر کس را به او ادا کنید: باج را به مستحق جزیه و ترس را به مستحق جزیه و ترس را به مستحق ترس و عزت را به مستحق ترس و عزت را به مستحق عزت (رساله پولس رسول به رومیان ۱۳:۱-۷).

۷-۶- خدا و قیصر

گفته می‌شود که در اناجیل آمده است: «کار قیصر را به قیصر واگذارید و کار خدا را به خدا.» باید دانست که (اولا) عبارت مذکور در اناجیل به این شکل است: «مال قیصر را به قیصر رد کنید و مال خدا را به خدا»، (ثانیا) این سخن به چیزی دلالت نمی‌کند، زیرا حضرت مسیح (ع) هنگام گفتن آن در شرایط تقیه بوده است:

(۲۰) و مراقب او بوده، جاسوسان فرستادند که خود را صالح می‌نمودند تا سخنی از او گرفته، او را به حکم و قدرت والی بسپارند (۲۱) پس از او سؤال نموده گفتند: «ای استاد می‌دانیم که تو را به راستی سخن می‌رانی و تعلیم می‌دهی و از کسی رو‌داری نمی‌کنی، بلکه طریق خدا را به صدق می‌آموزی (۲۲) آیا بر ما جایز هست که جزیه به قیصر بدهیم یا نه؟ (۲۳) او چون مکر ایشان را درك کرد بدیشان گفت: «مرا برای چه امتحان می‌کنید؟» (۲۴) دیناری به من نشان دهید (آنان دیناری را نزد او آوردند و او پرسید) صورت و رقمش از کیست؟ » ایشان در جواب گفتند: «از قیصر است.» (۲۵) او به ایشان گفت: «پس مال قیصر را به قیصر رد کنید و مال خدا را به خدا.» (۲۶) پس چون نتوانستند او را به سخنی در نظر مردم ملزم سازند، از جواب او در عجب شده، ساکت ماندند (لوقا ۲۰:۲۰-۲۶، متی ۲۲:۱۵-۲۲، مرقس ۱۲:۱۳-۱۷).

۸-۶- ستیز با دین به دنیا فروشان

حضرت عیسی مسیح (ع) رهبران دینی خودپسند، ریاکار و دنیاپرست را به شدت سرزنش می‌کرد. همین امر آنان را برانگیخت تا برای نابودی آن حضرت توطئه و اقدام کنند. برخی از سخنان او در این باب چنین است:

«...(۱۳) وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که در ملکوت آسمان را به روی مردم مـی‌بندیـد زیـرا خـود داخـل آن نمی‌شوید و داخل شوندگان را از دخول مانع می‌شوید (۱۴) وای بر شمااى کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا خانه‌های بیـوه زنـان را می‌بلعید و از روی ریا نماز را طویل می‌کنید؛ از آن رو عذاب شدیدتر خواهید یافت (۱۵) وای بر شما ای کاتبان و فریسـیان ریاکار زیرا که بر و بحر را می‌گردید تا مریدی پیـدا کنیـد و چـون پیـدا شـد او را دو مرتبـه پسـت تـر از خـود پسـر جهـنم می‌سازید...(۲۹) وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار کـه قبرهـای انبیـا را بنـا مـی‌کنیـد و مـدفنهای صـادقان را زینـت می‌دهید (۳۰) و می‌گویید اگر در ایام پدران خود می‌بودیم، در ریختن خون انبیـا بـا ایشـان شـریك نمـی‌شـدیم (۳۱) پـس برخود شهادت می‌دهید که فرزندان قاتلان انبیا هستید، پس شما پیمانه پدران خـود را لبریـز کنیـد (۳۳) ای مـاران و افعـی زادگان چگونه از عذاب جهنم فرار خواهید کرد...» (متی ۲۳:۱-۳۶، لوقا ۱۱:۳۹-۵۴).

۹-۶- نمایش قدرت

حضرت عیسی مسیح (ع) گفت:

(۲۷) «زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را موافق اعمـالش جزا خواهد داد (۲۸) هر آینه به شما می‌گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسـر انسـان را نبیننـد کـه در ملکـوت خـود می‌آید ذائقه موت را نخواهند چشید.» (متی ۱۶:۲۷-۲۸، مرقس ۹:۱، لوقا ۹:۲۶-۲۷).

سرانجام آن حضرت در واپسین روزهای زندگی خود در میان استقبال پرشور منتظران ملکوت آسـمانی در حـالی کـه بـر کوه الاغی سوار بود وارد شهر قدس شد. از جمله شعارهایی که در آن جمع به گوش می‌رسید، این بود: «مبـارك بـاد پادشـاه اسرائیل که به اسم خداوند می‌آید.»

(۳۹) آنگاه بعضی از فریسیان از میان بدو گفتند: «ای استاد شاگردان خود را نهیب نما.» (۴۰) او در جواب ایشـان گفـت: «به شما می‌گویم اگر اینها ساکت شوند هر آینه سنگها به صدا آیند.» (لوقا ۱۹:۳۹-۴۰).

وی با شکوه و جلال فراوان به معبد پا نهاد و آن مکان مقدس را از کسانی که به خرید و فروش مشغول بودنـد، پاکسـازی کرد. شاید برخی مردم انتظار داشتند مسیحای موعود بر اسب سوار شود و تخت پادشاهان ستمکار را واژگون سازد، امـا تنهـا کاری که حضرت عیسی مسیح (ع) در آن شرایط انجام داد این بود که بر کره الاغی عاریتی سوار شد و پس از ورود به معبـد، «تختهای صرافان و کرسیهای کبوتر فروشان را واژگون ساخت» (متی ۲۱، مرقس ۱۱، لوقا ۱۹ و یوحنا ۱۲).

در واقع حضرت مسیح (ع) با کار خود جامعه بنی اسرائیل را آزمایش کرد و پس از مشاهده مخالفت آشکار فریسیان با اقدامات اصلاحی او در معبد، دانست که شرایط برای انقلاب فراهم نیست. از این رو، پس از عتاب فراوان، شهر قدس را مخاطب قرار داد و گفت: (۳۷) «ای اورشلیم، اورشلیم، قاتل انبیا و سنگسار کننده مرسلان خود، چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و نخواستید (۳۸) اینک خانه شما برای شما ویران گذارده می‌شود (۳۹) زیرا به شما می‌گویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگویید مبارك است او که به نام خداوند می‌آید.» (متی ۲۳:۳۷-۳۹، لوقا ۱۳:۳۴-۳۵).

۱۰-۶- تکمیل تورات

حضرت عیسی مسیح (ع) در موعظه بر روی کوه، رسالت خود را چنین شرح داد:

(۱۷) گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم، نیامده ام تا باطل بنمایم، بلکه تا تمام کنم (۱۸) زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه ای یا نقطه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد، تا همه واقع شود (۱۹) پس هر که یکی از این احکام کوچکترین (یعنی جزئی ترین حکم تورات) را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده خواهد شد؛ اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان بزرگ خواندهم خواهد شد...(۳۸) شنیده اید که گفته شده است چشمی‌به چشمی‌و دندانی به دندانی (۳۹) لیکن من به شما می‌گویم با شریر مقاومت مکنید، بلکه هر که به رخساره راست تو طپانچه زند دیگری را نیز به سوی او بگردان... » (متی ۵:۱۷-۴۸).

برخی از افراد عبارت فوق را به معنای تسلیم در برابر ستمکاران و پذیرش ستم آنان دانسته اند، اما می‌توان گفت که این سخن یك توصیه اخلاقی مبالغه آمیز است و تنها به عفو و بخشایش در امور شخصی دلالت می‌کند. دستورهای اکید و فراوانی مانند آن، مبنی بر صبر و عفو بدکاران و سلام دادن به افراد بی فرهنگ و بزرگواری ورزیدن برابر ناهنجاریهای ایشان در قرآن مجید و احادیث اسلامی‌یافت می‌شود و سیره اولیای الهی بر آن گواهی می‌دهد.(۳۵)

حضرت امیرالمؤ منین علی (ع) یکی از صفات پسندیده انسان تقواپیشه را این می‌داند که از کسی که به او ستم روا داشته، گذشت می‌کند: «یعفو عمن ظلمه و یعطی من حرمه و یصل من قطعه.» (۳۶) همچنین آن حضرت در نامه به امام حسن مجتبی (ع) به اموری از این قبیل سفارش می‌کند و می‌افزاید: «نباید این دستور العمل را در غیر مورد آن، یا نسبت به کسی که شایسته آن نیست، اجرا کرد.» (۳۷) در روایتی نیز می‌خوانیم که امام جعفر صادق (ع) همین عبارت مربوط به

طپانچه زدن را به حضرت مسیح (ع) است. (۳۸)در موردی دیگر از انجیل می‌خوانیم:

(۲۱) آنگاه پطرس نزد او آمده، گفت: «خداوندا چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد، می‌باید او را آمرزید آیا تا هفت مرتبه؟ » (۲۲) عیسی بدو گفت: «تو را نمی‌گویم تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد هفت (۷۰*۷) مرتبه» (متی ۱۸:۲۱-۲۲، لوقا ۱۷:۳-۴).

به گفته یوحنا، هنگامی‌که حضرت عیسی مسیح (ع) را دستگیر کردند، یکی از دشمنان به او طپانچه زد. آن حضرت فورا اعتراض کرد و گفت: «برای چه می‌زنی؟ » (یوحنا ۱۸:۲۲-۲۳).

همچنین، با آنکه حضرت مسیح (ع) عدم مقاومت در برابر شریر را توصیه کرده، شاگردان و پیروان وی این سفارش را مربوط به امور شخصی می‌دانستند و در برابر زورگویان کاملا مقاومت می‌کردند (شرح این مقاومتها در کتاب اعمال رسولان آمده است). آنان برای اینکه بتوانند در برابر پادشاهان و دشمنان دین ایستادگی کنند به درگاه الهی چنین دعا کردند:

(۲۴) «خداوندا، تو آن خدا هستی که آسمان و زمین و دریا و آنچه را در آنهاست آفریدی... (۲۷) زیرا که فی الواقع بر بنده قدوس تو عیسی که او را مسح کردی، هیرودیس و پنطیوس پیلاطس با امتها و قومهای اسرائیل با هم جمع شدند (۲۸) تا آنچه را که دست و راءی تو از قبل مقدر فرموده بود، بجا آورند (۲۹) الآن ای خداوند به تهدیدات ایشان نظر کن و غلامان خود را عطا فرما تا به دلیری تمام به کلام تو سخن گویند.» (اعمال رسولان ۴:۲۴-۲۹).

هنگامی‌که بزرگان یهود دیدند تعالیم عیسی منافع آنان را مورد تهدید قرار می‌دهد، برای کشتن او توطئه کردند. یکی از شاگردان او به نام یهودای اسخریوطی به وی خیانت کرد. آنگاه عیسی که به اتهام توطئه براندازی حکومت استعماری روم، تحت تعقیب قرار گرفته بود، به مقامات رومی‌سپرده شد. به نوشته اناجیل، وی در آخرین شب زندگی، عشای ربانی را با شاگردان خود صرف نظر کرد. پس از شام آخر، مقامات رومی‌او را دستگیر کردند و به محکمه بردند و در آنجا به اعدام محکوم شد.

طبق تعلیم اناجیل، عیسی مصلوب شد، روی صلیب مرد و او را دفن کردند. پس از سه روز، خدا او را از مرگ برخیزاند. وی چندین بار برای شاگردان خود ظاهر شد، سپس به آسمان رفت. در روز عید گلریزان (پنجاهه، پنطیکاست) روح القدس در رسولان حلول کرد و پس از ایشان جماعتی را پدید آورد که در طی قرون و اعصار، رسالت عیسی (ع) را به دوش داشتند و چون او عمل می‌کردند.

۷. رسولان

حضرت عیسی مسیح (ع) در آغاز قیام خویش، یارانی را برگزید تا به نشر دعوت وی کمک کنند. این موضوع در پایان سوره صف آمده است و در اناجیل می‌خوانیم:

(۱۸) و چون عیسی به کناره دریای جلیل می‌خرامید، دو برادر یعنی شمعون مسمی‌به «پطرس» و برادرش اندریاس را دید که دامی‌در دریا می‌اندازد؛ زیرا صیاد بودند (۱۹) بدیشان گفت: «از عقب من آیید تا شما را صیاد مردم گردانم» (۲۰) در ساعت دامها را گذارده، از عقب او روانه شدند (متی ۴:۱۸-۲۰؛ مرقس ۱:۱۶-۱۸).

این یاران را معمولا «شاگردان» عیسی می‌نامند. او دوازده تن از آنان را برگزید و آنان را «رسول» نامید (لوقا ۶:۱۳). قرآن مجید رسولان حضرت عیسی (ع) را «حواری» می‌نامد که در زبان حبشی به همین معنی است. او می‌خواست هنگامی‌که پیروزمندانه بر کرسی جلال می‌نشیند، آنان نیز بر دوازده کرسی بنشیند و بر دوازده بسط بنی اسرائیل داوری کنند (متی ۱۹:۲۸).

نام دوازده رسول حضرت عیسی (ع) در اناجیل (متی ۱۰:۲-۴؛ مرقس ۳:۱۶-۱۹؛ لوقا ۶:۱۴-۱۶؛ اعمال رسولان ۱:۱۳) از این قرار است.

۱. شمعون (پطرس)؛

۲. اندریاس (برادر پطرس)؛

۳. یعقوب (پسر زجبدی)؛

۴. یوحنا (برادر یعقوب)؛

۵. فیلیپس؛

۶. برتولما؛

۷. توما؛

۸. متی؛

۹. یعقوب (پسر حلفی)؛

۱۰. تدی (به گفته لوقا: یهودا برادر یعقوب)؛

۱۱. شمعون غیور؛

۱۲. یهودای اسخریوطی.

به گفته اناجیل، همان طور که عیسی پیشگویی کرده بود، همه رسولان در مورد او لغزش خوردند و هنگام دستگیری وی، او را رها کردند و گریختند. یهودای اسخریوطی نیز قبلا با مراجعه به بزرگان یهود، برای کمك به دستگیری عیسی اعلام امادگی کرده بود و به همین منظور، وی را به آنان نشان داد و در مقابل آن پولی گرفت. پس از رفتن حضرت عیسی، یازده رسول دیگر با انتخاب فردی به نام «مقیاس» به جای یهودای اسخریوطی، عدد دوازده را کامل کردند (اعمال رسولان ۱:۱۵ – ۲۶).

بزرگترین رسول شمعون است که حضرت عیسی (ع) وی را «پطرس» یعنی «صخره» نامید و او را سنگ زیر بنای کلیسا یعنی جامعه مسیحیت قرار داد:

(۱۸) «و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس وبر این صخره، کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت (۱۸) و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم و آنچه در زمین ببندی، در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی، در آسمان کشاده شود.»(متی ۱۶: ۱۸ – ۱۹؛ ۲۱: ۱۵ – ۱۹).

یوحنا در خردسالی رسول شده (یوحنا ۱۳:۲۳ – ۲۵ و ۲۱: ۲۰) و به عقیده مسیحیان، انجیل خود را در سن پیری، در پایان قرن اول نوشته است. متای رسول نیز یکی از اناجیل را نوشته است. همچنین برخی از رساله‌های عهد جدید به پطرس یوحنا و رسولان دیگر منسوب شده است. چندین انجیل و رساله اپوکریفایی را به رسولان نسبت داده اند و بعضی از جوامع مسیحی سابقه کلیسای خود را به برخی از رسولان می‌رسانند.

با آنکه حضرت عیسی (ع) پطرس را به جانشینی خود برگزیده بود، رسول دیگری به نام «پولس» عملا موقعیت بهتری پیدا کرد و معمار مسیحیت کنونی شد. نام این شخص در آغاز، «شاؤ ول» بود که از نامهای عبری است و تلفظ یونانی آن «ستولس» می‌شود. او پس از قبول مسیحیت، نام خود با به «پولس» تغییر داد که ترجمه یونانی واژه «شاؤ ول» و به معنای «کوچك» است.

وی با آنکه یك یهود متعصب بود، تابعیت رومی‌داشت و پس از رفتن حضرت عیسی (ع)، به آزار مسیحیان مشغول بود تا اینکه مدعی شد هنگامی‌که برای دستگیری برخی مسیحیان از شهر قدس به دمشق می‌رفته است، نور عیسی را در راه دیده و به دستور او مسیحی شده است (اعمال رسولان ۹: ۱ – ۳۱).

پولس با شور و نشاط فراوان به تبلیغ مسیحیت آغاز کرد و در این راه بسیار رنج کشید. او که مدعی رسالت از جانب

حضرت مسیح بود، به مناطق مختلف سفر کرد و مسیحیت را به اطراف دریای مدیترانه گسترش داد. رساله‌هایی نیز به تازه مسیحیان آن مناطق نوشت و به آنان رهنمود داد. برخی از این رساله‌ها در کتاب عهد جدید گرد آمده است.

اندیشه‌های تازه پولس میان رسولان تنش می‌آفرید و درگیریهای وی با پطرس و سایر رسولان، در کتاب اعمال رسولان و رساله‌های خود او منعکس شده است. وی می‌نویسد: «اما چون پطرس به انطاکیه آمد، او را روبرو مخالفت نمودم؛ زیرا که مستوجب ملامت بود.»(رساله به غلاطیان ۲: ۱۱).

پولس هنگام برشمردن فضائل خویش و خطرهایی که در راه تبلیغ مسیحیت بر خود هموار کرده است، به «برادران کذبه» اشاره می‌کند و مقصود او رسولانی است که با اندیشه‌های او مخالفت می‌کرده اند:

(۲۲) آیا عبرانی هستند، من نیز هستم. اسرائیلی هستند، من نیز هستم. از ذریت ابراهیم هستند، من نیز می‌باشم (۲۳) آیا خدام مسیح هستند، چون دیوانه حرف می‌زنم من بیشتر هستم. در محنتها افزونتر، در تازیانه‌ها زیادتر، در زندانها بیشتر، در مرگها مکرر (۲۴) از یهودیان پنج مرتبه، از چهل یك كم، تازیانه خوردم (۲۵) سه مرتبه مرا چوب زدند، یك دفعه سنگسار شدم، سه كرت شكسته كشتی شدم، شبانه روزی در دریا به سر بردم (۲۶) در سفرها بارها، در خطرهای نهرها، در خطرهای دزدان، در خطرهای از قوم خود، در خطرها از امتها، در خطرها در شهر، در خطرها در بیابان، در خطرها در دریا، در خطرها در میان برادران كذبه (۲۷) در محنت و مشقت، در بیخوابیها بارها، در گرسنگی و تشنگی، در روزها بارها، در سرما و عریانی (۲۸) بدون آنچه علاوه بر اینهاست، آن باری كه هر روزه بر من است یعنی اندیشه برای همه كلیساها (۲۹) كیست ضعیف كه من ضعیف نمی‌شوم؟ كه لغزش می‌خورد كه من نمی‌سوزم (۳۰) اگر فخر می‌باید كرد، آنچه به ضعف من تعلق دارد، فخر می‌كنم (۳۱) خدا و پدر عیسی مسیح خداوند كه تا به ابد متبارك است، می‌داند كه دروغ نمی‌گویم (۳۲) در دمشق، والی حارث پادشاه، شهر دمشقیان را برای گرفتن من محافظت می‌نمود (۳۳) و مرا از دریچه ای در زنبیلی از باره قلعه پایین كردند و از دستهای وی رستم (رساله دوم به قرنتیان ۱۱: ۲۲ - ۳۳).

گفته می‌شود كه پولس در حدود سالهای ۶۴ - ۶۷ در رم درگذشته است. از نظر مسیحیان جمعی از رسولان مانند پطرس و پولس شهید شده اند. آرامگاه پطرس در تپه واتیكان شهر رم بسیار اهمیت دارد و از دیر باز مركز مسیحیت كاتولیك بوده است. كلیسای «سنت پیتر»و كاخها و باغهای اطراف آن از زیباترین آثار هنری جهان است. در كتابهای تاریخی مستقل هیچ چیز درباره رسولان یافت نمی‌شود.

۸- پایه گذاری کلیسا

هر یك از چهار انجیل زندگینامه و مقداری از سخنان حضرت عیسی (علیه السلام) را می‌آوردند، ولی عمده اهتام آنها به پیام رسانی آن حضرت مربوط می‌شود. همچنین داستان مصلوب شدن وی در پایان هر چهار انجیل آمده است. به طوری که از اناجیل به دست می‌آید، آن حضرت زاهدی پرشور بود که برای اصلاح جامعه پوسیده و فرسوده فلسطین در عصر خود برنامه گسترده ای داشت و برای اجرای آن نهایت سعی و کوشش را به عمل آورد، ولی موفقیت وی در آن زمان بسیار ناچیز بود. اما به خاطر پایه گذاری کلیسا یعنی جامعه مسیحی که از چند شاگرد تشکیل شده بود، پس از رفتن وی و با گذشت سالیان دراز،اندك اندك دینی که به وی منسوب بود، پاگرفت. از نظر تاریخ نگاران نقش پولس که پس از وی مسیحی شد، در ترویج مسیحیت بسیار مهم است. ولی مسیحیان نقش روح القدس را در این کار مهم می‌دانند.

جامعه مسیحیت که توصیف آن در کتاب عهد جدید آمده است، کلیسای رسولان نامیده می‌شود و مقصود از آن، جامعه رسولان و نسل اول مسیحیت است. این جامعه از نظر زمانی به تقریب، فاصله سالهای ۳۰ تا ۱۰۰، یعنی از عید گلریزان تا تدوین آخرین بخش کتاب مقدس را در بر می‌گیرد.

جامعه مسیحی نخستین این گونه بود:

(۴۲) (تازه مسیحیان) در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند (۴۳) همه خلق ترسیدند و معجزات و علامات بسیار از دست رسولان صادر می‌گشت (۴۴) همه ایمانداران با هم می‌زیستند و در همه چیز شریك می‌بودند (۴۵) و املاك و اموال خود را فروخته، آنها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم می‌کردند (۴۶) هر روزه در هیکل به یك دل پیوسته می‌بودند و در خانه‌ها نان را پاره می‌کردند و خوراك به خوشی و ساده دلی می‌خوردند (۴۷) و خدا را حمد می‌گفتند و نزد تمامی‌خلق عزیز می‌گشتند (اعمال رسولان ۲:۴۲- ۴۷).

این عزت با گذشت زمان، نخست از جانب یهود و سپس از جانب امپراطوری روم به دشمنی مبدل شد.

در اورشلیم جامعه ای از مسیحیان یهودی الاص به رهبری یعقوب رسول پایه گذاری شد و تعداد افراد آن در همان شهر و سپس در سایر مناطق فلسطین گسترش یافت. فرستادگانی نیز مانند پولس و برنابا بشارت را به اقوام غیریهودی رساندند. به دنبال این قضیه، نخستین مورد از مشکلاتی که پیش روی کلیسا قرار داشت، پدید آمد و این سؤال مطرح شد که آیا بت پرستان تازه مسیحی، پیش از آنکه به مسیحیت پذیرفته شوند، باید به دین و شریعت یهودی گردن نهند یا خیر؟ عقیده پولس که مورد قبول پطرس و یعقوب نیز واقع شد، این بود که خدا عیسی را از مردگان برخیزاند و با این عمل راه برای دوره

جدیدی از نجات گشوده شد و بر این اساس مسیحیان از این پس به پیروی از شرع یهود ملزم نیستند.

آنگاه مسیحی شدن بت پرستان به برکت تبلیغ و تبشیر رسولان در همه مناطق امپراطوری روم افزایش یافت و افرادی که از غیریهودیت به مسیحیت راه یافته بودند، در کلیسای مسیحی اکثریت یافتند. جوامع کوچك مؤ منان نیز در شهرهای امپراطوری از سوریه تا مصر و پس از آن در آناتولی و یونان و سرانجام در ایتالیا به وجود آمدند. بر اساس منقولات سنتی، پطرس نخست در اورشلیم، سپس در انطاکیه و سرانجام در رم به رهبری جامعه رسولان برگزیده شد و اعدام وی در عهد نرون در شهر رم رخ داد.

۹- کتاب مقدس

کتاب مقدس مسیحیان دو بخش دارد: عهد جدید و عهد عتیق. علت این نامگذاری آن است که مسیحیان معتقدند خدا با انسان دو پیمان بسته است: یکی پیمان کهن، به وسیله پیامبران پیش از عیسی مسیح. در این پیمان مرتبه ای از نجات از طریق وعد، و عید، قانون و شریعت به دست می‌آید. دیگری پیمان نو، توسط خدای متجلی یعنی عیسی مسیح. در پیمان نو نجات از طریق محبت حاصل می‌شود. به این معنا که طبق اعتقاد آنان، خدای پسر به شکل انسان مجسم می‌شود، گناهان بشر را برخود می‌گیرد و با تحمل رنج صلیب، کفاره گناهان می‌شود. تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد، این عقیده، با وجود دوری آن از عقل و منطق، زیربنای مسیحیت بوده است. در انجیل یوحنا چنین می‌خوانیم:

(۱۶) زیرا خداوند جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاك نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد (۱۷) زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد (یوحنا ۳:۱۶ - ۱۷).

آن قسمت از کتاب مقدس که درباره پیمان کهن سخن می‌گوید عهد عتیق، و آن قسمت که درباره پیمان نو سخن می‌گوید عهد جدید نامیده می‌شود.

در حقیقت عهد عتیق کتاب آسمانی یهودیان است که مسیحیان برای آن احترام قائل شده، آن را در آغاز خود قرار داده اند.

عهد جدید به زبان یونانی نگارش یافته است. چهار انجیل در آغاز عهد جدید وجود دارد. کلمه «انجیل» در زبان یونانی به معنای مژده است: مژده به فرا رسیده ملکوت آسمان یا پیمان تازه.

تمام عهد جدید مورد قبول همه مسیحیان است و اپوکریفا بین آنها وجود ندارد. البته کتابهای اپوکریفایی عهد جدید از اپوکریفای عهد عتیق بیشتر بوده است؛ اما در همان دو سه قرن نخست، مسیحیان اندك اندك بر کتابهای موجود عهد جدید اتفاق کرده اند.

ترجمه‌های بسیار زیادی از کتاب مقدس به زبانهای گوناگون انجام گرفته است و سازمانهای متعددی مخصوص انتشار آنها در سراسر جهان وجود دارد. از جمله آنها انجمن کتب مقدسه است که در سال ۱۸۰۶ در لندن تأسیس شد و شعبه‌هایی در بیشتر کشورها دارد.(۳۹)

مجمع کتابهای عهد عتیق و عهد جدید ۶۶ کتاب است: عهد عتیق ۳۹ کتاب است که فهرست آنها در بخش یهودیت گذشت و عهد جدید ۲۷ کتاب است که از نظر موضوع به چهار بخش تقسیم می‌شوند:

۱. اناجیل؛

۲. اعمال رسولان؛

۳. نامه‌های رسولان؛

۴. مکاشفه.

۱-۹- اناجیل

گروه زیادی از یاران و پیروان حضرت عیسی (ع) به نوشتن سیره آن حضرت اقدام کردند و نوشته‌هایی به وجود آوردند که بعدااناجیل خوانده شد. اندك اندك چهار انجیل از این انجیلها رسمیت یافت و اناجیل دیگر متروك شد.(۴۰)

نویسندگان انجیل اول و انجیل چهارم از حورایون و نویسندگان دو انجیل دیگر از حورایون حواریون معرفی می‌شوند.

میان سه انجیل اول هماهنگی وجود دارد و به این دلیل آنها را اناجیل همنوا می‌نامند.

این بخش مشتمل بر ۴ انجیل است:

۱. انجیل متی (سیره و مواعظ مسیح با اشاره به پیشگوییهای عهد عتیق)؛

۲. انجیل مرقس (قدیمترین و کوتاهترین کتاب سیره و مواعظ مسیح)؛

۳. انجیل لوقا (سیره و مواعظ مسیح با تکیه بر جزئیات)؛

۴. انجیل‌یوحنا(متأخرترین‌کتاب‌سیره و مواعظ مسیح با تاءکید بر مافوق بشر بودن او).

۲-۹- اعمال رسولان

در قرن اول، کتابهای زیادی پیرامون سیره رسولان مسیحیت نوشته شد، اما تنها یکی از آنها رسمیت یافت.

این بخش تنها مشتمل بر یك کتاب است به نام:

اعمال رسولان (نوشته لوقا، مؤ لف سومین انجیل در شرح حال رسولان بویژه پولس).

۳-۹- نامه‌های رسولان

برخی از رسولان مسیحیت نامه‌هایی به جوامع و افراد مسیحی عصر خود نوشته اند. آن نامه‌ها اندك اندك اهمیت پیدا کرد و به عهد جدید راه یافت. سیزده نامه از پولس است که در آنها رهنمودها، ادعاها و مشاجرات خود را نوشته است. نویسنده نامه چهاردهم نامعلوم و نویسنده نامه پانزدهم شخصی به نام یعقوب است (وی به مکتب پولس انتقاد می‌کند). نامه‌های بعدی به دو تن از حواریون به نامهای پطرس و یوحنا نسبت داده می‌شود و نویسنده آخرین نامه فردی به نام یهود است.

این بخش مشتمل بر ۲۱ نامه است: (مردم روم)؛

۱. رساله پولس رسول به رومیان

۲. رساله اول پولس رسول به قرنتیان (مردم قرنتس)؛

۳. رساله دوم پولس رسول به قرنتیان (مردم قرنتس)؛

۴. رساله پولس رسول به غلاطیان (مردم غلاطیه)؛

۵. رساله پولس رسول به افسسیان (مردم افسس)؛

۶. رساله پولس رسول به افسسیان (مردم افسس)؛

۷. رساله پولس رسول به کولسیان (مردم کولسی)؛

۸. رساله اول پولس رسول به تسالونیکیان (مردم تسالونیکی)؛

۹. رساله دوم پولس رسول به تسالونیکیان (مردم تسالونیکی)؛

۱۰. رساله اول پولس رسول به تیرکمان (نام شخص)؛

۱۱. رساله پولس رسول به تیموتاءوس (نام شخص)؛

۱۲. رساله پولس رسول به تیطس (نام شخص)؛

۱۳. رساله پولس رسول به فلیمون (نام شخص)؛

۱۴. رساله به عبرانیان (نامه پولس یا فردی دیگر به یهودیان)؛

۱۵. رساله یعقوب (برای عموم مسیحیان)؛

۱۶. رساله اول پطرس (برای عموم مسیحیان)؛

۱۷. رساله دوم پطرس (برای عموم مسیحیان)؛

۱۸. رساله اول یوحنا (برای عموم مسیحیان)؛

۱۹. رساله دوم یوحنا (برای عموم مسیحیان)؛

۲۰. رساله یهودا (برای عموم مسیحیان).

۴-۹- مکاشفه

قبل از آمدن حضرت مسیح (ع)، مکاشفه نامه‌های متعددی میان یهودیان رواج داشت که کتاب دانیال در عهد عتیق نمونه ای از آنهاست. مسیحیان نیز کتابهای مکاشفه ای تازه ای نوشتند، همچنین برخی از کتابهای مکاشفه یهودیان را دستکاری کرده، با آرمانهای مسیحیان هماهنگ ساختند. کتاب مکاشفه یوحنا در پایان عهد جدید برای مسیحیان بسیار اهمیت دارد. یوحنا که به اعتقاد مسیحیان، یك حواری کم سن و سال حضرت عیسی (ع) بود، رؤ یای خود را در این اثر شرح می‌دهد. این کتاب که پیشرفت مسیحیت را نوید می‌دهد، در پایان عهد جدید قرار دارد. این بخش تنها مشتمل بر یك کتاب است به نام: مکاشفه یوحنای رسول.

۱۰- اعتبار کتاب مقدس

اعتبار کتاب مقدس را از سه دیدگاه می‌توان بررسی کرد:

۱. دیدگاه کلسیا؛

۲. دیدگاه دانشمندان بی طرف؛

۳. دیدگاه مسلمانان.

۱-۱۰- دیدگاه کلیسا

مسیحیان نسبت به کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) نظری کاملا موافق دارند و تمام القاب و احترامات شایسته یك کتاب آسمانی را نسبت به آن روا می‌دارند و تعبیراتی مانند کتاب خدا و وحی در مورد آن کتب معمول است. دانشمند معاصر، توماس میشل می‌نویسد:

مسیحیان معتقدند که خداوند کتابهای مقدس را به وسیله مؤ لفانی بشری نوشته است و بر اساس این اعتقاد می‌گویند که کتابهای مقدس یك مؤ لف الهی و یك مؤ لف بشری دارند. به عبارت دیگر، مسیحیان معتقدند که خدا کتاب مقدس را به وسیله الهامات روح القدس پدید آورده و برای این منظور مؤ لفانی از بشر را برای نوشتن آنها بر انگیخته و آنان را در نوشتن به گونه ای یاری کرده که فقط چیزهایی را که او می‌خواسته است، نوشته اند.

مسلمانان توجه می‌کنند که اعتقاد مسیحیان در این باب با عقیده اسلامی‌اختلاف دارد. از نظر مسیحیان خدا مؤ لف نهایی کتاب مقدس است، جز اینکه این عمل را از طریق مؤ لفان بشری که کارگزاران وی بوده اند، به انجام رسانده است. مؤ لفان بشری که کارگزاران وی بوده اند، به انجام رسانده است. مؤ لفان بشری کتاب مقدس هر یك در عصری خاص می‌زیسته و به رنگ زمان خود در آمده بوده اند. همچنین این مؤ لفان، مانند دیگر انسانها با محدودیتهای زبان و تنگناهای علمی‌دست به گریبان بوده اند. اصولا مسیحیان نمی‌گویند که خدا کتابهای مقدس را بر مؤ لفان بشری املا کرده، بلکه معتقدند که او به ایشان برای بیان پیام الهی به شیوه خاص خودشان و همراه با نگارش مخصوص و سبك نویسندگی ویژه هر یك توفیق داده است. (۴۱)

یهودیان و مسیحیان تورات را نوشته خود حضرت موسی (ع) می‌دانند همچنین کتب هر یك از پیامبران دیگر عهد را تاءلیف پیامبری می‌دانند که نام وی در عنوان آن کتاب آمده است. مسیحیان درباره چهار انجیل معتقدند که آنها سالها پس از حضرت عیسی (ع) نگارش یافته اند و به گفته آنان در آغاز مسیحیت تنها کتابهای عهد عتیق به عنوان کتاب خدا مطرح بودند، ولی کتب عهد جدید اندك اندك در مجامع مسیحی جنبه الهی پیدا کرد. همه مسیحیان، همیشه و همه جا معتقد بوده و هستند که اناجیل کنونی زندگینامه و سخنان حضرت عیسی (ع) است که متی، مرقس، لوقا، و یوحنا آنها را نوشته اند. در آغاز انجیل لوقا چنین آمده است:

(۱) از آن جهت که بسیاری دست خود را دراز کردند به سوی تاءلیف حکایت آن اموری که نزد ما به اتمام رسید (۲) چنان که آنانی که از ابتدا نظارگان و خادمان کلام بودند، به ما رسانیدند (۳) من نیز مصلحت چنان دیدم که همه را من

البدایه به تدقیق در پی رفته، به ترتیب به تو بنویسم ای تیوفلس عزیز (لوقا ۱:۱-۳).

این نکته نیز قابل توجه است که اناجیل کنونی تنها سخنان (یا احادیث) آن حضرت را می‌آورند، و هرگز چیزی از معارف و کلمات حکمت آمیز خود را به وحی نسبت نمی‌دهند (بر خلاف تورات کنونی که علاوه بر سیره و سخنان حضرت موسی، عباراتی از وحی را نیز می‌آورد).

روشن است که طبق نص صریح قرآن مجید، انجیل حقیقی بر حضرت عیسی (ع) نازل و به او عطا شده است (آل عمران: ۳و۶۵،مائده: ۴۶-۴۷، مریم: ۳۰ و حدید: ۲۷) و آن کتاب هیچ گونه سنخیتی با این اناجیل ندارد.

تا آنجا که تاریخ نشان میدهد مسیحیان هرگز برای حضرت عیسی (ع) به کتابی قائل نبوده اند و اناجیل را صرفا بیانگر زندگی و سخنان وی می‌دانسته اند. (۴۲) همچنین توماس میشل می‌نویسد:

پیش از نوشته شدن اناجیل، یك سنت شفاهی وجود داشت. عیسی به عقیده مسیحیان در حدود سال ۳۰ وفات یافت و کسانی که از او پیروی کرده، وی را شناخته، کارهایش را دیده و سخنانش را شنیده بودند، خاطرات خویش از او را در حافظه نگه می‌داشتند. هنگامی‌که مسیحیان نخستین برای عبادت گرد می‌آمدند، آن خاطرات نقل می‌شد. اندك اندك این منقولات شکل مشخصی یافت و بر حجم آنها افزوده شد.(۴۳)

کتاب نداشتن حضرت عیسی (ع) معمولا در جایی ذکر نمی‌شود؛ زیرا این مساءله برای مسیحیان بدیهی است و هرگز وجود کتابی برای او به ذهن یك مسیحی خطور نمی‌کند. ولی به ندرت به مناسبت بحث با مسلمانان این مساءله مطرح می‌شود و آنان وجود این عقیده را در جامعه خود انکار می‌کنند. توماس میشل می‌افزاید:

مسیحیان هرگز نمی‌گویند عیسی کتابی به نام انجیل آورد. آوردن وحی توسط عیسی به گونه ای که مسلمانان در مورد قرآن و پیامبر اسلام معتقدند در مسیحیت جایی ندارد. مسیحیان عیسی را تجسم وحی الهی می‌دانند و به عقیده آنان، وی نه حامل پیام، بلکه عین پیام بوده است. بدین سبب ما مسیحیان خواستار انجیلی نیستیم که عیسی آن را نوشته یا به شاگردانش املا کرده باشد.

اکنون که روشن شد مسیحیان عیسی را مجسم شدن کلمه یا پیام خدا می‌دانند، باید توجه کنیم که بر اساس عقیده آنان انجیلیها حاصل تلاش شاگردان اوست که از طریق الهام، ایمان خود به مسیح و مفهوم این ایمان در جامعه پیروان وی را اعلام کرده اند. هر یك از انجیلهای چهارگانه شهادتی مشخص و مخصوص از مسیح می‌دهد و انجیلها، با آنکه در دیدگاه و جزئیات با یکدیگر متفاوت هستند، همگی در باب هویت عیسی و ماهیت پیام الهی که به واسطه او به پیروان وی رسیده

است، اتفاق نظر دارند. از اینجاست که مسیحیان حاضر نیستند یك انجیل را بگیرند و سایر انجیلها را رها کنند؛ زیرا ایمان آنان بر تعالیم مجموع چهار انجیل استوار و تنظیم شده است. به عقیده آنان، دست برداشتن از هر یك از انجیلها نقص ایمان ایشان را در پی خواهد داشت.

این مساءله ما را به تفاوت دیگری در مفهوم وحی بین مسیحیان و مسلمانان رهنمون می‌شود. مسیحیان فقط به چهار انجیل، نه کمتر و نه بیشتر، عقیده دارند و اعتراف می‌کنند که تنها این چهار انجیل صحیح هستند، نه غیر آنها؛ زیرا جامعه مسیحیان نخستین آنها را از جانب خدا می‌دانست. بدیهی و مسلم است که ایمان مسیحیت بر ایمان رسولان و شاگردان عیسی استوار است و همانطور که قبلا گفتیم، مسیحیان نخستین عقیده داشتند که روح خدا هدایت را برای جامعه آنان (یعنی کلیسا) فراهم کرده است.

از این مساءله می‌فهمیم که خدا در ۳۰ سال سرنوشت سازی (۳۰ - ۶۰ م.) که انجیل مکتوب وجود نداشت، بلکه سخنان و کارهای عیسی به طور شفاهی نقل می‌شد، آن جامعه را هدایت می‌کرد. این روح القدس بود که از طریق الهام، نویسندگان اناجیل را برای نوشتن این کتب و ثبت برگزیده سخنان و کارهای بسیار زیاد عیسی در آنها رهنمون شد. یکی از اموری که روح القدس مخصوصا به آن اقدام کرد، این بود که دیدگاه کلامی‌انجیل نگاران را در مورد آنچه خدا می‌خواست از طریق زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی به مردم منتقل شود، هدایت نمود و سرانجام جامعه مسیحیان نخستین با راهنمایی روح القدس از میان نوشته‌های مسیحی بی شمار، به ۲۷ کتاب که اناجیل چهارگانه نیز جزو آنهاست، اقرار کرد و پذیرفت که آنها با الهام الهی نگارش یافته اند. این نوشته‌ها عهد جدید نامیده شدند و در طول زمان مرجع اساسی ایمان مسیحی به شمار می‌رفته اند.

این درك مسیحیت از رابطه کتابهای مقدس و وحی با درك اسلام از آن رابطه تفاوت دارد. مسلمانان امتی هستند که به مقتضای تعالیم قرآن پدید آمده اند. آنان عقیده دارند که خدا پیامبر اسلام را فرستاد و قرآن را به او وحی کرد و امت اسلامی‌به دنبال آن پدید آمد. ولی مسیحیان می‌گویند که جامعه مسیحیت به ارشاد روح القدس، ایمان ویژه و کتابهای خویش را که از وحی خدا در عیسی می‌گویند، پدید آورد. به همین شیوه، جامعه مقرر کرد که کتابهای مقدس مسیحیت مجموع ۴۶ (۴۴) کتاب عهد عتیق یهود و ۲۷ کتاب عهد جدید باشد، نه چیز دیگر.

این توافق پیرامون کتابهای مقدس از طریق نوعی اجماع حاصل شد. این اجماع بسیار زود به دست آمد و فهرست نخستین کتابهای مقدس بین سالهای ۱۵۰-۲۰۰ تهیه شد و پس از چند قرن، کلیسا به طور رسمی‌روشن ساخت که چه

کتابهایی را باید مقدس شمرد (همان طور که شورای ترنت در سال ۱۵۴۶ چنین کاری را انجام داد). البته تصمیم گیریهای متأخر پیرامون کتابهای مقدس جز تاءیید عقیده سنتی مسیحیان در این باب، چیزی دیگر نبود.(۴۵)

اعتقاد اهل کتاب در مورد کتابهای آسمانی به گونه ای در قرآن کریم آمده است:

و ما قدروا الله حق قدره اذقالوا ما انزل الله علی بشر من شیء قل من انزل الکتاب الذی جاء به موسی نورا و هدی للناس تجعلونه قراطیس تبدونها و تخفون کثیرا و علمتم مالم تعلموا انتم و لا آباؤ کم قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون؛ آنها خدا را درست نشناخته اند که گفتند: «خدا هیچ چیز بر هیچ انسانی نفرستاده است.» بگو: «چه کسی کتابی را که موسی آورد، نازل کرد که برای مردم، نور و هدایت بود؛ اما شما آن را به صورت پراکنده قرار می‌دهید؛ قسمتی را آشکار و قسمت زیادی را پنهان می‌دارید و مطالبی به شما تعلیم داده شده که شما و پدرانتان از آن با خبر نبودید.» بگو: «خدا!» سپس آنها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان رها کن، تا بازی کنند (انعام: ۹۱). تفسیر نمونه آیه را با در نظر گرفتن دیدگاه اهل کتاب درباره تورات وانجیل توضیح داده است.

۲-۱۰- دیدگاه دانشمندان بی طرف

از آنجا که دانشهای عصر ما ارتباط خود را با ادیان قطع کرده اند و اعتقاد به ماورای طبیعت در علوم مختلف همچون تاریخ، جامعه شناسی و باستان شناسی جایی ندارد، دانشمندان کتاب مقدس را صرفا نوشته ای قدیمی‌می‌دانند که به دست انسانهایی پدید آمده است. این افراد ارتباطگیری آفریدگار با انسان را از مقوله‌های علمی‌بیرون می‌دانند و می‌گویند معجزه را نمی‌توان با علم ثابت کرد. از این رو، ایشان در مورد مفاهیم دینی تشکیك می‌کنند و حتی در مورد وجود خارجی انبیا(ع) (به دلیل ذکر نشدن آنان در منابع تاریخی مسبقل) القای شبهه می‌کنند. دانشمندان بی طرف برای عهد عتیق ۲۵۰۰ سال قدمت قائلند و برای عهد جدید تاریخی نزدیك به تاریخ سنتی کلیسا یعنی ۱۹۰۰ سال را معتقدند.

۳-۱۰- دیدگاه مسلمانان

یکی از مسائل مورد نزاع میان کلام اسلامی‌و کلام مسیحی مساءله تحریف است. قرآن مجید در دهها آیه به نازل شدن تورات و انجیل (و نه اناجیل) تصریح می‌کند: «...و ما انزل التوراه و الانجیل # من قبل للناس و انزل الفرقان... » (آل عمران: ۳-۴).

مسلمانان از دیرباز معتقد بوده اند تورات و انجیل که خدا نازل کرده است، دستخوش تحریف قرار گرفته و مسائلی مانند بشارت به ظهور حضرت ختمی‌مرتبت (ص) از آنها حذف و خرافاتی چون جسمانیت خدای متعال به آن افزوده شده است.

اهل کتاب تحریف کتاب خود را نمی‌پذیرند و از این ادعا خشمگین می‌شوند. آنان با اشاره به نسخه‌های خطی حدودا ۲۰۰۰ ساله عهد عتیق و نسخه‌های خطی حدودا ۱۶۰۰ ساله عهد جدید که در موزه‌ها و کتابخانه‌های مهمجهان نگاهداری می‌شود، می‌پرسند تحریف تورات و انجیل در چه زمان و چه مکان و با چه انگیزه ای انجام گرفته است؟ علما و محققان اسلامی‌پاسخهایی می‌دهند، ولی پاسخهای مذکور بر اعتقاد به نزول تورات و انجیل استوار است. این عقیده برای مسیحیان غرابت دارد و نمی‌خواهند بپذیرند که حضرت عیسی (ع) کتابی داشته است.

با یك مراجعه به تورات و اناجیل به آسانی می‌توان دریافت که آن کتب فعلا به شکل قرآن کریم نیست و به یك کتاب تاریخ شباهت دارد. در تمام چهار انجیل یك سطر عبارت منسوب به وحی وجود ندارد. سخنان حکمت آمیز منقول در اناجیل نیز به شخص عیسی منسوب گشته و در واقع احادیث آن حضرت است. آن کتب به گونه ای نوشته شده است که اگر عنوان «انجیل» از صفحات آن محو شود و برای مطالعه در اختیار مسلمانی قرار گیرد، ذهن وی ابدا به کتاب انجیل معهود متوجه نخواهد شد.

خود مسیحیان آن کتابها را نوشته انسانها می‌دانند، ولی براساس معیارهای کلامی‌خویش به آن ارزش الهی می‌دهند و به مسلمانان می‌گویند کتاب آسمانی بیش از این نیست. پس قبل از هر چیز باید مواظب باشیم که به اصطلاح معروف «از پاپ کاتولیکتر نشویم!» حقیقت این است که مسیحیان هنگامی‌که چهار انجیل را به دست ما می‌دهند و از ما می‌خواهند آن را بپذیریم، نمی‌گویند این کتاب از حضرت عیسی (ع) است، بلکه همان طور که دیدیم، مسیحیان به طور عادی معتقدند این کتاب پس از آن حضرت و برای بیان رسالت وی تنظیم شده است. در اسلام پیامبر مبین قرآن مجید است، ولی در مسیحیت اناجیل مبین حضرت عیسی (ع) هستند.

۱۱- قرآن مجید و مساءله تحریف

ممکن است گفته شود که مساءله تحریف تورات و انجیل در قرآن مجید آمده است. اما می‌توان گفت که قرآن کریم از تحریف تورات و انجیل صریحا سخن نگفته است. آیاتی که برای اثبات تحریف تورات و انجیل مورد استناد واقع می‌شود، به قرار زیر است:

آیه اول: افتطمعون ان یومنوا لکم و قد کان فریق منهم یسمعون کلام الله ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون؛

آیا انتظار دارید شما را باور کنند با اینکه عده ای از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند؟ (بقره: ۷۵)

آیه دوم: و ان منهم لفریقا یلوون السنتهم بالکتاب لتحسبوه من الکتاب و ما هو من الکتاب و یقولون هو من عندالله و ما هو من عندالله و یقولون علی الله الکذب و هم یعلمون؛

در میان آنها (یهود) کسانی هستند که به هنگام تلاوت کتاب زبان خود را چنان می‌گردانند که گمان کنید از کتاب (خدا) است؛ در حالی که از کتاب (خدا) نیست و می‌گویند: «آن از طرف خداست.» با اینکه از طرف خدا نیست، و به خدا دروغ می‌بندند، در حالی که می‌دانند (آل عمران: ۷۸).

آیه سوم: من الذین‌هادوا یحرفون الکم عن مواضعه و یقولون سمعنا و عصینا و اسمع غیر مسمع و راعنا لیا بالسنتهم و طعنا فی الدین و لو انهم قالوا سمعنا و اطعنا و اسمع و انظرنا لکان خیرا لهم و اقوم ولکن لعنهم الله بکفرهم فلا یؤ منون الا قلیلا؛

بعضی از یهود، سخنان را از جای خود تحریف می‌کنند؛ و هم می‌گویند: «شنیدیم و مخالفت کردیم» و «بشنو که هرگز نشنوی!» و «راعنا» تا با زبان خود حقایق را بگردانند و در آیین خدا طعنه زنند، ولی اگر آنها می‌گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم» و «سخنان ما را بشنو» و «انظرنا»، به نفع آنها بود و با واقعیت سازگارتر، ولی خداوند آنها را به خاطر کفرشان از رحمت خود دور ساخته و از این رو، جز عده کمی‌ایمان نمی‌آورند (نساء:۴۶).

آیه چهارم و پنجم: فبما نقضهم میثاقهم لعناهم و جعلنا قلوبهم قاسیه یحرفون الکلم عن مواضعه و نسوا حظا مما ذکروا به لا تزال تطلع علی خائنه منهم الا قلیلا منهم فاعف عنهم واصفح ان الله یحب المحسنین؛

ولی به خاطر پیمان شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم؛ و دلهای آنها را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان را از موردش تحریف می‌کنند و بخشی را از آنچه به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند و هر زمان از خیانتی (تازه) از آنها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی‌از آنان، ولی از آنها در گذر و صرف نظر کن که خداوند نیکوکاران را دوست دارد (مائده: ۱۳ و مانند آن در ۴۱).

پیش از آنکه به آیات فوق نظری کلی بیفکنیم، باید این نکته را یادآور شویم که در این آیات، عمل تحریف به یهود نسبت داده شده که فقط به تورات مربوط می‌شود و البته بسیار دشوار است که به مسیحیان بگوییم یهودیان انجیل شما را تحریف

کرده اند!

به نظر می‌رسد که قرآن مجید درباره تحریف کتابهای یهودیان و مسیحیان چیزی نگفته است؛ زیرا:

اولا هیچ یك از آیات بالا نمی‌گوید که تورات و انجیل تحریف شده است، بلکه همان طور که دیدیم در یك مورد تعبیر «کلام الله» وجود دارد که به گفته عموم مفسران به عمل پیشینیان یهود در عصر حضرت موسی (ع) اشاره می‌کند و با تحریف کردن تورات و انجیل پس از بعثت حضرت رسول اکرم (ص) ارتباطی ندارد. شاید هم آیه مذکور رفتار ناپسند یهودیان صدر اسلام در مورد کلام الله، یعنی قرآن مجید را یادآوری می‌کند که آیاتی از قرآن را می‌شنیدند، ولی آن را به صورتی محرف برای دیگران نقل می‌کردند تا از اعتبار قرآن بکاهند. (۴۶) در سه مورد نیز تعبیر «کلم» آمده است که به زودی با الهام گیری از آیه ۴۶ سوره نساء، پیرامون آن توضیح خواهیم داد.

ثانیا: تحریف در آیات یاد شده به صورت گفتاری و شنیداری است: «یسمعون کلام الله ثم یحرفونه»، «یلؤ ون السنتهم بالکتاب»، «لیا بالسنتهم».

گفته شد که قرآن کریم در سه آیه از تحریف کلم سخن گفته است. نمونه‌هایی از واژه‌های تحریف شده همراه شکل صحیح آنها در آیه ۴۶ سوره نساء آمده است:

۱. «سمعنا و عصینا» به جای «سمعنا و اطعنا». برخی یهودیان با سوءاستفاده از لفظ عبری «عینو» به معنای «انجام می‌دهیم»، از روی طنز می‌گفتند: «عصینا» به معنای «عصیان می‌کنیم».

۲. «اسمع غیر مسمع» به جای «اسمع» تنها.

۳. «راعنا» به جای «انظرنا».(۴۷) «راع» در زبان عبری به معنای بدکار است و «راعنا» یعنی «بدکار ما».

بازی با کلمات و درهم ریختن آنها برای اهدافی خاص، یکی از عادات ناپسند یهود است و نمونه‌هایی بی شماری از آن در کتاب تلمود وجود دارد.. همچنین به نقل کتابهای سیره، برخی یهودیان هنگام سلام دادن به حضرت رسول اکرم (ص)، می‌گفتند: «السام علیك» یعنی «مرگ بر تو!» آن بزرگوار پاسخ می‌داد: «علیك».

دانستیم که قرآن کریم صریحا نمی‌گوید تورات و انجیل تحریف شده اند، بلکه از تحریف کلم سخن رفته است و این تحریف در چند کلمه محاوره ای صورت گرفته است و ربطی به تورات و انجیل ندارد. تحریف یاد شده از مرحله گفتن و شنیدن تجاوز نکرده و به قلم نیامده است. آیات تحریف نیز ناظر به تورات و انجیل کنونی نیست و درباره آنها باید با صرف نظر از این آیات داوری کرد.

۱۲- اعتقادات

علم لاهوت (یا الهیات) نزد مسیحیان به تمام مظاهر تلاش آنان برای فهم ایمان مسیحی اطلاق می‌شود. علمای الهی بنیادگرا بر این مساءله تاءکید می‌کنند که ما نمی‌توانیم شناختی از خدا داشته باشیم، مگر آنچه را که خود او بر ما مکشوف سازد، و بر این اساس، علم الهیات به معنای دقیق آن، علم وحی است. الهیات نزد مسیحیان، زمینه‌هایی از مطالعات دینی را شامل می‌شود که از علم کلام در سنت اسلامی گسترده تر است.

از جمله چیزهایی که در محدوده علم الهیات می‌گنجد، موضوعات زیر است:

- مطالعه در باب تعالیم کتاب مقدس؛
- تلاش برای فهم حقایق، در پرتو تعالیم مسیحی؛
- تحولات تارخی در عبارات بیان کننده ایمان مسیحی در طی قرون؛
- توضیح آنچه تنها با عقل می‌توان درباره خدا دانست؛
- بیان معنای قداست مسیحی و راههای دست یافتن به آن؛
- بنیادهای اخلاق و تأثیر عملی تعالیم مسیحیت در زندگی مسیحیان.

مسیحیت با شرك میانه ای ندارد و مسیحیان هر گاه مشاهده کنند که منابع دینی قدیم ایشان مانند تورات و انجیل، درباره خدا چیزی گفته که سزاوار ذات مقدس او نیست، آن موارد را توجیه می‌کنند و از ظاهر الفاظ آن دست بر می‌دارند.

باید توجه داشته باشیم که هنگام سخن گفتن از خدا و جهان معنا، با کمبود جدی الفاظ روبرو هستیم و از این رو، نمی‌توان به آن کتابها خرده گرفت. ولی از سوی دیگر، چون آن کتابها ساخته دست بشر است، ما مسلمانان برای توجیه آن عبارات وظیفه ای نداریم. اما هر مسلمانی باید راه انصاف را بپیماید، بویژه اینکه قرآن مجید فرمان می‌دهد در گفتگو با اهل کتاب از بهترین شیوه پیروی کنیم (عنکبوت: ۴۶).

همچنین باید توجه داشت که احیانا تعبیراتی شبیه آنها در قرآن کریم نیز یافت می‌شود (مانند نسبت دادن مکر، کید، خدعه و انتقام به خدای متعال) با این تفاوت که این تعبیرات از خود خداوند صادر شده و توجیه آنها وظیفه عقلی و شرعی هر مسلمانی است. درحالی که اهل کتاب معتقدند کتاب آسمانی آنان از بشرهای ناتوان و خطاکاری صادر شده و کاستیهای آن کتاب به همین علت است. البته این اعتقاد هیچ گاه سبب نمی‌شود که اهل کتاب آن سخنان را به حال خود واگذارند، بلکه برعکس، همه ایشان پیوسته برای توجیه این عبارات شبهه انگیز تلاش کرده اند.

برخی از مسائل بسیار دقیق و ظریف عرفانی در میراث دینی اهل کتاب یافت می‌شود و یکی از زیباترین آنها الهیات سلبی است که می‌کوشد هر صفت بشری را از خدای متعال سلب کند، به گونه ای که سرانجام می‌گوید با آنکه خدا قطعا وجود دارد، استفاده از کلمات «وجود» و «موجود» برای او کار شایسته ای نیست. ما مسلمانان باید از این تلاشها برای تنزیه خدای متعال خوشحال باشیم و یکی از شرایط لازم برای همکاری با اهل کتاب همین است. (۴۸)

۱-۱۲- ریشه‌ها

در قرآن کریم می‌خوانیم: «... و قالت النصاری المسیح ابن الله ذلك قولهم بافواههم یضاهئون الذین کفروا من قبل قاتلهم الله انی یؤ فکون؛ و نصارای گفتند: «مسیح پسر خداست» این سخنی است (باطل) که به زبان می‌آورند، و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده اند شباهت دارد. خدا آنان را بکشد؛ چگونه (از حق) بازگردانده می‌شود؟» (توبه: ۳۰).

در قرون اخیر عده ای از دانشمندان غربی مشاهده کرده اند که بین عقاید مسیحیان و ادیان هندی تشابه عجیبی وجود دارد. آنان در مطالعات خود متوجه شدند که عقاید تثلیث، فدا، تصلیب و سایر مسائل اعتقادی مسیحیان عینا در مذاهب بت پرستان وجود داشته و در اعتقادات بنی اسرائیل سابقه ای نداشته است.

دانشمندان محقق، حتی در برابر جمله‌هایی از انجیل، عبارتهای مشابهی در کتابهای هند و بودایی یافتند که حیرتشان را برانگیخت. آنان دیدند که حتی لقبهای گوسفند خدا، فرزند خدا، بردارنده گناهان، فدا شونده و غیر اینها که به مسیح (ع) اطلاق می‌شود، در آن مذاهب نیز هست و چون سابقه تاریخی آن ادیان بیشتر است، دانشمندان نظر دادند که اعتقادات و اصطلاحات مسیحیان در این باب باید از آن ادیان گرفته شده باشد.

در سال ۱۹۴۷ در بیابانهای فلسطین، در غارهایی بر کرانه بحرالمیت، طومارهایی کشف شد که یك جنبش فکری را در باب مسیحیت پدید آورد.ین طومارها که شامل بخشهایی از کتاب مقدس و تفاسیر و ادعیه است، حدود ۲۰۰۰ سال قدمت دارد یعنی خط آنها در حدود عمر حضرت مسیح (ع) نوشته شده است.

دانشمندان پس از مطالعه طومارها فهمیدند که آنها به فرقه ای از یهودیان به نام اسنیان مربوط می‌شود که در بخش یهودیت به آنان اشاره شد. این فرقه در صحراها زندگی می‌کردند و افکاری عرفانی داشتند و انتظار مسیحای بنی اسرائیل را می‌کشیدند. آنان نوشته‌های خود را در کوزه کردند و در غارهایی در کناره بحرالمیت به ودیعت نهادند و پس از آن به سرنوشت نامعلوم گرفتار شدند و خبری از ایشان باز نیامد.

کشف این طومارها انعکاس عجیبی در محافل علمی‌جهان داشت. در ابتدا برخی آنها را جعلی می‌پنداشتند، ولی پس از آزمایشهای فنی، اعتبار آنها ثابت شد.

برخی دانشمندان گفتند: طومارهای کشف شده دیدگاه علمی‌ما را نسبت به حضرت مسیح (ع) و آغاز مسیحیت تغییر خواهد داد.

تاکنون چند هزار کتاب درباره این طومارها نوشته شده است، از آن جمله کتابی است به نام مفهوم طومارهای بحرالمیت نوشته یك روحانی آزاد اندیش مسیحی به نام ای. پاول دیویس که بسیار جالب توجه است. در این کتاب پس از تحقیق محتویات طومارهای مذکور چنین آمده است: نظریه ای که یك تن مسیحی عامی‌درباره پدیدآمدن مسیحیت اتخاذ می‌کند این است که مسیح بشارت خود را تبلیغ کرد، به عنوان مسیح و منجی مرد، از مردگان برخاست و کلیسای مسیحی را تأسیس کرد که در سراسر جهان با فعالیت حواریان گسترش یافت...

همچنین یك مسیحی عامی‌اظهار می‌دارد که عیسی یك تن یهودی بود که سنن و فرهنگ یهودی را به ارث برده بود.علاوه بر این اظهار می‌کند که رسولان برداشتهایی از بشارت عیسی داشتند و تعالیم او را بسط دادند و می‌گویند که رسولان بر اثر تجربیات شخص خویش دریافتند که او منجی و خداوندگار بشر و پسر خدا بوده است.

به هر حال، یك عامی‌اعتقاد مسیحی را چنین بیان می‌کند و ابدا به ذهنش خطور نمی‌کند که مقدار زیادی از آن اعتقادات پیش از مسیحیت وجود داشته است... و نمی‌داند که پایه و اساس بسیاری از آن اعتقادات در کتاب مقدس یافت نمی‌شود.

چیزی که عامی‌نمی‌داند، اما دانشمند می‌داند این است که در عصر مسیح و پس از آن بت پرستان برای خدایان خود باورهایی داشتند و نامهایی می‌گفتند که عین آنها در عقیده مسیحی اظهار شده است. میترا منجی بشریت بود، و همین طور تموز، ادونیس و اوزیریس. اعتقاد به فادی بودن مسیح که سرانجام در مسیحیت وارد شد، یك اعتقاد یهودی نبود و مسیحیان نخستین در فلسطین نیز آن را باور نداشتند.

مسیحای مورد انتظار یهودیان و مسیحیان یهودی الاصل پسر خدا نبود، بلکه پیامبری از طرف خدا بود. او بنا نبود با خون خویش کفاره گناهان دیگران شود، بلکه قرار بود که از راه ایجاد حکومت مسیحایی بر روی زمین، مردم را نجات دهد. مسیحیان یهودی الاصل به نجاتی که به ایشان اجازه دخول در آسمان دهد، چشم ندوخته بودند؛ بلکه به نجاتی که نظام جدیدی روی زمین تأسیس کند، اعتقاد داشتند و این مطلوب آنان بود، گر چه به فناپذیری روح و جاودانگی جان معتقد

بودند.

عقیده مسیحی هنگامی‌میان بت پرستان رواج یافت که عقیده به عیسی به عنوان خدای نجات بخش پدید آمد. این عقیده کاملا بر آنچه پیش از آن بود، به ویژه میترا، منطبق می‌شد. همچنین روز ۲۵ دسامبر (انقلاب شتوی) سالروز تولد میترا بود که توسط مسیحیان، سالروز تولد عیسی شد و حتی روز سبت (شنبه) یعنی هفتمین روز یهودیان که توسط خداوند در شریعت موسی (تورات) مشخص شده و خداوند آن را تقدیس کرده بود... تحت تأثیر اندیشه‌های میترایی به روز اول (یکشنبه) که روز خورشید فاتح است، تبدیل شد. در زمان گسترده شدن مسیحیت، در حوزه مدیترانه منطقه ای نبود که فکر مادر باکره و فرزند او که باید (در راه گناهان) بمیرد، وجود نداشته باشد. اصولا زمین الهه ای بود که در هر بهار باکره می‌شد. فرزند وی میوه زمین بود که برای مردن به دنیا می‌آمد، و همین بود که می‌مرد در زمین دفن می‌شد تا تخم میوه بعدی باشد و دوره تازه ای را به وجود آورد. این افسانه رستنی بود که داستان غم انگیز خداوند رهاننده و مادر غمدیده را به گونه ای ماهرانه پدید آورد.

گردش فصول روی زمین به گردشی مانند آن در آسمانها مربوط می‌شد. این عقیده نیز وجود داشت که الهه باکره همان برج سنبله است که درست هنگامی‌که ستاره شعرای یمانی در مشرق، تولد تازه خورشید را اعلام می‌کند، این برج در قسمت شرقی آسمان طالع می‌شود. قرار گرفتن خط افق در میان سنبله رمز پذیرفته شدن مادر باکره بود که توسط خورشید عطا می‌شد. افسانه زمین به این گونه با افسانه آسمان در آمیخت و این دو با افکار قهرمانان واقعی و غیر واقعی عهد باستان مخلوط شدند و داستان قهرمان فدا شونده پدید آمد. غاری که زادگاه عیسی محسوب شد، از پیش زادگاه هوروس بود که پس از بزرگ شدن، اوزیریس گردید و مقرر بود برای رهایی قوم خود بمیرد. ایزیس مادر غمدیده بود. تعداد زیادی از این مسلکهای معتقد به فدا وجود داشت که توسط نویسندگانی چون فریزر در کتاب شاخه زرین و دانشمند متخصص ادبیات یونان و روم استاد ژیلبر موری شرح داده شده است.

در این مسلکها آیینهایی وجود داشت که پس از این، آیینهای مسیحی نامیده شد. شام آخر (عشای ربانی) به میترا پرستی تعلق داشت که از آن عاریت گرفته شد و با شام مسیحیت فلسطینی ترکیب شد. به تنها آیینها، بلکه یك مجموعه اعتقادات از قبیل خون بره (یا ثور، گاو نر) نیز از میتراپرستی گرفته شد. نه تنها اعتقادات مذهبی، بلکه شماری از تعالیم اخلاقی نیز از مسلك کسانی که به مسیحیت می‌گرویدند، جذب شد. به علاوه تعالیمی‌اخلاقی نیز وجود دارد که از غیر آن مسلکها گرفته شده است، مانند تعالیم رواقیان.

ارتباط مسیحیت با بت پرستی به اندازه ای زیاد است که اگر اصولا یك هسته مسیحیت یهودی الاصل نیـز در کـار باشـد، مسیحیت کنونی از آن بهره اندکی دارد. باید به خاطر داشت که پس از عیسی به ندرت به او معلـم گفتـه شـد. وی مسـیح و نجات دهنده و خداوندگار مسیحیان شده بود.(۴۹)

نویسنده کتاب می‌افزاید: یك عامل اصیل برای فاتح ساختن مسیحای یهود در رقابـت مسـلکهای معتقـد بـه فـدا، پـولس ترسویی است که یونانی مآب و قدیس ملهم یهودی با درکی ژرف از مسلك بت پرستی بود. او بـرای ترکیـب و بـه هـم پیونـد دادن، استادی ماهر بود و هم او نخستین کسی است که اندیشه پیوند دادن اسرائیل را به آتن و معبد اورشلیم را بـه قربانگـاه میترایی و یهوه فرقه اسنی را به خدای ناشناخته تپه اروپاگوس در سر پروراند. دانشمندان مغرب زمین کتابهایی مستند و بـی شماری در این باب نوشته اند. خلاصه ای از مباحث ایشان در کتاب افسانه‌های بت پرستی در آیین کلیسا نوشته محمد طاهر تنیر آمده است (در این کتاب تصاویری از قبیل تصویر یکی از بتان آیین هندو که به نشـانه تثلیـث سـه سـر دارد، بـه چـاپ رسیده است.)

یکی از القاب حضرت عیسی کلمه (Logos) است که از فلسفه‌های قدیم یونان گرفته شده است. مسیحیان، بـه خصـوص با استناد به انجیل یوحنا، ایمان دارند که عیسی انسانی است که کلمه خدا در او زیست می‌کند؛ یعنی پیـام ازلـی کـه خـدای حکیم هر چیز را به وسیله آن آفرید، با تجسم یافتن در عیسای انسان، در میان بشر خیمه خویش را برافراشت. پیام ازلـی بـا قرار گرفتن در عیسی، به شکل انسانی زیست می‌کرد که مانند همه مردم برای تحصـیل لقمـه ای مـی‌کوشـید، مـی‌خـورد و می‌نوشید، دوستان و خویشاوندانی داشت، رنج کشید و مرد.

۲-۱۲- خدا، خداوند و پسر خدا

استعمال واژه خدا در دین مبین اسلام اهمیت و محدودیتی دارد که ادیان دیگر از آن بی خبرند. مـثلا در تـورات کنـونی چنین آمده است: «و خداوند به موسی گفت: ببین تو را بر فرعون خدا ساخته ام و برادرت‌هارون نبی تو خواهد بـود»(خـروج ۷:۱).(۵۰)

آنچه گفتیم مخصوص لفظ «خدا» بود، اما لفظ «خداوند» (معادل «رب» در عربی و «Lord»در انگلیسی) اعم از خـالق و مخلوق است، و به همین دلیل حضرت یوسف (ع) آن را در مورد پادشاه مصر به کـار بـرده اسـت: «یـا صـاحبی السـجن امـا احدکما فیسقی ربه خمرا...و قال للذی ظن انه ناج منهما اذکرنی عند ربك فانسـاه الشـیطان ذکـر ربـه... »(یوسـف: ۴۲-۴۱ و

۵۰). این کلمه به معنای مولی، مالك و صاحب است. (۵۱)

لقب تشریفی «پسر خدا» در ادیان گوناگون به انبیا و مؤ منین اطلاق شده است. در مورد حضرت سلیمان (ع) از قول خدا چنین می‌خوانیم: «او را برگزیده ام تا پسر من باشد و من پدر او» (کتاب اول تواریخ ایام ۲۸:۶) و درباره بنی اسرائیل «خداوند چنین می‌گوید: اسرائیل پسر من و نخست زاده من است» (خروج ۴:۲۲) و در اناجیل چهارگانه و سایر کتب عهد جدید این اصطلاح به تکرار، آمده است. مثلا سخن زیر از حضرت عیسی (ع) نقل شده است:

من به شما می‌گویم که دشمنان خود محبت نمایید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید؛ زیرا که آفتاب خودرابربدان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند (متی ۵:۴۴-۴۵)

یوحنا، نویسنده انجیل چهارم نیز درباره مؤ منان به حضرت عیسی (ع) چنین می‌گوید: و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد (یوحنا ۱:۱۲).

در قرآن کریم نیز می‌خوانیم «و قالت الیهود و النصاری نحن اءبناء الله و اءحبّاؤ ه... » (مائده: ۱۸).(۵۲)

اسلام با وجود پذیرفتن برخی القاب تشریفی مانند «یدالله» و «بیت اللعه»، استعمال عنوان «پسر خدا» را تحریم کرده است؛ زیرا این عنوان موجب گمراهی اهل کتاب شده است. این تحریم عنوان ثانوی دارد، مانند تحریم جمله «راعنا» در سوره بقره، آیه ۱۰۴.

در کتاب عهد جدید نصی که بر تثلیث دلالت کند وجود ندارد و عباراتی نظیر «پدر و پسر و روح القدس» (متی ۲۸:۱۹) برای کسی که با ذهن خالی با این عبارت برخورد می‌کند، چنین مفهومی‌را نمی‌آفریند و نمی‌تواند هزاران شاهد دیگر عهد عتیق و عهد جدید را در تاءکید بر توحید مخدوش سازد، همان طور که کنار هم قرار گرفتن خدا و رسول و ملائکه در آیات قرآن مجید نشانه تثلیث نیست.

یافت نشدن نصی بر تثلیث در عهد جدید برخی جاهلان را تحریك کرد تا آن کتاب بشر ساخته را تحریف کنند و تثلیث را در آن جا دهند. آنان نتوانستند برای این خیانت، به اناجیل که محتویات معروفی داشتند، دستبرد بزنند؛ از این رو، به سراغ رساله اول یوحنا (۵:۷-۸) رفتند و متنی را مبنی بر وحدت پدر و کلمه و روح القدس به آنجا افزودند.

علاوه بر این محققان غربی با بررسی نسخه‌های خطی واجد و فاقد این عبارت اثبات کرده اند که عبارت مذکور تنها در نسخه‌های خطی متأخر یافت می‌شود.

فقدان نص بر تثلیث و محدودیت و اجمال عبارات مربوط به الوهیت عیسی، مسیحیان را بر آن داشت که اصطلاح «پسر خدا» را در مورد آن حضرت توسعه دهند و این اصطلاح را از معنای تشریفی به معنای حقیقی متحول کنند. البته آنان تا سه قرن در باب الوهیت عیسی اختلاف داشتند. هنگامی‌که اوایل قرن چهارم اسقفی برجسته به نام آریوس بر ضد اعتقاد به الوهیت عیسی قیام کرد و مجادلات بالا گرفت، قریب ۳۰۰ اسقف به دعوت قسطنطین، نخستین قیصر مسیحی، در شهر نیقیه آسیای صغیر به سال ۳۲۵ م. شورایی تشکیل دادند. در این شورا قول به الوهیت عیسی با اکثریت قاطع پذیرفته شد و نظر آریوس مردود اعلام گردید. در قطعنامه آن شورا که به نام قانون نیقاوی معروف است در مورد عیسی چنین می‌خوانیم:

عیسی مسیح پر خدا، مولود از پدر، یگانه مولود که از ذات پدر است، نور از نور، خدای حقیقی، که مولود است نه محلوق، از یك ذات با پدر،... او به خاطر ما آدمیان و برای نجات ما نزول کرد و مجسم شده، انسان گردید... لعنت باد بر کسانی که می‌گویند زمانی بود که او وجود نداشت و یا اینکه پیش از آنکه وجود یابد نبود، یا آنکه از نیستی به وجود آمد و بر کسانی که اقرار می‌کنند وی از ذات یا جنس دیگری است و یا آنکه پسر خدا خلق شده یا قابل تغییر و تبدیل است. (۵۳)

به ارشاد ائمه طاهرین و علمای اسلام و به گفته محققان غربی، مسلم شده که اعتقادات کنونی مسیحیان محصول فعالیتهای پولس است.

درست است که وی در رساله به کولسیان ۱:۱۵ عیسی مسیح (ع) را نخست زاده تمامی‌آفریدگان خوانده است، اما در رساله به فیلپیان ۲:۱-۱۱ می‌گوید:

(عیسی) با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد؛ خویشتن را فروتن ساخت، و تا به موت، بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید...

شرح احوال و افکار پولس در کتاب اعمال رسولان و نامه‌های او موجود است؛

همچنین در آغاز و انجام انجیل برنابا از وی به شدت انتقاد شده است. (۵۴) برخی احادیث اسلامی‌نیز پولس را مسئول گمراهی مسیحیان می‌دانند.(۵۵) در گذشت پولس در حدود ۶۴ تا ۶۷ م. بوده است.

به اعتقاد مسیحیان و محققان اناجیل همنوا چند دهه بیش از انجیل یوحنا نوشته شده اند. انجیل یوحنا قریب سال ۱۰۰ م. نوشته شده است، یعنی ۳۰ سال بعد از مرگ پولس، زمانی که افکار وی مسلط بوده است. با یك مقایسه اجمالی بین محتویات سه انجیل همنوا از یك سو و انجیل یوحنا از سوی دیگر، بروشنی معلوم می‌شود که اناجیل همنوا از یك سو و انجیل یوحنا از سوی دیگر، بروشنی معلوم می‌شود که اناجیل همنوا در مورد حضرت عیسی (ع) چندان غلو نمی‌کنند، اما در

سراسر این انجیل اخیر مطالب غلوآمیزی مانند الوهیت آن حضرت وجود دارد. مثلا می‌گوید علت مخالفت یهودیان با عیسی آن بود که وی خود را خدا می‌خواند (یوحنا ۱۰:۳۱ - ۳۸).

در سخنانی که از حضرت عیسی مسیح (ع) در اناجیل چهارگانه ثبت شده، آن حضرت بارها با تعبیر «خدای من» از خدای عزوجل یاد کرده است. مثلا در یوحنا ۲۰:۱۷ می‌خوانیم: «نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم.» همچنین نماز و عبادت و التجای وی به درگاه خدا را آورده اند. مخصوصا اینکه وی پیش از دستگیری، طی چندین مرحله به درگاه خدا تضرع کرده است و در متی ۲۷:۴۶ و مرقس ۱۵:۳۴ می‌خوانیم که آخرین سخن عیسی بر دار این بود که فریاد زد: «الهی الهی، چرا مرا واگذاردی؟. »

۳-۱۲- تثلیث

کلمه «تثلیث» هرگز در کتاب مقدس مسیحیان وارد نشده است و نخستین کاربرد شناخته شده آن در تاریخ مسیحیت به سال ۱۸۰ م. باز می‌گردد. البته به تصور مسیحیان، ریشه‌های مفهوم سه گانگی در عهد جدید احساس می‌شود و عبارت اعطای حق تعمید در پایان انجیل متی، آن را صریحا بیان کرده است: «ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید.»

نویسندگان عهد جدید عادت دارند خدا را پدر بنامند. این اصطلاح از یهودیت آمده است. به گزارش انجیلها، عیسی به شاگردان خود تعلیم داد که در دعاهای خویش، خدا را پدر آسمانی بخوانند (متی ۶:۹). همچنین عیسی گفت: «نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم» (یوحنا ۲۰:۱۷).

نویسندگان مسیحی عرب برای فهمیدن رابطه عیسی و خدا و بیان این رابطه از مفهوم حلول و اتحاد در آثار صوفیان بهره می‌گیرند. به علت وجود همین رابطه ویژه، عیسی پسر خدا خوانده شده است که البته مسیحیان از آن تولد جسمانی نمی‌فهمند؛ زیرااندیشه‌فرزندداشتن خدا در اسلام و مسیحیت به یك اندازه ممنوع است.

غالبا، عهد جدید روح القدس را روح خدا می‌نامد. مفهوم روح القدس در مسیحیت با مفهوم آن در اسلام تفاوت دارد. از دیدگاه سنت مسیحی و کتابهای مقدس، روح القدس جبرئیل فرشته خدا یا آفریده ای از آفریدگان و جدای از خدا نیست. به عقیده مسیحیان وی خود خداست که در قلوب مردم و در جهان زیست می‌کند و به عمل اشتغال دارد. او وجود توانا و فعال خدا در جهان است و عیسی به وسیله همین روح القدس در شکم مادر قرار گرفت و توسط او، کمی‌قبل از آغاز بشارت، برای

تجربه شدن به بیابان برده شد. همچنین انجیلها روح القدس را به شکل کبوتری ترسیم کرده اند که پس از غسل تعمید در رود اردن بر عیسی فرود آمد و در او استقرار یافت. روح القدس جامعه مسیحیت را ارشاد می‌کند، تعلیم میدهد، رازهای خدا را می‌گشاید و به نویسندگان کتابهای مقدس الهام می‌بخشد. وی در عهد جدید به این نامها خوانده شده است: تسلی دهنده، روح حکمت و ایمان، روح شجاعت، محبت و شادی.

با گذشت زمان و در طول تاریخ کلیسا مسیحیان مدعی شدند که طبیعت سه گانه خدا یك راز است و نمی‌توان آن را با تعابیر بشری بیان کرد. با آنکه نویسندگان، عارفان و متکلمان مسیحی به کمك کتاب عهد جدید، برای دست یافتن به برخی از آنچه به ذات خدا مربوط می‌شود، کوشیده اند، ولی همگی به نافرجامی‌کوششهای خود برای توجیه تثلیث اعتراف دارند.

اندیشمندان مسیحی در طول نسلها، برای بیان راز خدای سه گانه، به مفاهیم و مکاتب فلسفی زمان خود متوسل شده اند. پاپها و شوراهای کلیسایی برخی از این بیانها را درست و برخی دیگر را نادرست اعلام کرده اند.

از آنجا که مسیحیان معتقدند روح القدس پیوسته کلیسا را ارشاد می‌کند، آنان از روی ایمان خود می‌گویند که فهمیدن راز تثلیث پیوسته به کمك پاپها، شوراها، اندیشمندان و عارفان، به رشد و پیشرفت خود ادامه خواهد داد. نخستین شوراهای کلیسایی اعلام کردند که خدا یکتا، ولی دارای سه اقنوم است. کلمه اقنوم از ریشه یونانی و به معنای راه وجود است. بر این اساس، اقانیم سه گانه سه راه یا سه حالت برای وجود خدا و عمل اوست.

نویسندگان مسیحی عرب زبان برای رساندن مفهوم تثلیث، از واژه یونانی الاصل «اقنوم» و از کلمه «صفت» (به معنای مظهر) استفاده کرده اند. معادل لاتینی کلمه «اقنوم» persona (به معنای نقاب) است.

۴-۱۲- فدا

به عقیده مسیحیان، عواقب گناه در بیرون طبیعت آدمی‌باقی نمی‌ماند. در زبور داوود بارها این دعا آمده است: «مرا از عصیانم به کلی شستشو ده و از گناهم طاهر گردان» (مزامیر ۵۱:۲). مردم به خاطر فرو رفتن در حالات جامعه گناهکار بشری خود را آلوده و ناپاك می‌یابند و در بیشتر ادیان، شستن بدن نشانه اعتراف به آلودگی گناه و سرایت آن و نشان دهنده نیاز انسان به تطهیر روح از طریق توبه است.

آنان معتقدند که اثر وضعی تجاوز به ساحت الهی، جهان آفرینش و نظام اخلاقی پس از توبه نیز همچنان باقی است. این قضیه شخص گناهکار را پشت سر می‌گذارد و همه نژاد بشر را آلوده می‌سازد و موجب می‌شود که احساس آلودگی کنیم و

خود را نیازمند پاك شدن مجدد بدانیم. در مسیحیت، نادیده گرفتن زیانی که گناه بر نظام اخلاقی وارد می‌کند و تاءکید بر جنبه شخصی و فردی گناه، کوچك شمردن آمرزشی است که خدا عطا می‌کند و می‌تواند به منزله سبك شمردن کارهای بد تلقی گردد.

همان طور که همه مردم در آسیب وضعی گناه شرکت دارند، یك نماینده از بشریت می‌تواند کفاره این گناه باشد. به عقیده مسیحیان، عیسی کفاره آن آسیب را یك بار و برای همیشه محقق ساخت و معتقدند که وی با تسلیم شدن کامل و اطاعت مطلق، دیواری را که گناه بین خدای بی نهایت شایسته و انسان متمرد قرار داده بود، منهدم کرد. این انهدام و کفاره شدن را کسی نمی‌تواند انجام دهد، مگر آن کس که خود کاملا بی گناه و متحد با حکمت الهی باشد.

برخی اوقات، شماری از واعظان مسیحی عمل کفاره شدن عیسی را به تسکین خاطر خدای خشمناکی تفسیر کرده اند که خواستار مرگ فرد برگزیده خود بود. بیشتر علمای مسیحی این اندیشه را رد کرده اند.

برخی اوقات مسیحیان می‌گویند: عیسی قربانی شد. این اندیشه از قربانیهای فراوان یهودیت گرفته شده است. مسیحیان عمل قربانی را لازم نمی‌دانند و عیسی را قربانی همیشگی می‌شمارند. کاتولیکها نان و شراب عشای ربانی را «قربانی» می‌نامند. کاهنان یهود هنگام انجام مراسم قربانی مقداری از خون آن را به مذبح - به نشانه خدا - و به قوم می‌پاشیدند. این عمل به معنای آن بود که قربانی میان خدای متعال و قوم بنی اسرائیل اتحاد پدید می‌آورد. قربانی با پیمان برابر بود؛ زیرا با قربانی و پیمان، خدای متعال خدای آنان می‌شد و آنان قوم او!

از نظر مسیحیان، مرگ عیسی عهد جدیدی را میان خدا و تمام بشریت، و نه فقط قوم یهود، منعقد کرد. به ادعای انجیلهای موجود، عیسی هنگام شام آخر، نان و شراب به جدید که در راه شما و بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود.» به عقیده مسیحیان، زندگی تازه ای که از فدا شدن عیسی پدید آمد، به گونه ای است که اثر عینی و اجتماعی گناه نمی‌تواند در آن مانعی ایجاد کند و نوع بشر، از طریق نماینده خویش یعنی عیسای مصلوب، با خدای عزوجل از در مصالحه وارد می‌شود.

۱۳- هفت آیین مقدس

به عقیده مسیحیان، مسیح که از مردگان برخاست، در جامعه مسیحی زیست می‌کند و همراه آن است. همچنین وی پیوسته همان کارهایی را انجام می‌دهد که در طول حیات خود در فلسطین انجام میداد؛ مانند: تعلیم، دعا، خدمت، شفا دادن

بیماران، غذا دادن به گرسنگان، عفو بدکاران و تحمل رنج و مرگ. کارهای غیر آشکار مسیح در زندگی کلیسایی به وسیله آیینها آشکار می‌شود؛ به دیگر سخن، هنگامی‌که یك مسیحی در مراسم مربوط به یکی از آیینها شرکت می‌کند، ایمان دارد که با این عمل به ملاقات مسیح که از مرگ برخاسته و فیض خدای نجات بخش را به وی بخشیده است، میرود. تقریبا همه مسیحیان اتفاق نظر دارند که دو آیین اصلی عبارتند از تعمید و عشای ربانی. مسیحیان کاتولیك و ارتدوکس پنج آیین دیگر بر اینها می‌افزایند و مجموع آیینها را به هفت می‌رسانند. فرقه‌های پروتستان در تعداد آیینها اختلاف دارند، ولی اکثریت قاطع آنان دو آیین اول یعنی تعمید و عشای ربانی را قبول دارند. برخی کلیساهای پروتستان، مانند کویکرها و سپاه نجات هیچ یك از آیینها را نمی‌پذیرند.

۱-۱۳- تعمید

نخستین و اصلی ترین آیین که برای همه ضرورت دارد، تعمید است. انسان با تعمید به جامعه مسیحیت وارد می‌شود و رسالت دائمی‌کلیسا را بر عهده می‌گیرد. این رسالت عبارت است از گواهی دادن به کارهای نجات بخش خدا به وسیله عیسی. به عقیده هر مسیحی، تعمید وسیله ای است که خدا با آن همه آثار زندگی و مرگ عیسی را عطا می‌کند. هر مسیحی فقط یك بار، هنگام ورود به جامعه مسیحیت، تعمید می‌پذیرد.

تعمید اصولا با گونه ای از شستشو انجام می‌گیرد. در برخی کلیساها رسم است که با ریختن آب بر سر شخص، وی را تعمید می‌دهند. در بعضی کلیساهای دیگر رسم است که شخص برای تعمید به زیر آب می‌رود و بیرون می‌آید. کلیساهایی نیز تعمید شونده را به آبهای طبیعت، مانند نهرها و دریاچه‌ها، می‌برند. هنگام تعمید، کشیش این عبارت را که از آخر انجیل متی اقتباس شده است، می‌خواند: «تو را به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید می‌دهم.» برخی کلیساهای پروتستان تنها به نام عیسی تعمید می‌دهند. عید پاك مهمترین جشن دینی مسیحیان است که به مناسبت پیروزی حضرت عیسی مسیح (ع) بر مرگ و برخاستن وی از مردگان، در سومین روز تصلیب وی نزد مسیحیان برگزار می‌شود.

واژه فرانسوی «پاك» Paques همان کلمه عبری «پسح» است که از طریق یونانی و لاتینی به فرانسوی رفته و به مرور زمان به این شکل در آمده است. به گفته انجیلها، به صلیب رفتن و رستاخیز حضرت عیسی (ع) در ایام عید فصح یهود بوده است.

عید پاك نخستین یکشنبه پس از نخستین بدر شدن ماه پس از اعتدال ربیعی است و روی این حساب، وقوع آن از ۲

فروردین تا ۵ اردیبهشت (۲۲ مارس تا ۲۵ آوریل) امکان دارد. عید فصح یهود (یاد بود نجات بنی اسرائیل از دست فرعونیان) که در طی یك هفته از ۱۶ تا ۲۱ (و در خارج فلسطین تا ۲۲) نیسان عبری برگزار می‌شود، در برخی از سالها با عید پاك مسیحیان مصادف می‌شود.

برخی از مراسم مسیحیان در عید پاك عبارت است از: شب زنده داری، تلاوت کتب مقدسه، مناجات و دعا، برگزاری مراسم عشای ربانی، جستجوی نمایشی جسد عیسی (ع) و اعلام رستاخیز وی، جشن و چراغانی، اهدای تخم مرغ رنگین و...

قبل و بعد از عید پاك نیز مراسم عبادی مفصلی دارند که برای آشنایی با گوشه ای از آنها باید در زمان مناسب به برخی کشورهای مسیحی مانند ایتالیا مسافرت کرد و از نزدیك آنها را دید؛ و گرنه که از این مراسم در کتابها داده می‌شود و حتی فیلمهای آن به شدت غلط انداز است.

به هر حال مراسم عید پاك به مراتب از جشنهای کریسمس و اول ژانویه دینی تر است و جنبه عبادی بیشتری دارد و به ترتیب زیر انجام می‌شود:

۱. هنگام غروب پنجشنبه، یاد بود شام آخر عیسی برگزار می‌شود؛

۲. حدود ظهر جمعه، مسیحیان خاطره مرگ عیسی بر صلیب را گرامی‌می‌دارند؛

۳. بین غرب شنبه و صبح یکشنبه، به مناسب رستاخیز عیسی و بازگشت به زندگی تازه جشن عید پاك بر پا می‌شود.

مهمترین این یادبودها جشن عید پاك است که قبلا در غروب شنبه آغاز می‌شد و در شب ادامه می‌یافت و خاتمه آن هنگام سپیده دم یکشنبه بود که به گفته اناجیل، زمان برخاستن مسیح از مردگان بوده است. این در عصر ما مختصر شده و فقط دو تا چهار ساعت طول می‌کشد. در این مراسم، تازه مسیحیان پیوستن خود به جامعه مسیحیت را اعلام می‌کنند و تعمید می‌گیرند. اعضای قدیمی‌نیز ایمان خود را، با تعهد به زندگی مسیحی راستین، تجدید می‌کنند.

۲-۱۳- تایید (یا تثبیت ایمان)

نیمه دوم از سلوك و پیشرفت در زندگی مسیحی تایید نامیده می‌شود، که آیین دوم از آیینهای هفتگانه است. در نیمه اول (یعنی تعمید) بر نجات از گناه تاکید می‌شود و طی آن، خدا با فرد گناهکار آشتی می‌کند و وی را به زندگی بر اساس ایمان و اطاعت فرا می‌خواند. ولی در نیمه دوم (یعنی تایید) بر جنبه مثبت ادای شهادت به آنچه خدا به وسیله ای عیسی برای بشریت محقق ساخته است و نیز بر کمك خواستن از روح القدوس برای انجام این وظیفه تاکید می‌شود؛ زیرا نجات در

بخشیدن گناهان منحصر نیست، بلکه شامل پیگیری رسالت عیسی برای تغییر جهان طبق اراده نیز می‌شود. تایید بـه انسـان برای تحمل و انجام مسوولیت در جامعه به گونه ای که شایسته یك مسیحی حقیقی است، نیرو می‌بخشد.

تایید را اسقف یا جانشین او عطا می‌کند و اساس آن مسح کردن داوطلب تایید با روغن است، همـراه ایـن عبـارت: «روح القدوس را بپذیر، تا بتوانی به مسیح شهادت دهی.» در کلیساهای مختلف ممکن است این عبارت اندکی تفـاوت لفظـی پیـدا کند، ولی اصل معنا باقی می‌ماند.

اگر کسی که به کلیسا می‌پیوند بالغ باشد، تعمید و تایید را همزمان و به عنوان دو نیمه یك آیین می‌پذیرد. هرگـاه وی در کودکی تعمید یافته باشد، تایید تا زمان بلوغ، یعنی یك بین ۱۳ تا ۱۶ سالگی، به تاخیر می‌افتد. تبرخی کلیساهای پروتسـتان کودکان را تعمید نمی‌دهند و می‌گویند قبل از تعمید، شخص باید از روی آگاهی به پیروی از عیسی متعهد شده باشد.

۳-۱۳- ازدواج مسیحی

مسیحیان ازدواج عبارت را یك امر نمی‌دانند؛ زیرا ازدواج نشانه محبت خدا به بشریت است. ازدواج عبـارت از یکـی شـدن محبت دو شخص که با یکدیگر برای زندگی مشترك، همراه با امانت داری متقابل و همکاری، متعهد می‌شـوند و بـرای تولیـد مثل و تربیت فرزندان و رشد آنان در فضای ایمان و محبت به خدا می‌کوشند. از این رو، مسـیحیان ازدواج را همچـون رمـز و نشانه ای بشری برای شیوه رفتار خدا با انسان به شمار می‌آورند، همان خدای پاك که انسـانها را دوسـت دارد، بـه امـور آنـان اهتمام می‌ورزد و به وعده‌های خود به آنان پایبند است. مسیحیان هنگام ازدواج متعهد می‌شوند که یکی شـدن مـرد و زن را نشانه آشکاری برای محبت خدا به بشر و محبت مسیح با شاگردانش قرار دهند. به همین علت، مسـیحیان ازدواج را التـزام و تعهد در طول زندگی می‌شمارند و با طلاق و تجدید فراش در زمان حیات همسر مخالفند.

۴-۱۳- دستگذاری، یا درجات مقدس روحانیت

با آیین دستگذاری، انسان خود را وقف خدمت به جامعه مسیحیت و در نتیجه، وقف خـدمت بـه همـه بشـریت مـی‌کنـد. درجات اصلی روحانیت سه است:

۱. اسقف: وی نماینده مسیح در قلمرو معینی است که قلمرو اسقف خوانده مـی‌شـود و بـه نیابـت از او تعلـیم مـی‌دهـد، رهبری مراسم عبادی را به عهده می‌گیرد و خدمت می‌کند.

۲. کشیش: وی معاون اسقف است و به او در سه وظیفه یاد شده، در محدوده یك گروه، کمك می‌کند.

۳. شماس: وی کلام خدا را تبلیغ می‌کند و به مساعدت بینوایان، سالخوردگان، بیماران و افراد در حال احتضار می‌پردازد. سایر القاب کلیسایی، مانند پاپ، پاتریك سراسقف، کاردینال، ارشمندریت، موسیو و غیره نشان دهنده وظائف معینی است و ربطی به آیینهای هفتگانه ندارد.

۵-۱۳- اعتراف

مسیحیان در آیین اعتراف از طریق توبه یا آشتی بخشایش الهی را دریافت می‌کنند؛ زیرا ایشان نیز، مانند مسلمانان و یهودیان، معتقدند که توبه موجب بخشایش الهی می‌شود. مسیحیان خداوند این مغفرت را که همواره در دسترس بشر است، از طریق کارهای نجات بخش عیسی در طول زندگی وی، برای همگان فراهم کرده است. از آنجا که گناه تنها بی حرمتی به خدا نیست، بلکه نتایج و پیامدهایی وضعی نیز در سطح جامعه دارد، مسیحیان نشانه بخشایش را در سطح جامعه کلیسایی دریافت می‌کنند.

آیین توبه در طول تاریخ مسیحیت اشکال مختلفی به خود دیده است. در قرون نخست تاریخ کلیسا، توبه به صورت علنی انجام می‌گرفت. در قرون بعدی، اعتراف فردی به گناه پا گرفت و مرسوم شد.

۶-۱۳- تدهین (مالیدن روغن مقدس به بیماران)

اگر گناه بیماری روح است و موجب سست شدن ارتباط انسان با خدا می‌شود، بیماری جسمی‌نیز مشکلی بشری است که حیات زمینی را تهدید می‌کند. در هر دو حال، مسیحیان برای شنیدن پیام رهایی بخش خدا آماده می‌شوند؛ زیرا معتقدند که خدا مسیح را برای عیادت بیماران، شفا دادن ایشان و آماده کردن آنان در لحظات جان دادن فرستاده است. آیین تدهین بیماران نشان دهنده وجود خدا و محبت اوست و به یاد می‌آورد که خدا انسانهایی را که به وسیله بیماری مورد امتحان قرار گرفته اند، فراموش نمی‌کند. به دیگر سخن، هدف از این آیین آن است که با احساس جانکاه تنهایی و بی کسی بیماران مقابله نماید، مخصوصا در مواردی که جسم فرسوده شده و جان اندك اندك از تن می‌رود و مرگ فرا می‌رسد. مسح کردن بیماران با روغن مقدس مسلم می‌سازد که آنان تنها نیستند، بلکه مسیح با ایشان است و آنان را به سوی خدا رهنمون‌می‌شود. همچنین گروهی از برادران ایمانی با او هستند و برای او دعا می‌کنند.

۷-۱۳- عشای ربانی

عشای ربانی در دید فرد مسیحی، تنها یکی از آیینهای هفتگانه نیست، بلکه این عمل یکی از مسائل اساسی ایمان و شعائر عبادی مسیحیت است و در عین حال یادبود و بازسازی شام آخر عیسی با شاگردان در شب قبل از مرگ اوست. عیسی در آن عمل، نان و شراب را به عنوان گوشت و خون خود به شاگردان داد تا آنها را بخورند و بنوشند. مسیحیان هنگامی‌که در این مراسم شرکت می‌کنند، باور دارند که مسیح با جسم خود نزد آنان حاضر می‌شود. همچنین باور دارند همان طور که عهد خدا با قوم یهود توسط خون قربانیها بر کوه سینا استوار گردید، به همان ترتیب، عهد جدیدی بین خدا و بشریت به وسیله خون عیسی مسیح محکم و استوار شد.

هر یك از کلیساهای مسیحی در شعائر و آیینهای برگزاری عشای ربانی ابتکاراتی پدید آورده است؛ ولی دو عنصر اساسی در همه مراسم ثابت است:

۱. خواندن دو یا سه مقطع از کتاب مقدس؛

۲. خوردن قربانی مقدس.

هنگام تبرك نان و شراب، پیشوای مراسم سخنان عیسی در شام آخر را تلاوت می‌کند. در کلیساهای کاتولیك و ارتدوکس جز اسقف یا جانشین او یعنی کشیش، کسی نمی‌تواند پیشوای مراسم باشد و علاوه بر خواندن کتاب مقدس و خوردن قربانی،

همخوانی و دعای توسل و شکر، همراه با موعظه (که معمولا بر محور مقاطع تلاوت شده و تطبیق دادن آن با زندگی روزمره مسیحیان دور می‌زند) و مصافحه نیز انجام می‌شود. بسیاری از پروتستانها عشای ربانی را بسیار مهم می‌شمارند، به طوری که می‌گویند برای اجرای درست و کامل آن مراسم، باید کاملا آماده شد و به همین دلیل، آن را تنها در برخی از مناسبتها برگزار می‌کنند و بسیاری از ایشان سالی چهار بار یا ماهی یك بار مراسم عشای ربانی را برپا می‌کنند. ارتدوکس مراسم عشای ربانی را در روزهای یکشنبه و اعیاد برگزار می‌کنند، ولی کاتولیکا می‌گویند عشای ربانی قلب عبادات روزانه است و به همین دلیل، آن مراسم را هر روز برپا می‌دارند.

۱۴- علل انتشار مسیحیت

دو عامل در رشد و گسترش دین مؤ ثر است: یکی تحمل فشار و آزار و دیگری تبلیغ. دین هنگامی‌می‌میرد که وانهاده

شود.

مسیحیان حدود ۳۰۰ سال رنج کشیدند، آزار دیدند و شهیدان فراوانی تقدیم کردند. شالوده این دین در همین ۳۰۰ سال نهاده شد و دعوت اقوام مختلف در این مدت، کامیابیهای را همراه داشت. افزایش شمار مسیحیان در امپراطوری روم موجب شد که این دین در نیمه اول قرن چهارم در آن سرزمین رسمیت پیدا کند و بر اثر عامل دیگر یعنی تبلیغ، به بخش وسیعی از جهان آن روز گسترش یابد.

برخی ادیان مانند تبلیغ ندارند و افزایش پیروان را کمال نمی‌شمارند. ادیانی مانند اسلام و مسیحیت برای مساءله تبلیغ اهمیت زیادی قائلند. هیأتهای تبلیغی مسیحیت از روزگار قدیم به سراسر جهان رفته و پدیدآمدن استعمار و تهاجم فرهنگی، مسیحیت در مشرق زمین گسترش یافته است.

۱۵- بروز اختلافات کلامی

مسیحیت در سراسر امپرطوری روم گسترده شد و متفکران، برای بیان چگونگی ارتباط بین عیسی و خدا از اصطلاحات فلسفی و مفاهیم رایج آن عصر بهره گرفتند و بدین شیوه، الهیات مسیحی شکل گرفت.

برخی مسیحیان نخستین تحت تأثیر اندیشه‌های غنوصی (ناستیك)، انسان بودن عیسی را انکار کردند. غنوصیان وی را فرشته ای می‌دانستند که معرفت اسرارآمیزی از خدا برای بشر آورده است. همچنین گروهی به نام دوکتیسها (ظاهر گرایان) می‌گفتند عیسی جسم بشری ندشت و بر صلیب نمرد، بلکه وی فقط از نظر ظاهر به شکل آدمی‌درآمده بود. کلیساهای مسیحی در قرن دوم، تعالیم غنوصیان و ظاهر گرایان را باطل و محکوم اعلام کردند و بر حقیقت انسانیت موجود در عیسی اصرار ورزیدند.

۱۶- مسیحیت در روم

سرانجام کلیسا برپا و استوار شد، اسقفان هر یك از کلیساهای محلی را بر عهده گرفتند، به معاونت آنان اقدام کردند و شماسان علاوه بر تکفل امور سالخوردگان و بینوایان، به انواع گوناگون نیکوکاری پیدا شدند که برای خدمت به کلیسا و استواری آن از نعمتهای الهی برخوردار شده بودند: ایشان مبشران، شبانان، معلمان و رسولانی بودند که با الهام روح خدا سخن می‌گفتند. افرادی نیز قدرت معجزه کردن، شفا دادن بیماران و سخن گفتن به زبانهای مختلف را در خود داشتند.

موضع دولت روم در برابر کلیساگاهی مسالمت آمیز بود، ولی غالبا حاکمان رومی‌به آزار مؤ منان می‌پرداختند و در نتیجه افراد بسیاری مانند پطرس و پولس کشته شدند.

اندك اندك با گذشت زمان برخی مراکز اهمیتی ویژه و قدرتی مخصوص پیدا کردند: رم، اورشلیم، اسکندریه و انطاکیه. امور مذهبی این چهار شهر به عهده پاتریکها گذاشته شده بود. همچنین در مناطق یاد شده قلمروهایی فرعی به نام قلمرو اسقف ایجاد شدند که زیر فرمان اسقفان قرار داشتند (کلمه یونانی «اسقف» به معنای ناظر است). در قرن چهارم هنگامی‌که قسطنطین (استانبول) را بنا کرد، این شهر نیز در زمره اماکن مهمی‌قرار گرفت که رهبری کلیسای آن در دست یك پاتریك بود.

در روزگار قسطنطین (م. ۳۳۷ میلادی) جامعه مسیحیت از یك گروه مورد آزار قدرتهای امپراطوری روم به کلیسای دولتی تحول یافت و حکومت آن را به رسمیت شناخت. بر اثر این تحول، تغییر و دگرگونی بزرگی کلیسا پدید آمد و بیشتر مردم در امپراطوری بیزانس و امپراطوری روم، به استثنای یهود، دست کم در ظاهر به مسیحیت در آمدند. هنگامی‌که جدایی بین کلیساهای شرق و غرب کامل شد هر یك از آن دو منطقه مستقلا مراسم عبادی، فلسفه، الهیات و سنت خود را شکل داد. همچنین کلیسای قبطی در مصر، کلیسای سریانی در سوریه و کلیسای نسطوری در عراق و ایران سنتهای قدیمی‌خود را شکل دادند. هنگامی‌که در اوایل قرن هفتم میلادی دین اسلام در جزیره العرب ظهور کرد و حاکمان مسلمانان اداره امور مناطق مسیحی نشین در مصر، شام، بین النهرین و شمال آفریقا را در دست گرفتند، مسیحیان لازم دانستند به دین اسلام با دیده احترام بنگرند و مسلمانان را یارای ایمان و هموطن، بلکه غالبا حاکم خود قبول کنند. از سوی دیگر، یوحنای دمشقی که در عصر امویان می‌زیست، نخستین کتاب مسیحی را که به بررسی اعتقادات اسلامی‌می‌پرداخت، به رشته تحریر درآورد.

در قرنهای یازدهم تا سیزدهم، دولتهای اروپایی جنگهای صلیبی را به راه انداختند و بر اثر آن، دشمنی و نفرت نه تنها بین مسلمانان و مسیحیان، بلکه بین مسیحیان غرب اروپا و مسیحیان بیزانسی تا به امروز بر جای مانده است. ویرانگریها، شکنجه‌ها و کشتارهایی که مسیحیان در هجوم به قدس (۱۰۹۹ م.) و قسطنطنیه (۱۲۰۴ م.) از خود بروز دادند، بدترین تأثیر را هم نزد مسلمانان و هم نزد مسیحیان شرق باقی گذاشت.

۱۷- جدایی در کلیسا

کلمه جدایی بر انفصال بین دو بخش یا گروه از مسیحیان دلالت می‌کند و ربطی به اعتقاد ندارد. مهمترین جدایی در

تاریخ مسیحیت بین کلیسای قسطنطنیه و کلیسای رم پدید آمد و آن را گاهی جدایی شرق و غرب می‌خوانند. کلیسای روم می‌گفت کسانی که کلیساها را رهبری و سرپرستی می‌کنند، اسقفان جهان هستند که با هم در جسم واحدی تحت اشراف اسقف رم عمل می‌کنند. به نظر کلیسای قسطنطنیه پنج مرکز برای مسیحیت وجود دارد که از نظر اعتبار و اقتدار برابرند: اورشلیم، انطاکیه، رم، اسکندریه و قسطنطنیه.

با وجود این اختلاف نظر پیرامون قدرت، مسیحیان تابع رم و قسطنطنیه تا قرن نهم همگی متحد بودند. در قرنهای بعدی نیز آن دو کلیسا گاهی از هم جدا می‌شدند ودوباره با هم آشتی می‌کردند، تا اینکه سرانجام آخرین جدایی بین رم و قسطنطنیه در سال ۱۰۵۴ م. پدید آمد.

شکی نیست که بیشتر جداییهای مذهبی بر اثر اسباب و علل سیاسی پیش می‌آمد، ولی یك عنصر اعتقادی در جدایی اخیر وجود داشت. کاتولیکها (همچنین پروتستانها) برای اظهار ایمان خود به صدور روح القدس از خدای پدر و عیسای پسر که با هم عمل کرده اند، عبارت «و از پسر» (و به لاتینی: Filoiouge) را به کار می‌برند؛ در صورتی که ارتدوکسها به عبارت اصلی قانون ایمان بسنده می‌کنند و عبارت مذکور را به آن نمی‌افزاید. به عقیده ارتدوکسها روح القدس فقط از خدای پدر صادر شده است. این مساءله در واقع برای علمای الهیات اهمیت دارد و توده مسیحیان این نزاع را چیزی در حاشیه تاریخ مسیحیت تلقی می‌کنند.

در دهه‌های اخیر تلاش برای وحدت کلیساهای رم و قسطنطنیه شتاب بیشتری یافته است. هر یك از پاپ ژان بیست و سوم، پل ششم و ژان پل دوم به دیدار دو پاتریك جهانی ارتدوکس، اتیناگوراس و دیمتریوس در استانبول مبادرت کرده اند و متقابلا این دو پاتریك برای بازدید پاپهای مذکور به رم (واتیکان) رفته اند. همچنین این دو کلیسا گروههایی را برای برانداختن موانع وحدت ایجاد کرده اند.

۱۸- امپراطوری مقدس

با مسیحی شدن قسطنطنی قیصر روم در آغاز قرن چهارم میلادی، اندك اندك کلیسا نیرو گرفت و دخالت در سیاست را آغاز کرد و این دخالت رو به افزایش نهاد. در سال ۸۰۰ م. پاپ رهبر مسیحیان تاج شارلمانی پادشاه فرانسه را بر سر او گذاشت و با این کار امپراطوری مقدس روم را بنیاد نهاد. از این زمان، دخالت صریح روحانیون مسیحی در سیاست شروع شد. جنگهای صلیبی و محکمه تفتیش در این دوره بود و این دخالتها سال ۱۸۰۶ رسما ادامه یافت.

یکی از ناگوارترین حوادث چند قرن اخیر این است که هرگاه دانشمندان و اندیشمندان مغرب زمین قدمی‌به سوی ترقی و پیشرفت برداشتند، فریاد اعتراض ارباب کلیسا بلند شد. این رفتار ناپسند چهره تابناك دین را تیره کرد و مردم را وادار ساخت که بر کلیسا بشورند. بر اثر دخالتهای ناروای کلیسا در امور سیاسی و اجتماعی مردم، دانشمندان و اندیشمندان مغرب زمین به این نتیجه رسیدند که دخالت دین در سیاست تنها به نفع پدران روحانی است و عامه مردم از آن زیان می‌بینند. مردم نیز که از فشارهای کلیسا ناراضی بودند، این اندیشه را پسندیدند و پس از سالها مبارزه فکری و مسلحانه توانستند خود را از قید کلیسا برهانند.

نوشته‌های علوم سیاسی در اروپای قرون وسطی درباره اینکه کدام یك از کلیسای کاتولیك رومی‌و پادشاهی مقدس روم برتر است، بحث می‌کرد. در قرن سیزدهم توماس آکویناس در کتاب خلاصه الاهیات از نقش کلیسا دفاع کرد و در قرن چهاردهم دانته الیگیری در کتاب پیرامون سلطنت از مسیحیت متحد زیر فرمان امپراتور و پاپ سخن گفت. براثر فشار امپراتور فیلیپ چهارم، مقر پاپ در سال ۱۳۰۹ م. از رم ایتالیا به شهرآوینیون در فرانسه منتقل شد و این وضع تا سال ۱۳۷۷ م. یعنی قریب هفتاد سال ادامه یافت و از باب تشبیه به تبعید یهودیان به بابل در قرن ششم قبل از میلاد، آن را تبعید بابلی پاپها نامیدند.

هنگامی‌که مقر پاپی به رم برگردانده شد، باز هم پاپهایی در آوینیون برخاستند که بعدا ناپاپ نامیده شدند. این مساءله که انشقاق بزرگ نامیده می‌شود، از سال ۱۳۷۷ م. تا ۱۴۱۷ م. یعنی چهل سال ادامه یافت.

در اوایل قرن پانزدهم بر اثر شدت گرفتن اختلافات، سه پاپ در کلیسای کاتولیکها به رقابت برخاستند، زیرا علاوه بر پاپ رم به نام گرگوری دوازدهم و ناپاپ آوینیون به نام بندیکت سوم، امپراطور فرد سومی‌را به پاپی برگزید که جان بیست و سوم نامیده شد. بدین شیوه، مسیحیت در برابر سه مدعی قرار گرفت که هر یك خود را بر حق می‌دانست و دو حریف دیگر را بر باطل. شورای کنستانس (۱۴۱۴-۱۴۱۸) که برای بررسی این مساءله و برخی مسائل دیگر تشکیل شد، در سال ۱۴۱۷ هر سه مدعی را برکنار کرد و پاپ رهنمود داد که برای کسب قدرت اصول اخلاقی را در نظر نگیرند.

در قرن شانزدهم نیکولو ماکیاولی در کتاب لویاتان گفت که قدرت حاکم نباید محدود شود؛ زیرا قدرت وی از قرارداد اجتماعی نشاءت می‌گیرد و براساس آن حکومت موظف به تاءمین امنیت اجتماعی و فراهم کردن خواسته‌های مردم است. در همان قرن جان لاك بر این موضوع پافشاری کرد و گفت هرگاه حکومتی از انجام تعهدات خود در قبال مردم سرباز زند، باید آن را سرنگون کرد.

قدرت سیاسی پاپ پس از سالها آرامش، در اواخر قرن هجدهم رو به کاستی نهاد. رهبران فرانسه و ایتالیا از طریق نظامیو مراجعه به آرای عمومی، کاخها و املاك پاپ را گرفتند و به فرمانروایی سیاسی وی پایان دادند.

تسلیم کردن پاپها کار آسانی نبود. از این رو، دولت ایتالیا در قانون تضمینات (۱۸ اکتبر ۱۸۷۰) شماری از کاخها را به پاپ برگرداند و ملزم شد گونه ای حق سیاسی برای وی قائل شود.

پاپ قانون تضمینات را نپذیرفت و این امر موجب قطع روابط واتیکان با دولت ایتالیا به مدت شصت سال شد. سرانجام پس از سه سال مذاکره، معاهده لاتران (۱۱ فوریه ۱۹۲۹) بین واتیکان و ایتالیا به امضا رسید و مساءله رم حل شد.

معاهده جدیدی در آوریل ۱۹۸۴ بین واتیکان و ایتالیا به امضا رسید و جایگزین معاهده لاتران شد.

۱۹- رهبانیت

از زمان حواریون تاکنون، برخی مسیحیان به تقلید از مسیح تجرد و زهد را شیوه زندگی خود قرار داده اند. عیسی هرگز ازدواج نکرد و تعلیم داد که افرادی به خاطر ملکوت خدا مجرد به سر خواهند برد (متی ۱۲:۱۹). البته بیشتر رسولان، از جمله پطرس، ازدواج کرده بودند، ولی پولس مجرد می‌زیست و وضع او نادر بود. تجرد در آغاز با عقیده به بازگشت قریب الوقوع عیسی و فرارسیدن روز پایانی ارتباط داشت. با گذشت زمان و روشن شدن اینکه بازگشت اینکه بازگشت عیسی نزدیك نیست، برخی مسیحیان، به نشانه حیات جدیدی که باید در مسیح ایجاد کرد و به نشانه روابط جدید در جامعه مسیحیت - روابطی که نه بر قرابت جسمانی، بلکه بر ایمان به خدا استوار بود - تجرد را برگزیدند.

باید یادآور شد که از همان روزگار حواریون، زندگی زناشویی از دیدگاه مسیحیان راه طبیعی پیروی از مسیح و ادای شهادت به تعالیم او بود. پیوسته در طول تاریخ مسیحیت، تجرد یك شیوه استثنایی برای افرادی محدود از مسیحیان تلقی شده است که احساس می‌کنند به طور خاص دعوت شده اند تا حیات ایمانی خود را به آن شیوه ادامه دهند.

هنگامی‌که در قرون نخستین، طوفان آزارهای سخت بر مسیحیان وزیدن گرفت، آنان برای پیروی از انجیل در میان آن خطرهای بزرگ گروه کوچکی با روابط تنگاتنگ پدید آورند. هنگامی‌که در زمان قسطنطین مسیحیت دین فرمانروایان شد و بیشتر شهروندان مسیحیت را پذیرفتند، سطح دینداری مردم به طور طبیعی پایین آمد و بسیاری از مسیحیان به گونه ای زیست می‌کردند که با تعالیم مسیح و شیوه زندگی او شباهتی نداشت. این دگرگونی وضع اجتماعی حرکت به سوی رهبانیت در صحرا را در پی داشت. البته روشن است که یهودیان پیش از مسیحیان به این کار اقدام کرده بودند و همان طور که در

بخش یهودیت گذشت، گروههایی به نام اسنی قبل از میلاد، دیرهایی را نزدیك قمران در کرانه بحرالمیت تأسیس کرده بودند. این گروهها عقیده داشتند که جامعه دنیوی به گونه ای با شر آلوده شده است که دست یافتن به نجات در آن ممکن نیست و در تلاش برای دور نگه داشتن اعضای خود از ابتلای به گناه و فساد جامعه به زندگی در صحرا، پناه بردند.

در قرنهای سوم و چهارم، برخی مسیحیان همان مسلك را پیمودند و شهرهایی، مانند اسکندریه و انطاکیه را رها کردند و زندگی زاهدانه در بیابان را برگزیده اند تا در گوشه تنهایی به دعا راز و نیاز بپردازند. به محض آنکه شهرت یکی از راهبان مقدس مقیم در صحرا بالا می‌گرفت، مردم گروه گروه برای دریافت ارشاد و نصیحت و گذراندن اوقاتی در عبادت و در کنار او، به زیارت وی می‌رفتند. برخی از این زائران نزد وی می‌ماندند و شیوه زندگی او را برمی‌گزیدند. بدین گونه، نخستین دسته‌های رهبانی که دارای زندگی مشترك بودند، در اطراف صومعه‌های ناسکان و گوشه گیران گرد آمدند.

این پدیده نخست در بیابان مصر مشاهده شد و به زودی مناطق صحرایی سوریه و جزیره العرب را فرا گرفت. از پیشگامان تنسك و گوشه گیری در مصر، آنتونی (م. ۳۵۶ میلادی) و مکاریوس (م. ۳۹۰ میلادی) بودند که سخت ترین گونه زهد را انتخاب کردند. پاکومیوس (م. ۳۴۶ میلادی) یاران و شاگردانی گرد آورند و نه صومعه بنا کرد که در هر یك از آنها صد راهب به عبادت مشغول بودند. وی نخستین کسی بود که برای سازماندهی زندگی رهبانی گروهی، آیین نامه ای تنظیم کرد.

در مقابل آنچه گذشت، برخی از پدران کلیسایی معنا و مفهوم دیگری برای رهبانیت مطرح کردند. آنان به فساد جامعه بشری معتقد نبودند و ترك آن را لازم نمی‌دیدند. این افراد مشغله زیادی داشتند و فعالانه در بحث و جدلهای الهیات و مسائل سیاسی عصر خود شرکت می‌کردند. با این وصف، همه آنان هر چندی یك بار برای دعا و تفکر به صحرا می‌رفتند، همراه این احساس که با چنین عملی می‌توان اشتغالات را مهار کرد و به یادآورد که هدف زندگی پیروی کامل از تعالیم انجیل است.

باسیل قانونی را برای راهبان وضع کرد که هنوز هم کلیساهای شرقی از آن پیروی می‌کنند. سپس دیرهای باسیلی در همه مناطق بیابانی سوریه، جزیره العرب و مناطق کم جمعیت آناتولی و یونان تأسیس شد و راهبان به پند دادن و ارشاد شهروندانی که به زیارت ایشان می‌آمدند می‌پرداختند و از مسافرانی که در بیابان راه گم کرده یا برای فرار از ظلم و ستم و مشکلات به آنجا آمده بودند، پناهگاه و امکانات استراحت و آرامش آنان را فراهم می‌کردند.

۲۰- اصلاح مذهبی

آفتابهایی نیز زندگی کلیسای کاتولیك را در قرون میانه به پرتگاه نابودی کشاند که شاید زشت ترین و ناهنجارترین آنها سایمونی (Simony) باشد که عبارت بود از فروش منصبهای روحانی و امتیازات کلیسایی. علاوه بر این، پاپها، اسقفان و کشیشان تقریبا تمام نقشهای مهم کلیسایی را در انحصار خود داشتند و نقش قابل توجهی برای عامه مردم قائل نمی‌شدند و آنان را در امور دین و ایمان در نادانی باقی می‌گذاشتند.

البته اقداماتی اصلاحی نیز در کلیسای را که چهره کلیسا قرون میانه پدید آمد. برخی از این اقدامات در عین پذیرفتن اقتدار پاپها، اصلاح مفاسدی را که چهره کلیسا را زشت کرده بود، در نظر داشت. برخی دیگر کلیسای کاتولیك را نمی‌پذیرفت و برای پیگیری یك زندگی مسیحی بهتر و همراه پرهیزکاری بیشتر تلاش می‌کرد. از این رو، در میان این گروه برخی اوقات افکار و عقایدی پدید می‌آمد که با ایمان سنتی کلیساها هماهنگ نبود و موجب تکفیر آنان می‌شد. کلیسا و دولت دست به دست هم دادند و برای زدودن آن بدعتها، شیوه‌های غالبا بسیار قساوت آمیزی با آنها جنگیدند.

۱-۲۰- شورشهای قدیمتر

مشهورترین شورشها بر ضد فساد کلیسا عبارت بود از: نهضت بوگومیلها (در بالکان از قرن دهم تا دوازدهم میلادی)، البیجیها (در جنوب فرانسه در قرنهای دوازدهم و سیزدهم میلادی)، ولدیها (در شمال ایتالیا از قرن دوازدهم تا عصر ما)، وایکلیف (در انگلستان، در قرن چهاردهم میلادی) و هوس (در بوهیمیا، در قرن پانزدهم میلادی). در سال ۱۲۳۲، دادگاههای تفتیش عقاید برای رسیدگی به بدعتها تأسیس شد و کسانی که به نظر گردانندگان آن گمراه بودند، اگر حاضر به توبه نبودند، به اعدام محکوم می‌شدند.

۲-۲۰- مارتین لوتر

در حالی که بسیاری از کارگزاران کلیسا مردم را به اصلاح دین فرا می‌خواندند، جریان بخشش نامه‌ها غوغایی برانگیخت و شکاف در کلیسای غربی را قطعی کرد. قضیه از این قرار بود که تنی چند از واعظان پرشور، مناطق مختلف اروپا را زیر پاگذاشتند و در همه جا اعلام کردند که هر مؤ منی می‌تواند با پرداخت مقداری پول به کلیسا خود را از مجازات بازخرید کند و نجات دهد. در این هنگام مارتین لوتر (م. ۱۵۴۶) قیام کرد و در سال ۱۵۱۷ اعلامیه ای مشتمل بر ۹۵ ماده انتشار داد

که در آنها با کاتولیکها مخالفت کرده بود. برخی از این موارد عبارتند از:

- نجات فقط از راه ایمان به دست می‌آید؛
- کتاب مقدس تنها منبع ایمان مسیحی است؛
- نباید معتقد بود عشای ربانی قربانی است؛
- رهبانیت ونذر کردن برای آن باطل است؛
- افراد غیر روحانی باید نقش مهمتری در مراسم عبادی و رهبری دینی داشته باشند؛
- کلیساهای محلی باید از کلیسای رم مستقل شوند؛
- برخی اعمال کاتولیکی، مانند حج، روزه و اعتراف به گناه باید ترك شود؛
- بایدباکارهای غیرقانونی، مانندفروش بخشش نامه‌ها و مناصب روحانی برخوردشود.

لوتر درصدد بود کلیسا را طبق تعالیم اصلی کتاب مقدس اصلاح کند (و به همین دلیل، نهضت وی اصلاح انجیلی نامیده شد). وی همچنین می‌گفت باید به ایمان جامعه مسیحیان نخستین بازگردیم. لوتر فرمانروایان آلمان را تشویق می‌کرد که سلطه پاپ را مردود شمارند و مردم را به پذیرش اصلاح شده در کشورهای اروپای شمالی (آلمان، نروژ، سوئد، دانمارك و فنلاند) گسترش یافته است.

۳-۲۰- مصلحان دیگر

دیری نپاید که با پدید آمدن اختلاف میان پیروان لوتر در برخی مربوط به ایمان و چنددستگی آنان، حرکت اصلاح از هم پاشید و برخی از ایشان کلیساهای ویژه ای تأسیس کردند. زوینگلی (Zwingili) (م. ۱۵۳۱) رهبری اصلاح دین در سویس را بر عهده گرفت و در مساءله حضور مسیح در عشای ربانی از لوتر جدا شد. همچنین ژان کالون (Calvin) (م. ۱۵۶۴) که یکی از برجسته ترین مصلحان بود، مفهوم روحانیت را مردود دانست واندیشه انتخاب پیشین در رستگاری را به مسیحیت وارد کرد. بیشترین تأثیر وی در سویس، هلند، فرانسه و اسکاتلند بود.

آناباتیستها یعنی طرفداران تجدید تعمید، نهضت واحدی ایجاد نکرده بودند، بلکه چند گرایش پروتستان که تعمید کودکان را نمی‌پذیرند و تاءکید بر آن داشتند که فرد باید از روی بینش عیسی را به عنوان منجی بپذیرد، به این نام خوانده شدند. این گروهها بر پرهیزکاری باطنی، عمل روح القدس در فرد مسیحی، ساده زیستن، مسالمت جویی، نفی خشونت و

ابطال سلطه کلیسایی و کشوری اهتمام داشتند. کلیساهایی که از ایـن مـوج فکـری وعقیـدتی پدیـد آمـده انـد، عبارتنـد از: کویکرها، موراویها، منونیها و تعمیدیها. کویکرها را دوستان (Friends) یا انجمن دینی دوستان نیز می‌نامند.

۴-۲۰- اصلاح در انگلستان

اصلاح پروتستان در انگلستان، با یك جدایی که در روزگار هنری هشتم پدید آمده بود، آغاز شـد. در حـالی کـه اعتقـادات کاتولیکها را قبول داشت، اقتدار پاپ را رد می‌کرد و هنوز کلیسای انگلستان با این ویژگی مشخص می‌شود و با چند کلیسـای دیگر در کشورهای مختلف، کلیساهای آنگلیکان را تشکیل می‌دهند. در دوران الیزابت اول، دختـر هنـری هشـتم بسـیاری از عناصر عقیده پروتستان به کلیسای انگلستان راه یافت و بـه طـور مشـخص نمودهـای انگلیسـی اصـلاح نیـز پدیـدار شـدند: پیوریتنها () که می‌خواستند کلیسای انگلستان را به شیوه کالون و پیروانش پاکسازی کنند؛ نهضت متدیستها () که با تـلاش جان وزلی () تشکیل یافت و در مقابله با ایمان مبتنی بر الفاظ الهیات، بر پرهیزکاری باطنی اصرار ورزید.

لازم به یاد آوری است که همه این امواج پروتستانی به ایالات متحده آمریکا سـرایت کـرد و آن کشـور اکنـون بزرگتـرین سرزمینی است که اکثر مردم آن پروتستان هستند؛ همچنین امواج مذکور به استرالیا، زلاندنو و آفریقـای جنـوبی راه یافـت و میسیونرها آن را به آسیا، خاورمیانه و آفریقا بردند.

۵-۲۰- اصلاح متقابل

کلیسای کاتولیك از روی ناچاری به وارد بودن تعدادی از اتهامات مطرح شده مصلحان اعتراف کرد و بسیاری از پیروان آن کلیسا گفتند که تخلفات مورد اعتراض مصلحان واقعیـت دارد و بایـد بـی درنـگ آنهـا را از میـان برداشـت. از سـوی دیگـر، کاتولیکها مشاهده کردند که مصلحان، به دلیل انگیزه اصلاحی خود، عناصر مهمی‌از ایمان مسیحی را به فراموشی سپرده انـد. بر اثر این اندیشه، نهضتی پدید آمد که برای اصلاح کلیسای کاتولیك از درون می‌کوشید. این نهضت اصلاح متقابل نامیده شد و دعوت پاپ برای برگذاری یك شروع اصلاحی بین سالهای ۱۵۴۵ تا ۱۵۶۳ نخستین گام برای تحقق آن بـود. ایـن شـورا بـه مناسبت شهری که میزبانی آن را برعهده داشت، شورای ترنت نامیده شد و ارتدوکسها و پروتستانها در آن شرکت نکردند.

شورای مذکور به اکثر تخلفات مورد نکوهش مصلحان پایان بخشید و مجددا به منظور اندیشـه‌های مصـلحان، بـر تعـالیم کاتولیکی سنتی تاءکید ورزید. از جمله کسانی که برای تثبیت اصلاح متقابل می‌کوشیدند، اعضای راهبانیتهای نوبنیاد، ماننـد کاپوچیها و ژزوئیتها بودند و همه سعی می‌کردند کلیسای کاتولیك را از درون، با اتکا بـر قـدرت پـاپ و نـه قیـام بـر ضـد آن،

اصلاح کنند. کشورهایی که فعالیت اصلاحی متقابل در آنها ادامه یافت، سرزمینهایی با اکثریت کاتولیك بودند؛ مانند اسپانیا، ایتالیا، لهستان و ایرلند.

۲۰-۶- واکنش کلیسای ارتدوکس

بحث و بررسی الهیات در دوران امپراطوری بیزانس در کلیسای ارتدوکس شکوفا شد و این شکوفایی که ریشه در سنتهای قدیمی‌داشت، تا سقوط قسطنطنیه ادامه یافت. در قرن شانزدهم، ارتدوکسها لازم دیدند موضع خود را نسبت به مسائل مورد نزاع کاتولیکها و پروتستانها بیان کنند. با آنکه یکی از پاتریکهای قسطنطنیه به نام لوکاریس (م. ۱۶۳۸) به مواضع کالون گرایش بسیار داشت، کلیساهای ارتدوکس اعلام کردند که در بیشتر مسائل مورد بحث به سنتها وفادار هستند و مواضعی مانند مواضع کلیسای کاتولیك دارند.

۲۰-۷- شورای واتیکانی دوم

آخرین شورای جهانی کلیسا شورای واتیکانی دوم بود که به دعوت پاپ ژان بیست و سوم تشکیل شد. این شورا از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ ادامه داشت و هدف آن نوسازی کلیسای کاتولیك به مقتضای نیازهای عصر جدید بود. در این شورا اسقفانی از تمام مناطق جهان شرکت کردند. همچنین ناظرانی از کلیساهای ارتدوکس و پروتستان و مهمانانی از اسلام، یهودیت و ادیان دیگر حضور داشتند.

شورای واتیکانی مذکور شانزده سند منتشر کرد که هدف آنها نوسازی همه مذاهب ایمان و رفتارهای دینی بود. مهمترین تعالیم شورا به قرار زیر است:

۱. منزلت ممتاز کتاب مقدس در ایمان کلیسا؛

۲. روحانی قلمداد شدن همه مسیحیان؛

۳. تعهد به پیگیری تلاش برای وحدت مسیحیت؛

۴. تعهد جدی به مبارزه برای برقراری عدالت، صلح و حقوق بشر؛

۵. برگزاری مراسم عبادت به زبان محلی؛

۶. وجود نجات الهی برای پیروان ادیان دیگر.

عنوان یکی از سندهایی که شورا منتشر کرد، چنین است: «اظهار نظر پیرامون رابطه کلیسا با ادیان غیر مسیحی.» بخش مخصوص به اسلام در سند یاد شده، نخستین منبع کلیسایی است که در آن موضوع مسلمانان به طور رسمی‌بررسی می‌شود. اینك خلاصه‌ای ازآن بخش: مسیحیان‌بایدبه مسلمانان به دیده احترام بنگرند و آنان را ارج‌نهند؛

- مسلمانان و مسیحیان خدای واحدی را می‌پرستند که آفریدگار آسمان و زمین، توانا و مهربان است و با بشر سخن گفته است؛

- مسلمانان و مسیحیان به طور یکسان می‌کوشند که تسلیم فرمانهای او باشند؛

- هر دو گروه ایمان خود را به ایمان ابراهیم استناد می‌دهند؛

- مسلمانان به عیسی به عنوان یك پیامبر تعظیم می‌کنند و مریم باکره را گرامی‌می‌دارند؛

- مسلمانان و مسیحیان در انتظار روز داوری و رستاخیز مردگان هستند؛ - مسلمانان زندگی مبتنی بر اخلاق را ارج می‌نهند؛

- مسلمانان خدا را می‌پرستند، بویژه از طریق نماز، روزه و انفاق.

اظهار نظر شورای واتیکانی دوم پیرامون اسلام چنین خاتمه می‌یابد:

از آنجا که در طول قرنهای گذشته درگیریها و دشمنی‌های زیادی بین مسیحیان و مسلمانان پدید آمده است، شورا مؤکدا از همگان می‌خواهد که گذشته را به فراموشی بسپارند و صمیمانه به تفاهم گرایش پیدا کنند و با یکدیگر برای حفظ و تقویت صلح، آزادی، عدالت اجتماعی و ارزشهای اخلاقی به سود همه افراد بشر بکوشند.

در سال ۱۹۶۵ پاپ پل ششم در واتیکان دبیر خانه گفتگوی ادیان را تأسیس کرد و پس از آن کمیته ای را برای گفتگو با مسلمانان به آن افزود که از اهداف آن، تقویت احترام متقابل و ایجاد تفاهم میان مسیحیان و مسلمانان از طریق سخنرانی‌های علمی، مطالعات طرحهای مشترك در زمینه امور اجتماعی و جریانات مربوط به توسعه و اخلاق است.

۲۱- فرقه مسیحی

مسیحیت مانند هر دین دیگر، فرقه‌های متعددی دارد که برخی از آنها باستانی و برخی نسبتا تازه هستند، همچنین برخی از آنها پیروان بسیار و برخی دیگر پیروان اندك دارند. مسیحیان فرقه را کلیسا می‌نامند. در مسیحیت سه فرقه بزرگ و تعدادی فرقه کوچك وجود دارد. تفاوت بعضی از فرقه‌ها (مانند کاتولیك و ارتدوکس) با یکدیگر بسیار کم است، ولی برخی از

آنها(مانند کاتولیك و پروتستان) با هم بسیار تفاوت دارند. هنگام بررسی اصلاح دین با برخی از فرقه‌های مسیحیت آشنا شدیم. اینك به سه فرقه یا کلیسای بزرگ مسیحیت اشاره می‌کنیم:

۱-۲۱- کلیسای کاتولیك

این فرقه بسیار قدیم است و تاریخ آن به عصر حواریون، یعنی حدود ۲۰۰۰ سال پیش می‌رسد. کاتولیك یك رهبر دارند که پاپ (POPE یعنی پدر) نامیده می‌شود.

از آغاز نشر دعوت رسولان حضرت عیسی (ع)، تدریجا پنج کانون بزرگ مسیحیت در اورشلیم، اسکندریه، انطاکیه، قسطنطنیه و رم به وجود آمد. از آنجا که شالوده کلیسای روم به دست پطرس نهاده شد و پولس برای مدتی معلم و رهبر آن بود، آن کلیسا خود را از سایر کلیساها برتر می‌دید، و تفوق آن بر سایر کلیساهای مسیحی تدریجا مسلم شد. اسقف اعظم آن کلیساها از روی تعظیم پاپ (پا پاس) خوانده می‌شد و در مرافعات و اختلافات بین کلیساها از راءی و فتوای وی پیروی می‌شد. قبل از انتقال قطعی تختگاه امپراطوری به بیزانس، هنگامی‌که اسقفهای پنج مرکز فوق پاتریك (پاتریارك) خوانده می‌شدند، اسقف رم این لقب را نپذیرفت و همان عنوان پاپ را برای خود کافی دانست وآن‌رامایه‌امتیاز شمرد. (واژه «کاتولیك» (Catholic) در زبان یونانی به معنای جامع است.)

۲-۲۱- کلیسای ارتدوکس

این فرقه قریب هزار سال پیش پدید آمد و از نظر عقیدتی با فرقه کاتولیك اختلاف چندانی ندارد. ارتدوکسها رهبری واحد را قبول ندارند و می‌گویند اسقف رم (پاپ) می‌تواند یکی از چند رهبر دینی باشد. کلیسای ارتدوکس علاوه بر پاتریك نشین قدیمی(قسطنطنیه، اسکندریه، انطاکیه و اورشلیم)، چهار پاتریك نشین‌های جدید روسیه، صربستان، رومانی، بلغارستان و گرجستان را نیز در بر می‌گیرد؛ همچنین کلیساهای قبرس، یونان، جمهوری چك جمهوری اسلواکی، لهستان و آلبانی ارتدوکس هستند. مسیحیان ارمنی نیز از نظر عقیدتی ارتدوکس به شمار می‌روند. ارمنستان نخستین سرزمینی است که مسیحیت را به عنوان دین رسمی‌خود پذیرفت و آن هنگامی‌بود که پادشاه این سرزمین، به نام تیرداد دوم در سال ۳۰۱، به دعوت گریگوری نوربخش، مسیحی شد. البته کلیسای ارمنی با کلیساهای کاتولیك و ارتدوکس متحد نیست و رهبر آن کلیسا کاتولیکوس (جاثلیق) شهر اچمیازین است.

ارتدوکسها در برخی مسائل کلامی‌نیز با کاتولیکها اختلاف دارند؛ همان طور که قبلا گفته شد، ارتدوکسها معتقدند روح

القدس تنها از خدای پدر صادر شده است، در حالی که کاتولیکها و پروتستانها صدور او را هم از خدای پدر و هم از خدای پسر می‌دانند و این تفاوت مهم است. همچنین وجود مطهر (یعنی پالایشگاه گناهان در عالم پس از مرگ) را نمی‌پذیرند. (واژه «ارتدوکس» (Orthodox) در زبان یونانی به معنای راست کیش است.)

۳-۲۱- کلیساهای پروتستان

از حدود پانصد سال پیش تا کنون فرقه‌های پروتستان بی شماری در مسیحیت پدید آمده اند. پروتستانها به رهبری متمرکز عقیده ندارند و برای روحانیت مسیحی ارزش چندانی قائل نیستند. پروتستانها بسیاری از اعتقادات فرقه‌های دیگر را رد می‌کنند و نوعی مسیحیت پیراسته را می‌پذیرند. البته پروتستانها نیز بسیاری اعتقادات غیر عقلانی، مانند تثلیث و فدا را همچنان حفظ کرده اند. «پروتستان» (Protestant) واژه ای فرانسوی است که از زبان لاتینی آمده و معنای آن معترض است.)

۲۲- دین مسیح در عصر حاضر

جامعه مسیحیت در آغاز باور داشت که عیسی به زودی با شکوه تمام باز می‌گردد و به این دلیل آن جامعه بی صبرانه منتظر روز پایانی بود. انتظار مذکور و شوق بازگشت مسیح در بخشهای قدیمتر عهد جدید مانند رساله اول و دوم به تسالونیکیان منعکس شده است؛ ولی رساله‌های متأخرتر مانند رساله اول و دوم به تیموتاؤ س، رساله به تیطس و رساله‌های پطرس به تشکیل جامعه و زندگی مسیحی در این جهان اهتمام ورزیده اند. با آنکه اکثریت مسیحیان با گذشت زمان دانستند که بازگشت مسیح نزدیك نیست، اقلیتی از آنان بر این عقیده باقی ماندند که وی به زودی می‌آید. ایشان مطالب کتاب مکاشفه یوحنا پیرامون جنگ بین خیر و شر را تفسیر لفظی می‌کردند و به این علت در انتظار بازگشت نزدیك عیسی به سر می‌بردند تا وی بیاید و حکومتی هزار ساله ایجاد کند، حکومتی که به روز داوری پایان خواهد یافت. از دیرباز گروههای کوچکی به نام ادونتیست و هزاره گرا در مسیحیت پیدا شدند که تمام کوشش خود را در راه آمادگی برای آمدن عیسی در آخرالزمان مصروف می‌دارند.

باری، مسیحیت بر اساس اندیشه انتظار موعود پدید آمد و پس از رفتن حضرت عیسی مسیح (ع)، پیوسته مسیحیان در سوز و گداز بازگشت دوباره وی روزگار گذرانده اند. شور و هیجان امید به ظهور آن حضرت هنگام نزدیك شدن سال ۱۰۰۰ و

۲۰۰۰ میلادی میان مسیحیان اوج گرفت.

مسیحیت از آغاز تاکنون دینی شدیدا تبلیغی بوده است. مبلغان این آیین به سراسر جهان رفته و کامیابیهایی به دست آورده اند. آنان در آموختن زبانهای مختلف و ترجمه کتاب مقدس و تهیه جزوات تبلیغی رنگارنگ بسیار کوشا هستند. دولتهای غربی نیز از این فعالیتهای تبلیغی حمایت کرده اند.

کتابنامه

۱. آریان، قمر، چهره مسیح در ادبیات فارسی، تهران: انتشارات معین، ۱۳۶۹.

۲. الدر، جان، تاریخ اصلاحات کلیسا، تهران: انتشارات نور جهان، ۱۳۲۶.

۳. امرسون، هری، مارتین لوتر، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.

۴. ترجمه تفسیری کتاب مقدس، انگلستان، ۱۹۹۵.

۵. تنیر، محمد طاهر، افسانه‌های بت پرستی در آیین کلیسا، ترجمه عبدالرحیم خلخالی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

۶. تیسن، هنری، الهیات مسیحی، ترجمه ط. میکائلیان، انتشارات حیات ابدی.

۷. حکمت، علی اصغر، تاریخ ادیان، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۵.

۸. رامیار، محمود، بخشی از نبوت اسرائیلی و مسیحی، تهران.

۹. رابرتسون، آرچیبالد، عیسی، اسطوره یا تاریخ؟ ، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸.

۱۰. روستن، لئو، فرهنگ تحلیلی مذاهب آمریکائی، ترجمه محمد بقایی (ماکان)، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۶.

۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، در قلمرو وجدان، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۵.

۱۲. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، پسر خدا در عهدین و قرآن، قم: انتشارات مؤ سسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.

۱۳. فیلسون، فلوید، کلید عهد جدید، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات نور جهان، تهران: ۱۳۳۳.

۱۴. کتاب مقدس، لندن، ۱۹۰۴.

۱۵. گریدی، جوان ا.، مسیحیت و بدعتها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم: مؤ سسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷.

۱۶. مصطفوی، علی اصغر، اسطوره قربانی، تهران: انتشارات بامداد، ۱۳۶۹.

۱۷. مولند، اینار، جهان مسیحیت، ترجمه مسیح مهاجری و محمد باقر انصاری، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸.

۱۸. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.

۱۹. میلر، ویلیام، تاریخ کلیسای قدیم، ترجمه علی نخستین، تهران: انتشارات حیات ابدی، ۱۹۸۱.

۲۰. ناس، جان بی.، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

۲۱. ولف، کری، مفهوم انجیلها، ترجمه محمد قاضی، تهران: ۱۳۴۸.

۲۲.هاکس آمریکایی، قاموس کتاب مقدس، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.

۲۳.هوردرن، ویلیام، الهیات پروتستان، تهران: شرکت انتشارات علمیو فرهنگی، ۱۳۶۸.

۲۴. هیوم، رابرت ای.، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی،

تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.

۲۵. Arberry, A.j(e.d), Religon in the Middle East, Cambridge: Cambridge University Press,1969

۲۶. cross, F.L. (e.d), The Oxford Dictionary of the Christian Church, London: Oxford University press, 1974

۲۷. Kung Hans, Christianity, New York: The Continuum publishing Company, 1995

۲۸. McManners, John (ed.) The Oxford Illustrted History of christianity, Oxford: University Press, 1992.

۲۹. Noll, Mark A., A History of Christianity in the United Stats and Canada, Grand Rapids, Michigan: Wiliam B. Edmans Company, 1992.

۳۰. Rahner, Karl, Theological Investigations, London: Parton, Longman& Todd, 1974.

۳۱. Van Voorst, Robert, E., Readings in christianity, Belmont, CA: Wadsworth Publishing company, 1997.